



سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگرا

راه کارگرا

کارگران همه کشورها متحد شوید!

شماره ۵۸

قیمت: ۱۲۰ ریال

★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگرا) ★

دوره دوم سال دهم
دی ماه ۱۳۶۷

در صفحه ۵



رفیق
حسن طباطبائی

اطلاعیه

پیوست "بیانیه ما"

به

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگرا)

در صفحه ۸

نگاهی به مبارزات کارگران جاب و جگونگی

سازماندهی آنان در صفحه ۱۲

"راست جدید" و زمینه های آن

پیروزی جرج بوش در انتخابات جدید ریاست جمهوری آمریکا نشان می دهد که "راست جدید" دستکم تا چهار سال دیگر به حکومت خود ادامه خواهد داد، و ۱۲ سال حکومت "راست جدید" الزاما تأثیرات نامنه داری چه در زندگی سیاسی - اجتماعی و اقتصادی آمریکا، و چه در مناسبات بین المللی بجا خواهد گذاشت. پیروزی جرج بوش، خود گویای اینست که "ریگانسیم" حادثه ای تصادفی نبوده و بر زمینه های عینی استوار است، و درحقیقت، سیاست های ریگان، بدون ریگان، همچنان ادامه خواهد یافت. از اینرو، برای شناخت "ریگانسیم"، باید زمینه های تکوین آنرا شناخت، زیرا "ریگانسیم" نامی است برای سیاست های معین بخشی از بورژوازی سفید در صفحه ۱۴

اعلامیه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگرا)

بمناسبت یازدهم دی، روز تجدید پیمان با شهدای سازمان

در صفحه ۲

پیام کمیته مرکزی

به خانواده شهدا و زندانیان سیاسی

در صفحه ۴

در صفحه ۲

برای مقابله با گشتار عمومی زندانیان سیاسی زن

و ادامه اعدامهای دسته جمعی در همه زندانهای پناخیزیم!

از "جنگ مقدس" برای صدور انقلاب اسلامی

تأملاتهای ارزشمندی برای دعوت به اسلام

نجات پیدا می کنید! او هم چنین خوشحالی زاینالوصف خود را از شنیدن "صدای شکستن استخوانهای کمونیم"، و به "موزه سپرده شدن" آن پنهان نکرده است!

پیام مزبور، بگونه ای مضحکه آمیز، رویای امپراطوری جهان گستر اسلام، وقاحت و عوامفریبی بی انتها در ارائه الگوی ایران اسلامی بمثابة تنها الگوی نجات بخش و حلال مشکلات امروز جهان، هیستری بی پایان ضد کمونیستی و درعین حال نیاز به رابطه نزدیک با شوروی را بمثابة وسیله ای جهت مانور برای جلب کمک و همکاری بیشتر بلوک امپریالیستی با جمهوری اسلامی، یک جا بنمایش می گذارد. در زیر نگاهی به جوانب سفید در صفحه ۶

تبلیغات

دمکراتیک و سوسیالیستی

در صفحه ۱۰

خودداری دول سوسیالیستی

از محکوم کردن رژیم اسلام

محکوم است!

در صفحه ۷

ستون آزاد برای مدافعان سوسیالیسم و دمکراسی

در صفحه ۱۶



بمناسبت یازدهم دی، روز تجدید پیمان با شهدای سازمان

یازدهم دی ماه، سالگرد شهادت حماسی و قهرمانانه رفیق علیرضا شکوهی، عضو دفتر سیاسی و دبیر اول کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) روز تجدید پیمان راه کارگری- هاست با همسنگران جانباخته و با رفیقان دربند خود، برای برداشتن سلاح و پرچم آنان و پیگیری مبارزه در راه اهداف و آرمانهای انقلابی آنان. یازدهم دی، سنتی است در سازمان ما، برای بزرگداشت یاد همه شهیدان راه آزادی و سوسیالیسم در ایران، و برای ابراز همبستگی با خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی.

اصال برگزاری یازدهم دی، با شوم‌ترین و سیاه‌ترین ایام تاریخ زندان‌های سیاسی در ایران مصادف است، ایامی که طرح بی سابقه و فاشیستی قتل عام زندانیان سیاسی و حتی فراخوانی یادستگیری مجدد زندانیان سیاسی آزاد شده و تیرباران آنها به اجرا در آمده است.

حکومت اسلامی پس از شکست خود در جنگ ارتجاعی هشت ساله، ناس مرگ خود را از جبهه‌ها بسوی زندان‌های سیاسی چرخانده و درحالی که زرمه باصطلاح "عفو عمومی" بر زبان‌ها می‌انداخت، درحالی که از باصطلاح "آزادی احزاب و فعالیت‌های سیاسی" دم می‌زند، و درحالی که از امکان اعطاء اجازه بازدید از زندان‌های ایران به فرستادگان مجامع بین‌المللی سخن می‌گوید، در زندان‌های سیاسی سراسر کشور، طرح کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی و دفن دسته جمعی آنها در گودال‌ها را با شتاب هرچه بیشتر به اجرا در می‌آورد. اعدام شدگان در جریان این طرح فاشیستی را بازداشتی‌های محکوم نشده و سالها بلاتکلیف، محکومینی که دوره محکومیت خود را می‌گذرانند، و آزادشدگان از زندان تشکیل می‌دهند، یعنی کسانی که حتی برای محکومیت ساختگی آنان بهانه و اتهام کافی وجود نداشته و سالها بلاتکلیف مانده‌اند، پاکسانی که دوران محکومیت خود را می‌گذرانند اند بی آنکه "جرم" تازماری مرتکب شده باشند، و کسانی که بدلیل براءت یا پایان دوره محکومیت خود آزاد شده بودند. نژادیمان رژیم اسلامی، حتی زندانیانی را که به این کشتار اعتراضی نمودند اعدام کرده‌اند! ابعاد این قتل عام هولناک که طرح زمان بندی شعبان در جلسه مشترک حکام شرع دادگاههای اسلامی تهیه شده و در نیمه مرداد ماه ۶۷ به امضای خمینی دژخیم رسیده است هنوز روشن نشده، اما گزارشات موثق نظیر اعدام ۷۲۵ زندانی در یک نوبت در زندان کوهردشت تا دوم آبان ماه، ۴۰۰ نفر در زندان ارومیه و بیش از ۲۵۰ نفر در زندان رشت، در اصفهان و ماسنی ۸۰ درصد اسرای قهرمان خلق، تنها در زندان لاهیجان بیش از ۶۰۰ نفر و در کرمان کلیه مبارزان دربند، که تنها نمونه‌ها و موارد جسته و گریخته‌ای از این قتل عام پنهانی، منظم و سراسری را نشان می‌دهند، گواه برآنند که تخمین تعداد قربانیان این جنایت فاشیستی به بیش از پنج و حتی ده هزار زندانی سیاسی، گزافه نیست. اعدام - حتی اعلامیه‌های دسته جمعی - در زندان‌های رژیم اسلامی پدیده تازه‌ای نیست. نزدیک ده سال است که مخالفین عقیدتی و سیاسی این رژیم در زیر شکنجه یا در پای چوبه‌های دار و تیرباران کشته می‌شوند و شمار آنان سربه‌چندین ده هزار می‌رسد. از داغ اعدام ضربتی دهها هزار جوان زندانی در چند ماهه پس از ۲۰ خرداد ۶۰ هنوز دود از دل مردم بلند است، اما قتل عام اخیر از نوع دیگری است. این کشتار، از نوع جنایت ساواک شاه است در اعدام فدائیان خلق، بیژن جزینی و مجاهد خلق صطفی جوان خوشدل و هفت تن دیگر از یاران فدائی و مجاهد آنان در تبه‌های اوین. این جنایت از آن قماش است، اما به ۹ نفر محدود نیست، هزاران برابر گسترده تر است، بلکه قتل عام واقعی، بلکه نسل‌کشی فاشیستی است. اگر کشتار علنی و پر سرو صدای پس از ۲۰ خرداد برای ایجاد وحشت در مردم بود، قتل عام مخفیانه و بی سرو صدای کنونی بخاطر وحشت از مردم است. سران حکومت اسلامی از نفرت کینه بی حد و حساب مردم نسبت به رژیم باخبرند و از آن می‌ترسند که اگر زبیری درهای زندانها گشوده شوند، اغلب زندانیان سیاسی بعنوان سازمانگران جنبش اعتراضی و انقلابی به میان مردم برگردند. برای رهائی از دلهره این وحشت بزرگ است که سران فاشیست جمهوری اسلامی و در راستای خمینی ضحاک، تصمیم گرفته‌اند پیشدستی کرده و در یک ضربت، تمامی کسانی را که حضورشان در میان مردم و حتی در زندان، ممکن است منافذ سازماندهی مقاومت و مبارزه باشد از میان بردارند. این طرح فاشیستی در زمانی به اجرا گذاشته می‌شود که بازسازی نظام استثمار سرمایه داری با بارهای بی‌دریغ کشورهای امپریالیستی در دستور

طبق اطلاعات واصله رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در ادامه کشتار فاشیستی زندانیان سیاسی ایران و پس از آنکه در چند ماه اخیر هزاران نفر از زندانیان سیاسی را با سمیت و دمنشی کم نظیری قتل عام نمود اکنون طرح تبهکارانه باصطلاح "پاکسازی" همه جانبه را در مورد زنان زندانی به اجرا نهاده است. با آغاز تجدید محاکمه عمومی زنان زندانی، اسرای قهرمان زن را دسته دسته روانه دادگاههای فرمایشی میکنند تا تدارک کشتار جمعی آنها دیده شود.

براساس اطلاعات دیگر اولین گروه بزرگ زنان زندانی بصورت دسته جمعی اعدام شدند. در میان این اعدام شدگان پیروانی با بیش از ۶۰ سال سن، زنان باردار و دختران نوجوانی قرار دارند که به جوخه‌های اعدام آموختگان جمهوری اسلامی سپرده شده‌اند.

پاکسازی عمومی زندانیان سیاسی در زندانهای شهرستانها با قتل عام‌های دمنشانه همچنان ادامه دارد. در زندان تبریز ۲۵۰ نفر، در زندان مراغه ۱۵۰ نفر و گروهی از زندانیان بم اعدام شده و در زندان میل آباد کرمانشاه اعدامها بصورت روزانه در جریان است. کشف گورهای دسته جمعی شهدا در منجیل، شوآباد، رودبار و گورستان تازه آباد رشت گوشه‌هایی از شواهد تکان دهنده و غیرقابل انکار سفاکی هولناک و جنایات فاشیستی آموختگان رژیم جمهوری اسلامی را فاش ساخته است.

کارگران، زحمتکشان، مردم آزادیخواه ایران!

فریاد اعتراضی خود را علیه کشتارهای

دسته جمعی زندانیان سیاسی رساتر کنید!

با همه نیرو علیه کشتار دسته جمعی زنان

زندانی به اعتراض برخیزید!

در دفاع از جان زندانیان سیاسی به

خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی بپیوندید و

به آنان یاری رسانید!

هموطنان آزاده خارج از کشور! با گسترش

افشاری و القادات مشترک خود در اعتراضی به

کشتار زندانیان سیاسی و توطئه فاشیستی کشتار

عمومی زنان زندانی، افکار عمومی جهانی را علیه

این جنایات هولناک بسیج نمایید.

سرتنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر)

کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی با سببیتی بی‌سابقه همچنان ادامه دارد!

موج گسترده و سراسری سرکوب فاشیستی و برپائی حمام خون در سياهچالهای رژیم اسلامی که از مرداد سال جاری با سببیتی هولناک آغاز گردید، با آهنگی پرشتاب همچنان تداوم خواهد یافت و بدنبال صدور فتوای جنایتکارانه "موسوی اردبیلی" نافر بر حذف تشریفات اداری، یعنی محاکمات چند دقیقه‌ای زندانیان سیاسی، در نیمه مرداد ماه جلسه مشترکی میان کلیه حکام مرتجع شرع در بیدانگاههای اسلامی در حضور خمینی جلاد برگزار می‌شود که در جریان آن طرح تصفیه خونین تمامی زندانها و با اضمای رهبر خون آشام به تصویب رسیده و بلافاصله به اجرا گذاشته می‌شود. بر مبنای این طرح فاشیستی، پرونده تمامی زندانیان سیاسی ام از بلا تکلیف و یا زیر حکم در طی یک زمانبندی معین یعنی تا دهه انقلاب (بهمن ۶۷) می‌بایست بسرعت بررسی شده و در چندین گروه دسته بندی شوند. به منظور تسهیل و تسریع این سلاخی تاریخی در وهله نخست می‌بایست از انتشار هرگونه اخباری در ارتباط با حجم کشتار زندانیان و مبارزه و مقاومت قهرمانانه شان جلوگیری نمود. که لازمه آن قطع عمومی ملاقاتهاست. همچنین برای حل مشکل قضاوت هیئت های سه نفره ای مرکب از حکام شرع در هر استان تشکیل میگردد که این هیئت های سه نفره راسا و مستقلا قادر خواهند بود احکام اولیه صادره برای هر زندانی را در استان و یا شهرستان مربوطه بتصویب رسانند و بدین وسیله از ارجاع پرونده زندانیان به شورای عالی قضائی و اتلاف وقت پیشگیری بعمل آورند. در جریان اجرای این طرح خونین و ضد بشری بلافاصله از نیمه مرداد ماه ملاقاتهای زندانیان سیاسی قطع شده و دسته بندی زندانیان آغاز می‌گردد. در گام نخست بند زندانیان به اصطلاح ناآرام و سر موضعی از بند زندانیان عاصی شده و ناآرام کاملا تفکیک می‌شود. در همان ماه نخست اجرای این طرح پرونده زندانیان بلا تکلیف بسرعت بگردش درآمده و مورد بررسی قرار می‌گیرد. و از آنجائیکه لزومی بر ارسال پرونده محکومین در آستانه اعدام به شواهای قضائی نبود، لذا با سرعتی خارق - العاده بیش از بیکزارتن از بین دلاویان قهرمان خلق در سراسر ایران و در صلخ کینه های نبرد طبقاتی دشمنان کارگران و زحمتکشان قربانی می‌شوند. بموازات آن لازموم طرح نیز آغاز شده و

کار آخوند ها و سرمایه داران بهره کش و زالو صفت قرار گرفته، و ضرورت تشدید و تعمیق سرکوب، برای مقابله با اوجگیری آتی جنبش توده‌ای و مبارزه طبقاتی را در برابرشان نهاده است. اما خمینی آدمکش، دستیاران مرغضب و حامیان سرمایه دارش و نیز امپریالیستها کور خواندماند! جنایت اخیر و قتل عام زندانیان سیاسی، اگرچه ضربهای بسیار سنگین و وصف ناپذیر بر مردم ایران است، نه تنها مردم را از مبارزه منصرف نخواهد کرد، بلکه آنان را در نبرد با رژیم تا این اندازه هار و وحشی که حتی به اسارت مخالفین سیاسی خود کفایت نکرده و به قتل عام آنان می‌پردازد، جری تر و مصمم تر خواهد کرد. مبارزه برای آزادی و مبارزه طبقاتی چیزهایی نیستند که رژیم اسلامی بتواند به ضرب تصفیه خونین زندان های سیاسی جلو پیدایش، رشد و گسترش آنها را بگیرد. مبارزه عمومی مردم برای آزادی و مبارزه طبقاتی کارگران با سرمایه داری، از واقعیت بی حقوقی سیاسی، استبداد ستم و سرکوب مردم، و از موجودیت نظام سرمایه داری و استثمار کارگران توسط سرمایه داران ریشه می‌گیرد. آدمکشان رژیم اسلامی و حامیان رنگارنگشان مطمئن باشند که تا ستم سیاسی و طبقاتی برجاست، مبارزه توده‌ای علیه آن هم وجود خواهد داشت. و هر جا که مبارزه باشد، سازمانگران و رهبران خود را از نرون خویش بیرون خواهد داد. هر اندازه که رژیم ضد مردمی و مرتجع اسلامی بر تشدید سرکوب و ستمگری سیاسی بیشتر با فشاری می‌کند و هر اندازه که در حفظ و بازسازی نظام بهره کشی سرمایه داری - که سرچشمه همه بی حقی ها و محرومیت های مردم ماست - به روش های وحشیانه ترو خشن تری متوسل می‌شود، قیامتی هولناک تر و جهنمی سوزان تر را در قیام مسلحانه کارگران و زحمتکشان برای خود فراهم می‌سازد و سازمانگران و رهبران آبدیده تر، مقاوم تر، باتجربه تر و آشتی ناپذیرتری را برای جنبش انقلابی مردم به بار می‌آورد. "آنکس که باد می‌گردد، توفان درو خواهد کرد".

دورجریان قتل عام فاشیستی زندانیان سیاسی، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) نیز تعداد نامعلومی از همسران و همزمان خود را از دست داده است که اسامی تعدادی از آنان که گزارش موثق درباره اعماشان تا این لحظه دریافت شده است بشرح زیر است:

- ۱- رفیق عطاء معینی
- ۲- رفیق یوسف آبخون
- ۳- رفیق علی رضا تشید
- ۴- رفیق رحیم حسین پور رودسری
- ۵- رفیق عادل طالبی
- ۶- رفیق حمید دین خواه
- ۷- رفیق جعفر ریاحی
- ۸- رفیق محمد ریاحی
- ۹- رفیق عبدالمجید سیمباری
- ۱۰- رفیق لهراسب صلواتی

اسامی دیگر رفقای شهیدمان را بحسن دریافت گزارش موثق، متعاقبا اعلام خواهیم کرد. ما راه کارگریها، به خون پاک این عزیزان برخاک افتاده، سوگند می‌خوریم که به جریان این ضربه هولناک، با انرژی مضاعف، بازمی‌قاطع تر، با ارادای بیکارچه تر، با تاب و طاقتی فزونتر و با کینه طبقاتی ضد چندان، مبارزه انقلابی خود برای آزادی مردم از سرکوب و ستم استبداد، و مبارزه خود برای رهائی کارگران، تهیستان و همه زحمتکشان از یوغ سرمایه داری و ستم طبقاتی را به پیش بریم و راه مقدس رفقای شهید خود را تا به آخر پی‌گیریم.

همزمان شهید ما، بخشی از شهدای این قتل عام فاشیستی و بخشی از فرزندان به خون خفته خلق محنت کشیده ایران اند. ما در این اندوه جانگاہ تنها نیستیم. ما راه کارگری ها صیبت جانسوز این فرزندان خونین گن را به خلق تسلیم ناپذیر ایران، و بویژه به خانوادهها و بازماندگان نامحدوده قربانیان این جنایت دهشتناک، تسلیم می‌گوئیم و به این خلق، به این خانوادهها و به این قربانیان سوگند می‌خوریم که در نبرد با غریت ولایت فقیه، در نبرد با استبداد و ظلم و حق کشی، و در نبرد با بیدادگری و بی عدالتی اجتماعی، از هیچ ضربه سنگینی لوزه بر زانوای خود راه ندهیم، سوگند می‌خوریم که پرچم سرخ آغشته به خون فرزندان انقلابی خلق را همواره در مقدم ترین سنگر نبرد در اهتزاز نگه داریم، سوگند می‌خوریم که تا سوختن و خاکستر شدن آخرین تار و بود نظام سیاسی و اجتماعی کونی، هست و نیست و جان و تن خود را بیکارچه فدای اوج گیری شعله های انقلاب کنیم، سوگند می‌خوریم که نگذاریم خون فرزندان انقلابی خلق بر زمین بماند یا سبکری یکشب آسوده از وحشت بخواهد. سوگند می‌خوریم!

بقیه در صفحه ۵



پیام کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به خانواده شهدا و زندانیان سیاسی

مادران، پدران!

خواهران، برادران!

همسران و فرزندان شهدا و زندانیان سیاسی!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، ۱۱ دیماه، روز تجدید میثاق با رفقای شهید خود را امسال در شرایط ویژه ای ارج می گذارد. رژیم خون آشام جمهوری اسلامی، پس از پذیرش آتش بس در جنگ ارتجاعی ایران و عراق که از سر عجز و استیصال بنان تن داد، برای بازسازی اقتدار درهم شکسته خود و برای تضمین بقای نظام بهره کشی سرمایه داری در کشورمان بیش از پیش به سلاح سرکوب دهنشانه و فاشیستی روی آورده است. در همین راستا و بمتابه حلقه مقدم، یورش وحشیانه‌ای به سنگر بی دفاع زندانیان سیاسی آغاز شده و جانان فقیه بی شرمانه عزم آن کرده اند که طبق یک نقشه معین نابودی دستجمعی زندانیان سیاسی، این فرزندان بی باک و دلایر خلق را علی سازند! و در چارچوب همین سیاست، در ماههای اخیر بنا بر اطلاعات موثق، هزاران زندانی سیاسی به جوخه اعدام سپرده شده اند.

از چهارسال پیش که سازمان ما، روزادی، روز شهادت رفیق علیرضا شکوهی را، روز همبستگی با همه شهدا و زندانیان سیاسی اعلام کرده است کارنامه ننگین جانان حاکم در شکجه و اعدام زندانیان سیاسی هرروز سیاه تر شده است. جنایات شنیع تحت حاکمیت فقهاچیز تازهای نیست، با این همه اما امسال، وضع به قرار دیگری است. حکام مرتجع جمهوری اسلامی، آنگاه که شکست های بی دریغ در جبهه های جنگ را پذیرا شدند، برای درهم شکستن مقاومت و شرف توده های مردم، در اولین گام، خواسته اند با قتل عام زندانیان سیاسی گریبان خود را از کابوس سقوط محتوم، رهاکنند. آنان که نقش کلیدی شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" را در سرنگونی رژیم منقر پهلوی به چشم دیده اند، با وحشت مرگ از تکرار این شعار، بر آن شدند که پیشاپیش جنبش انقلابی را از رهبران طبیعی خود محروم سازند. آنها که با اعمال فشار و شکجه و اعدام در طول این سالها نتوانسته بودند، اراده قهرمانانه زندانیان را درهم بشکنند، آنها که دانسته بودند پس از پذیرش آتش بس، در برابر خواسته های حق طلبانه مردم چارهای جز تسلیم به سقوط محتوم خود ندارند، برای تحکیم و گسترش فضای سیاه و سنگین ارباب، بر آن شدند تا حلقه مقدم مقاومت و تجسم با شکوه "نه" خونین توده ها را - یعنی سنگر ایستادگی تا آخرین لحظه - را درهم بکوبند!

اما آنگاه طرحی چنین وحشیانه در سر می پروارند و برای بقای حاکمیت ننگین خود شقاوت و درندگی حیوان مفتانه را به اوج می رسانند، چگونه خواهند توانست برنامه ارتجاعی بازسازی خود را پیاپی کنند؟ مگر اینکه خام خیالانه گمان کنند خون پاک که از جانهای شیفته آزادی بر خالک جاری می شود بی پاسخ می ماند! آنچه را که در تاریخ ستگران بارها آزمودماند، تارک اندیشان جمهوری اسلامی، بار دیگر به بوته آزمایش نهادماند. آزمایشی که وجدان آگاه بشریت در چند دهه اخیر، برای آن نمونه ای سراغ ندارد.

خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی!

شمارها و سرودهای عزیزان شما را، در لحظاتی که سرافرازانه در برابر جوخه اعدام سینه سپر کرده و تمامیت تحقیر و نفرت خود را نثار دژخیمان می کنند به چه چیزی تعبیر می توان کرد، جز آنکه آن شمارها و سرودها، ناقوس بیداری خلق ماست و فریاد حق طلبی کارگران و زحمتکشان این سرزمین به خون نشسته. و اگر چنین است دور نیست روزی که بنیان خون و وحشت درهم شکسته و رژیم استبداد و استعمار سرنگون خواهد شد. این خونهای پاک هرگز هدر نخواهد رفت و این فریاد رسا هرگز خاموشی نخواهد گرفت.

خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی!

شما که همواره با جسارت و آگاهی تمام به افشای جنایات رژیم در زندان ها و پخش اخبار مقاومت و مبارزه قهرمانانه زندانیان سیاسی همت گمارداید، اکنون که رژیم جلا د جمهوری اسلامی قتل

پرونده کلیه زندانیان زیرحکم که دوران محکومیت خود را بسر می برند در دستور کار قرار گرفته و محاکماتشان از نو تجدید می شود. صدور احکام جدید برای زندانیان سیاسی نیز براساس درجه مقاومت، میزان کیفی بودن آنها و عملکرد دوران اسارتشان معیارهای تشدید مجازات خواهد داد. یعنی کلیه زندانیان سرموضعی صرفنظر از مدت محکومیتشان تجدید محاکمه شده و بر مبنای معیارهای ذکر شده به اعدام و بازندان طویل مدت تر محکوم خواهند گردید. اما فاز دوم این آزاده کشی بیرحمانه، این تجدید محاکمه زندانیان سیاسی که دوران محکومیت خود را طی می کردند در ظرف سه ماه اخیر و تا دوم آبانماه سال جاری، تنها در زندان گوهردشت کرج ۲۲۵ قربانی داشته است که تماما در قطعاتی مجزا در گورستان بهشت کینه کرج مدفون گردیدماند. اما ابعاد این کشتار سبعانه را هنگامی به خوبی درخواهیم یافت که در نظر داشته باشیم که رژیم فقها - درحالیکه جوانان برومند و انقلابی میهنان را به جرم خواندن و پاپخش اعلامیه در محاکمات فرمایشی اولیه به اعدام محکوم می کند اکثر زندانیان دارای محکومیت های حبس اساسا از پرونده های سبک تری برخوردار بوده و صرفا بواسطه پابرداری و عدم تمکینشان به جلاان فقیه اکنون تجدید محاکمه و به جوخه های اعدام سپرده می شوند. البته هنوز آمار دقیق تری از تعداد زندانیان تیرباران شده در جریان موج جدید سرکوب فاشیستی در دست نیست ولی بر اساس آخرین اخبار دریافتی آمار قربانیان به چندین هزار نفر بالغ می شود. اما بر اندازه شقاوت و بیرحمی جلاان فقیه فروتر می شود. فریاد از روحیه انقلابی و مبارزاتی زندانیان سیاسی و خانواده های قهرمانشان گسسته نمی شود. این مبارزه و مقاومت آنچنان حماسی و قهرمانانه می باشد که تمامی تلاشهای مضبوطانه رژیم و اعمال سبعانه ترین شیوه های شکجه جسمی و روحی جهت درهم شکستن روحیه مبارزاتی زندانیان سیاسی ناگام مانده و اسرای دلایر خلق علیرغم احتمال اعدام خود از پذیرش صحابه و ابراز ندامت ولو لفظی از حیات سیاسی خود مانعت کرده و بزعم آنکه بسیاری از آنان دوران محکومیت خود را سپری میکردند باسری افزاشته در برابر جوخه های مرگ رژیم سفاک اسلامی قرار گرفته و به خاک افتادماند. همچنین در ماههای اخیر در اثر پیگیری و تلاش مستمر خانواده هائی که فرزندان یا عزیزانشان بتازگی در زندان گوهردشت اعدام شده اند موفق به ملاقات با سرداروخته باصطلاح دادستانی انقلاب اسلامی کرج (مرتضوی) میشوند. مرتضوی جلا

دنباله از صفحه ۳

●●● اعلامیه کمیته مرکزی ●●●

ما راه کارگری ها با رفقای کمونیست جانباخته خود، با همه فرزندان شهید خلق و با طبقه کارگر و مردم زحمتکش و ستمدیده کشور خود پیمان می بندیم که در مبارزه برای دموکراسی - که مبارزه مرگ و زندگی برای مردم ایران است - و در مبارزه برای سوسیالیسم - که تنها راه تثبیت دموکراسی و پیروزی قطعی خلق ماست -، همچون گذشته، خالی و وفادار نسبت به طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم، و خستگی ناپذیرتر و فداکارانه تر از گذشته باشیم و حتی اگر سلاح از دستمان برافتاد، از غرق کردن دشمنان مردم در دریای خون خودمان ابائی نکنیم - همچنانکه فرزندان اسیر خلق، و همزمان کمونیست ما در آن میان ابا نکردند - درود بروهکی آنان!

درود بر فرزندان شهید خلق! درود بر قربانیان این قتل عام هولناک!

درود بر زندانیان سیاسی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

پیروز باد مبارزه برای آزادی و برای سوسیالیسم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راکارگر)

دهم دی ماه ۱۳۶۷

●●● پیام کمیته مرکزی ●●●

عام زندانیان سیاسی را در دستور کار خود قرار داده است، وظیفه سنگین تری در پیش رو دارید: برای تشدید مبارزه علیه جنایات هولناک رژیم در زندانها، بطور وسیع و مرتب مقابل زندان ها جمع شوید! با استفاده از شیوه های گوناگون مبارزه و بصورت یکپارچه به جانان حاکم فشار آورید تا اعدام ها را متوقف نمایند! بطور گسترده طومارهای اعتراضی جمع آوری کرده و آنها را برای مراجع قضائی و مراجع بین المللی ارسال دارید! هر جا که می توانید دست به افشاکاری علیه رژیم و توطئه های شومش بزنید! از مردم، از کارگران و زحمتکشان، از کارمندان و دانشجویان و دانش آموزان بخواهید که برای همکاران شهیدشان مراسم بگیرند و فریاد و خاطره آنها را زنده دارند، فریاد اعتراضی خود را علیه قتل عام زندانیان سیاسی بلند کنند و از مبارزات شما و فرزندان شما دفاع نمایند!

درود به خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

دهم دی ماه ۱۳۶۷

صراحتاً در دیدار با پارامی از این خانواده ها از طرح پاکسازی و تصفیه زندانهای سراسر ایران تا دهه انقلاب پرده برداشته و عنوان کرده است که رژیم در نظر دارد که در دهمین سال حاکمیت جابرانه و ننگین خود مسئله ای بنام زندانها و زندانیان سیاسی نداشته و بنابراین میبایست تمامی زندانها از وجود زندانیان خبیث (یعنی زندانیان تسلیم ناپذیر و مقاوم) تصفیه گردد. که البته این اظهارات در کنار ابعاد بیسابقه کشتار جمعی زندانیان سیاسی، فتنه افشاگر دناوی ضحك سردستاران رژیم تبهکار فقها در طی سالهای اخیر منتهی بر عدم مقاومت زندانیان و درصد بالای توابین و حل مسئله گروه های سیاسی نیز هست. اما خانواده های جسر زندانیان سیاسی نیز پابهای تاووم اعتراضی و مبارزات روزمره خود علیه ستیزی قرون وسطائی رژیم فقها مراسم یادبود و ختم این شهدای جاوید خلق را به نمایش از پایبندی و وفاداری به آرمانهای انقلابی عزیزان شهید خود مبدل ساخته و بدینوسیله گوشه ای از پنانسیل بالای مبارزاتیان را به نمایش میکنند. بمجرد دریافت خبر اعدام خانواده های بسیاری از شهدا و زندانیان سیاسی با حضور و شرکت فعال خود در مراسم یادبود اعدام شدگان، همبستگی و همدردی خود را با حمل دسته های بزرگ گل بر مزار شهدای سرافراز ابراز داشته و در منازل این شهدا ضمن برپاداشتن میتینگها و سخنرانیهای تهنیتی و افشاکار، علیه جنایات رژیم اسلامی سرودهای انقلابی بطور دسته جمعی خوانده میشود که فضائی سرشار از مبارزه و مقاومت را بازتولید میکند. آن

جاودگان یاد یار رفیق حسن طباطبائی

آدمهائی هستند که "تاریخی" اند. حسن طباطبائی هم از این دست است. آدمهائی که در زمان خود در تاریخ ثبت و در موزه ها نگهداری میشوند. رفیق شهید محمد شفیع والی، جرقه های قیام مسلحانه را در پانزدهم فروردین ماه ۱۳۲۰ در قم و در مقاومت انقلابی در برابر مزدوران گارد سلطنتی برافروختند. رفیق حسن طباطبائی، سرگردان، در قسمت ناو الکتریک هواپیماهای نظامی قبل از پرواز در فرودگاه مهرآباد کار می کرد و با رفیق محمد شفیع والی که او نیز با درجه سرگردی، دست فرماندهی کنترل پرواز هواپیماهای نظامی این فرودگاه را برعهده داشت در ارتباط بود. این دو هوا فرزانگی و کمونیست که در مسیر مبارزه برای سوسیالیسم، محور گونه دستگیر شدند. اقلیت بهره کشی برای اکثریت مردم در این رابطه، انحلال ارتش جدا از مردم و تکیه انقلاب بر سر کارگران و توده های مسلح را می خواستند، در مقابل با زامازی ارتش درهم نکتند رژیم سرمایه داری شاه توسط رژیم سرمایه داری خمینی به مقاومت آگاهانه سازمانگرا نه پرداخته، با همت شورا های اسلامی پرسنل ارتش و تلاش رژیم برای گسترش آنها را افشاء کرده و علیرغم مراقبت شدید دستگاه های جاسوسی و نگارنگ رژیم، نشریه انقلابی "اتحاد پرسنل متعهد ارتش" را در میان کارکنان فرودگاه مهرآباد و چندین پادگان توزیع می کردند. رفیق حسن که مسئولیت بخش این نشریه را برعهده داشت، با وجود آگاهی از خطر بسیار عظیم

چنین وظیفه ای، در پذیرش مسئولیت و انجام آن کوچکترین تردیدی به خود راه نمی داد. او به همراه رفیق دلیرش محمد شفیع والی و دیگر همزمانان، با هنرهای و مهارت، تورجاسوسان درون ارتش را غنشی می کرد، خود فروختگان حزب الهی، توده ای و اکثریتی را که در تلاش خدا انقلابی برای تبلیغ حمایت از رژیم ولایت فقیه، در درون ارتش نیز با یکدیگر مسا به گذاشته بودند، افشا می کرد و با شجاعت تمام وظیفه خطیر و بسیار مهم تبلیغ و ترویج کمونیستی در درون ارتش را به پیش می برد.

در پانزدهم فروردین ماه ۱۳۲۰، رفیق حسن به همراه رفیق محمد شفیع والی، به هنگام حمل بسته های اعلامیه سازمان و نشریه "اتحاد پرسنل متعهد ارتش"، به دست با اعدای رژیم گرفتار آمد و با حساسیتی که رژیم نسبت به ارتش داشت، به زیر خشن ترین و فجیع ترین شکنجه ها گذاشته شد تا با ایدرسرخ از روابط خود در درون ارتش و نیز در ارتباط با سازمان بر ملا کند. لیکن همه تلاش های رژیم اسلامی بی ثمر ماند. رفیق "حمید" نیز همچون همزمان قهرمانش "اسکندر"، به پیوسته نام پرسنل "متعهد" را روی خود گذاشته بود. او با تمهیدی کامل در مقابل سردم ستمدیده کشورش و با ایمان استوار به سوسیالیسم، که تنها راه رهایی انسان ها از هرگونه ستم سیاسی و طبقاتی است، با مشت های گره کرده، سینه ای جلوداده و سری افراشته در برابر جوجه تیرباران ایستاد. او با الهام از سرور و زنده، سرخ را پذیرا شد تا مبارزه علیه "اطاعت کورگورانه" در ارتش پا بدارد. تمهید، به پیگیری و جاسارت انقلابی این رفیق قهرمان، اینک برای هم رفقای که در درون نیروهای مسلح به وظائف انقلابی خود ادامه می دهند، سرمشقی است که راه پیروزی را نشان می دهد.

دنباله از صفحه ۱

مختلف آن می‌انگیم.

در شرایطی که جمهوری اسلامی در تحقق استراتژی صدور مسلحانه و قهرآمیز "انقلاب اسلامی" برای تثبیت و تحکیم خود در سطح منطقه‌ای شکست خورد، ناچار شد در وضعیت کمونی به چهارچوب جغرافیائی ایران بسنده کرده و با چسبیدن "بقاچ زین"، برای جلوگیری از سرنگونی و سقوط، از خیر "اسب سواری" بگذرد. هنگامیکه مسائل بازسازی یک کشور نیمه ویران و جنگ زده در برابر رژیم قرار می‌گیرد و جمهوری اسلامی در تنگنای قافیه گیر می‌کند، برای آنکه "امواج نیرومند جنبش اسلامی" از الگوی "ایران اسلامی" الهام بگیرد، ناگزیر "پیام" های "انقلاب اسلامی" از شکل ارسال "سپاهیان

کشوری که در طی ده سال حکومت این جانوران پیش از تاریخ، بصورت بیخولهای درآمده که در آن بیش از ۵ میلیون بیگار، ۴ میلیون آواره، بیش از ۳ میلیون معتاد، اقتصادی نیمه ویران، قحطی و گرانی، رشد سرطانی حلیه‌آبادها، کشتار و قتل عام گسترده زندانیان سیاسی و وجود صدها هزار زندانی سیاسی، تبعیض وحشتناک و استثمار مضاعف زنان، سرکوب خونین خلقها، قوانین قضائی عمر بربریت مبتنی بر قطع دست و پا و درآوردن چشم از کاسه و سنگار و پرتاب از کوه، شکاف عظیم و در حال بازهم گسترش طبقاتی، که در آن بورژوازی متنازه جدید از برکت سر رژیم ولایت فقیه دارای آن چنان نقدینگی شده که حجم آن معادل چند برابر بودجه دولتی است، قرار است تابلو و الگوی زنده آن مدینه فاضلای

در پیام و تبلیغات و مصاحبه های حول آن در ایران، بیان بکنیم. سکوت سنگینی که دشمن خونی کمونیسم، همچون نظام جمهوری اسلامی، اجازه بهره برداری میدهد یکبار دیگر پراگماتیسم حاکم بر سیاست خارجی اتحاد شوروی را که ریشه در تقدم قائل شدن بر منافع کوتاه مدت شوروی نسبت به منافع دراز مدت سوسیالیسم و بر انترناسیونالیسم پرولتری دارد، بنمایش می‌گذارد. همان سکوت سنگینی که در برابر کشتار های گسترده زندانیان سیاسی بوسیله قصابان ولایت فقیه، نیز بحرانی خود را بنمایش گذاشت. اگر از جوانب عوامفریبی و هیستری ضد کمونیستی این پیام که بمثابة یک عامل اطمینان بخش برای امپریالیسم عمل میکند بگذریم، امری که همواره رژیم فقها در طول حیاتش در نشان دادن آن

از "جنگ مقدس" برای صدور "انقلاب اسلامی"

فانامه‌های ارشادی برای دعوت به اسلام

محمد" به شکل ارسال نامه و هیات در می‌آید و تلاش میشود که از این طریق فتح الفتوح های جدیدی گشوده شود! بدین ترتیب جمهوری اسلامی در صدور "انقلاب اسلامی" از فاز تراژیک وارد فاز کمیک میشود! فازی که بزعم رویای جدید خمینی، حتی ممکن است دست آوردهای براتب بزرگتر از فاز اول داشته باشد و حتی امکان دارد، که اگر بگیرد (یعنی قلب گورباچف و رهبران شوروی را تسخیر کند) معادلات و موازنه قوا در سطح جهان را دگرگون سازد! در هرحال امام زهر خورده در بستر خواری و شکست تنها با لاف و خیال فتح الفتوح های جدید می‌تواند شور و امید به هواداران و حامیان سرخورده و ناامید از فتح الفتوح های ناکام فاز قبلی صدور "انقلاب اسلامی" بدهد!

پیام اخیر خمینی به گورباچف منطبق بر همین فاز کمیک صدور انقلاب اسلامی است. آنچه ظاهراً بیش از هر چیز، امام تلخکام پیرو بیمار را بر سر ذوق و شوق درآورده است، شنیده شدن صدای اذان و فریاد اله اکبر از برخی گلدسته های بعضی از جمهوریهای مسلمان نشین پس از هفتاد سال و آزاد شدن تبلیغات مذهبی در طی تحولات اخیر شوروی است که بعقیده وی نشانه شکست کمونیسم است که همواره مذهب را اقیون جامعه معرفی کرده است. او در این نامه خود اسلام و الگوی ایران را، تنها اکسیر حیات بشری و حلال همه مشکلات عالم میدانند! برآستی وقاحت را در نزد زمامداران جمهوری اسلامی حدی مزی نیست.

باشد که بعنوان نمونه نجات و رستگاری، وجدان بشریت را تحت تاثیر خود قرار بدهد! آیا هیچ نمونه‌ای گویاتر از نمونه ایران دهه ۸۰ قرن بیستم، میتواند صحت نظر بنیان گذاران مارکسیسم را در مورد حکم "مذهب اقیون جامعه است" و عواقب فاجعه بار تلفیق دین و دولت باثبات برساند؟! آیا سخنان خمینی به‌دین های مالیخولیائی یک شکست خورده تب دار نمی‌ماند؟! برای آنکه تابلو و الگوی که رژیم تبه کار جمهوری اسلامی میخواهد بدان وسیله قلوب عالم و از جمله قلب گورباچف را تسخیر کند کامل تر شود مناسب است که به آخرین گزارشی که در حین تنظیم این نوشته دریافت کردیم اشاره ای کنیم: در رودبار رشت، مردم سگی را که قسمتی از لاشه یک انسان را بدنانش گرفته و می‌جوید مشاهده می‌کنند، بدنالش روانه شده و گوری با ۵۰ جسد پیچیده در یک برزنت را که در اعدام های اخیر تیرباران شده بودند می‌یا بند. آزادی مذهب در شوروی که اینهمه خمینی را به شوق آورده و آنرا دلیل شکست کمونیسم می‌داند، علیرغم اعتقاد کمونیستها بر نقش تخریبی آن، همواره بعنوان یکی از خواستهای برنامه ای همه کمونیستها، درباره آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان و ۰۰۰ و از جمله مذهب مورد تاکید بوده و بنیان گذاران مارکسیسم، نیز همواره بر آن تاکید داشته اند.

در همین جا باید تاسف خودمان را از واکنش رهبری اتحاد جماهیر شوروی در برابر این همه وقاحت، عوامفریبی و هیستری ضد کمونیستی منعکس

برای کسب اعتماد بورژوازی و امپریالیسم کوتاهی نکرده است، بجنبه های دیگری از این پیام میرسیم که اشکارا دارای کاربرد بین المللی برای جلب حمایت و کمکهای بی‌دریغ امپریالیسم در فاز بازسازی میباشد. میدانیم که رژیم اسلامی برای تامین هزینه های بازسازی و راه اندازی کارخانهها و صنایع خود، احتیاج مرمی به اعتبارات و کمکهای تکنولوژیک غرب دارد و این درحالیست که هنوز غرب اطمینان کامل به ثبات و آینده جمهوری اسلامی ندارد، علاوه بر این مذاکرات جنگ در بن بست افتاده و وضعیت صلح مسلح، قاطعیت و امکانات ارزی رژیم را بلعیده و مانع ایجاد فضای امنیت لازم برای سرمایه گذاری بورژوازی و امپریالیسم میشود. در چنین وضعیتی خمینی برای خروج از این بن بست یعنی برای خرید تسلیحات مدرن، جلب اعتبارات، و فشار به دولت عراق برای انعقاد قرار داد صلح، ضمن تحریک احساسات مذهبی و ناسیونالیستی برخی جمهوریهای آسیائی شوروی و افغانستان و نشان دادن "اقتدار و نفوذ" خوبی به غرب (اشاره به این که در این مورد میتواند روی نقش ایران بمثابة عامل فشار بر شوروی حساب کند، سیاست نزدیکی بشوروی را نیز بقصد جلب حمایت قاطع امپریالیسم بسمت خود تعقیب می‌کند. خمینی در پایان پیام خود، ایران را بعنوان بزرگترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام که "براحی میتواند خلافت اعتقادی نظام شمارا بر نماید" می‌نامد و بدین ترتیب اهمیت استراتژیک و نقش حساس فقیه در صفحه ۲۷

خودداری دول سوسیالیستی از محکوم کردن رژیم اسلامی محکوم است!

اخیر اکتفا کرده اند بی آنکه خود موضعی بگیرند، با لاقبل بنام خود گزارشی بدهند.

اگر بی تفاوتی احزاب کونیست و دول سوسیالیستی در سالهای پیشین نسبت به سرکوب آزادی ها و کشتار دهها هزار کونیست، دمکرات انقلابی و ضد امپریالیست در ایران در شرایطی صورت می گرفت که حزب توده و "اکثریت"، این جنایات ضد مردمی و ضد انقلابی را، "قاطعیت ضد امپریالیستی امام" می نامیدند و آن را می ستودند، امروز بی تفاوتی این احزاب و دولت ها نسبت به جنایات هولناک فاشیستی اخیر در زندان های ایران درحالی صورت می گیرد که حتی حزب توده و "اکثریت" نیز (چون خودشان هم جزو قربانیان این جنایت بودند) از قتل عام اخیر بعنوان "فاجعه بزرگ ملی" و "یک فاجعه عظیم بشری" نام می برند. این سکوت تأیید آمیز و این بی تفاوتی از جانب احزاب کونیست و دول سوسیالیستی درحالی صورت می گیرد که حتی حزب توده و "اکثریت" در پیام ها، اطلاعیه ها و بیانیه های خود، از دمپرگل سازمان ملل، از تمامی مردم و همه نیروهای ترقیخواه و بشردوست جهان؛ از احزاب انقلابی و دمکراتیک جهان؛ از همه مجامع بین المللی ترقیخواه طلب می کنند که این جنایت عظیم را افشا کرده، رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کنند و برای پایان دادن به این قتل عام به آن فشار آورند!

آری، قتل عام فاشیستی زندانیان سیاسی در ایران، بحق یک فاجعه بزرگ ملی و یک فاجعه عظیم بشری است؛ اما سکوت احزاب کونیست و دول سوسیالیستی، و بدتر از همه موضع حمایتگرانه دولت سوسیالیستی کوبا در قبال این فاجعه، خود یک فاجعه دیگر است که وجدان بیدار بشریت از مشاهده آن دچار شرم می شود. اینگونه موضع گیری ها در طی سالیان حاکمیت رژیم اسلامی از سوی دول سوسیالیستی، با هر توجیه و دستاویز "ضد امپریالیستی" که صورت گرفتند، فقط به مبارزه طبقاتی پرولتاریای ایران و به مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلق ایران؛ و همچنین به اعتبار کشورهای سوسیالیستی که باید سنکر مقدم مبارزه با ارتجاع و دفاع از دمکراسی و سوسیالیسم، و بعنوان متحد انترناسیونالیستی طبقه کارگر و دوست خلقهای انقلابی در سراسر جهان باشند، لطمه زنند.

خودداری اخیر دول سوسیالیستی از محکوم کردن رژیم ارتجاعی اسلامی بخاطر قتل عام فاشیستی هزاران زندانی سیاسی، خلاف طایفه طبقه کارگر و مردم انقلابی ایران و مغایر با توقعات آنان از دولت های سوسیالیستی است. طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایران این موضع گیری را محکوم می کنند؛ و مانیز به نوبه خود تاسف عمیق و اعتراض خود را نسبت به خودداری از محکوم کردن این فاجعه کم سابقه برای ملت ایران، ابراز می کنیم.

خبر منتشره از سوی خبرگزاری فرانسه در دوم دسامبر ۸۸ حاکی از آن بود که قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در محکوم کردن رژیم جمهوری اسلامی بخاطر نقض حقوق بشر و قتل عام زندانیان سیاسی با ۵۵ رای موافق در برابر ۲۲ رای مخالف و ۲۸ رای ممتنع به تصویب رسیده است و دولت های سوسیالیستی، بجز دولت کوبا که وجود این اقدام هارا اساساً منکر شده و به حمایت از رژیم اسلامی پرداخته است، بقیه از محکوم کردن این جنایات هولناک فاشیستی خودداری کرده و به قطعنامه، رای ممتنع داده اند؛ جنایاتی که در تمام تاریخ منطقه بی سابقه، و در تاریخ جهان تنها در سطح جنایات نازی هاست.

این نوع جانبداری صریح یا ضمنی از رژیم ارتجاعی و آزادی کش اسلامی که طی نزدیک به دهسال تحت عنوان صف آرائی نیروهای "ضد امپریالیست" توجیه شده است، اینک در شرایطی صورت می گیرد که جمهوری اسلامی بمنظور بازسازی سرمایه داری بحران زده و وابسته، باشتاب هرچه تمام تر و با صراحتی بی سابقه به تعمیق وابستگی اقتصادی و بازسازی مناسبات اسارت آور سیاسی با دول امپریالیستی روی آورده؛ و قتل عام فاشیستی زندانیان سیاسی رانیز در راستای همین راه و برای تأمین امنیت برای سرمایه های استثمارگران داخلی و امپریالیست ها ترتیب داده است.

دول سوسیالیستی در طی سالیان حاکمیت اسلامی، نسبت به ستمهای بی حد و حساب سیاسی و اجتماعی در ایران هرگز حساسیت و واکنشی از خود نشان ندادند، و تنها زمانی که سرکوب دموکراسی توسط ولایت فقیه در پایان راه خونین و چندین ساله خود به بازداشت رهبران حزب توده منتهی شد این دولت ها به خود اجازه دادند که با احتیاط تمام از "احتمال آنگاز تعرض به آزادی ها در ایران" ابراز "نگرانی" کنند!

آنچه اینبار جالب توجه است، خودداری دول سوسیالیستی حتی از ابراز "نگرانی" محتاطانه است! خبرگزاری تاس، روزنامه پراودا، و رادیو مسکو که قاعدتاً فقط بخاطر اعدام شدن بخشی از رهبران حزب توده خود را موظف به نشر خبر در این باره بدهند، خبر صدور قطعنامه مجمع عمومی را "از قبول خبرگزاری های خارجی" داده و گفته اند که در قطعنامه مربوط به حقوق بشر در ایران، نسبت به اعدام زندانیان سیاسی نگرانی عمیقی ابراز شده است. نه خبرگزاری تاس، نه روزنامه پراودا، و نه رادیو مسکو توضیح نداده اند که دول سوسیالیستی چرا در "ابراز نگرانی" نسبت به اعدام زندانیان سیاسی در ایران، آنهم در چنین ابعاد عظیم و به چنین شکل فاشیستی و تکان دهنده، شرکت نکرده اند؟ همانگونه که تاس، مسئولیت خبر صدور قطعنامه را به گردن خبرگزاری های خارجی (غربی) انداخته، روزنامه پراودا و رادیو مسکو نیز برای پرهیز از هرگونه مداخله مستقیم و سلب مسئولیت از خود، اولی به درج قسمتی از اعلامیه حزب توده و دومی به پخش نوار صدای سیاوش کسرانی (عضو حزب توده) در ارتباط با کشتارهای

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

توضیح دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان

رفقای گروه "بیانیه ما" که در خرداد ماه ۶۵ جدائی خودشان را از حزب توده اعلام کرده بودند، بعد از بررسی و نقد مبانی نظری انحرافات و خیانت‌های حزب توده و گسست کامل از دستگاه نظری حاکم بر سازمان‌های طیف تودهای، ارتباط فعال و همه جانبه‌ای را با سازمان ما برقرار کردند که در نتیجه آن با آشنائی کافی با مبانی نظری و مواضع سیاسی سازمان، تصمیم گرفتند به صفوف ما ملحق شوند. در اطلاعیه زیر آنها مسیر کلی حرکتشان بعد از جدائی از حزب توده و همچنین دلایل پیوستن شان به سازمان ما را بیان می‌کنند.

دبیرخانه کمیته مرکزی

دیماه ۶۷

اطلاعیه پیوست "بیانیه ما"

ما گروهی از کارها، اعضا و هواداران حزب توده که در خرداد ماه ۶۵ زیر عنوان "بیانیه ما" جدائی و انصال خود را از این حزب اعلام کردیم، پروسه دشواری را برای دست یابی به هویت کمونیستی طی کردیم که نیلا برجسته ترین عناصر موثر در آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جریان بیانیه ما در فضائی بحران زده شکل گرفت. این بحران اساسا نتیجه خیانت آشکار به طبقه کارگر و توده زحمتکش و آستانبوسی در درگاه فقهای جنایتکار و شکست خفت بار این خط مشی بود. واکنش "رهبران" به کسانی که سالیان طولانی رنگ ایران و میادین کارزار طبقاتی را ندیده بودند، در برابر این بحران اعاده آراش در صفوف حزب از طریق تشدید فضای اختناق بود.

ما که تجارب تلخ چشمان را به حقیقت می‌گشود و دیگر نمی‌توانستیم بار ننگین هم پیوندی با خط خیانت به طبقه کارگر و خلقمان را تحمل کنیم تلاش کردیم با نقد و بررسی کارنامه و مبانی برنامه‌ای و نظری حزب توده، برای همیشه با خط خیانت تصفیه حساب کنیم. ما طی این روند دریافتیم که خیانت حزب بر مبانی نظری و استراتژیکی استوار است که هر لحظه می‌تواند او را به سنگر دشمن بکشاند؛ که حزب توده بزعم سعادت اجباری قرار گرفتن در اپوزیسیون رژیم فقها هرآن می‌تواند علیه انقلاب، به زیر دامان ارتجاع بخزد؛ که برنامه این حزب اساسا مبتنی بر سازمان دادن به الگرناتیو بورژوازی تحت عنوان حکومت "ملی - دموکراتیک" در مقابل انقلاب ایران است. از این رو بود که در آستانه تشکیل پاناسک ای تحت عنوان "گفرانس طی" قاطعانه حساب خود را برای همیشه از حزب توده جدا کرده و با اعلام جدائی

همزمان خویش از سه سازمان مهاجرت، تیغ را در درون دژی که در آن بزخو کرده بودند، علیه شان برگزیدیم و اکنون که به راه طی شده می‌نگریم بیش از پیش به حقانیت عمل خود بی‌مهریم؛ زیرا به تمهیداتی از این قبیل تن در ندادیم که نباید مبارزه را در درون حزب تا مرحله دستیابی به پلاتفرمی انقلابی تناوم بخشید و یا به توهامات فلج کننده ای که جریان "تودهای های مبارز" "میروز" و "حزب دموکراتیک مردم" امروز می‌پراکند که باید حزب توده را احیا کرد و... تسلیم نشدیم. تجربه نشان داد آنها که می‌خواستند حزب را از درون احیا کنند و یا پلاتفرم انقلابی را در رحم خیانت بپیروند، چگونه امروز همان خط و برنامه "ملی - دموکراتیک" را از بیرون "احیا" می‌کنند و این بار به بهانه دموکراسی به مخالفت با مارکسیسم برمی‌خیزند.

علیرغم این ما در مقطع جدائی از حزب توده، هنوز نتوانسته بودیم خط و برنامه پرولتری را عینا باز شناخته و آن را تماما از آلودگیهای بورژوازیسم - رفورمیستی که سالها تبلیغ و ترویج حزب توده افکار ما را بدان آغشته بود، تمیز دهیم. در تلاش برای دست یابی به خط اصل پرولتری ابتدا آلودگی های سوسیال دموکراتیک را از خود رانیم و خود را از این خطر انحرافی که اکنون بخش وسیعی از طیف تودهای را به نامن خود کشانده است، خلاص نمودیم و سپس توانستیم خود را از انحرافی عظیم - وحدت طلبی اپوزیونیستی - که فی الواقع حاصل عدم شناخت روشن ما از مواضع اصل مارکسیستی - لنینیستی بود رها سازیم. ما که سه سازمان را که به لحاظ هویت اپولوژیک و برنامه ای کاملا تضادهای مهم و آشکاری باهم داشتند، یعنی سازمان کارگران انقلابی ایران (راکارگر)، سازمان فدائیان خلق و سازمان آزادی کار در هم آمیخته

و میخواستیم حزب پرولتری از انعام آنها بوجود آید، بزودی دریافتیم حزب پرولتاریا تنها حول برنامه پرولتری و این برنامه نیز در مبارزه راسخ برای قدرت یابی پرولتاریا در انقلاب ایران شکل میگردد و سازمان هائی که به بهانه های مختلف، قدرت یابی پرولتاریا در این مرحله از انقلاب را تعویق به محال میکنند، نه تنها نمی‌توانند ستون هائی برای پی ریزی حزب کمونیست ایران باشند، بلکه درست برعکس با تبلیغ و ترویج خطوط پراگماتیستی و انحلال طلبانه مانع تشکیل حزب پرولتاریای ایران هستند. از اینرو نظرمان در آزمون مبنی بر شکل گیری آلترناتیو پرولتری از طریق درهم آمیزی خطوط سازمانهای با هویت متفاوت انحراف فاحشی بود که نتیجه بلاواسطه آن منحل اعلام داشتن موضع کمونیستی و تلاش برای سازش پخیز ساختن آن با طیف رنگارنگ انحرافات بود. اصولا همراهی با عناصر مردود بر حجم دشواریهای موجود بر سر راه دستیابی ما به پلاتفرم پرولتری افزوده، و توجیه گر سبک کارصحت گرایانه می‌شد و امکان تحول سریع را ضعیف می‌ساخت. جای شك نیست که دیدگاه سابق ما بمثابة مانع و رازع در جهت شکل گیری حزب طبقه کارگر واقعی عمل میکرد، از اینرو ما نظر گذشته خود را انحلال طلبانه و در نقطه مقابل روند عینی شکل گیری حزب طبقه کارگر اعلام می‌داریم.

با گذشتن از سد انحلال طلبی، هویت اپولوژیک و سیاسی ما خلوص پرولتری یافت و بر مبنای آخرین تحلیل های خود به مواضع سازمان کارگران انقلابی ایران دست یافتیم. بدیهی است در این مسیر کسانی که نتوانستند خود را از آلودگی های بورژوازیستی و مواضع سوسیال دموکراتیک برهانند، از ما جدا شدند و برصنذی نشستند که جایشان بود. اینک رؤس دیدگاههای را که بر پایه جمع بندی نهائی خود بدان دست یافتیم، بیان می‌داریم:

۱ - انقلاب بهمن و جایگاه حزب توده
انقلاب بهمن در شرایط رشد تضادهای درهم بافته لاینحل در شرایط دیکتاتوری شاه و در متن یک بحران ساختاری سرمایه داری بوقوع پیوست. ناتوانی دو طبقه اصلی یعنی بورژوازی و پرولتاریا در اعمال هژمونی خود سبب شد تا روحانیت واپسگرا بتواند، قدرت سیاسی را ربوده و ولایت فقیه را مادیت بخشد. اگرچه ولایت ارتجاعی فقیه با استناد از ضعف طبقه کارگر در ایجاد تشکل طبقاتی خویش و توهم تودهای به "عالت اسلامی" خود را نماینده مستضعفان و دشمن امپریالیسم جا می‌زند. اما رسالت اصلیاش در واقع نجات سرمایه داری بحران زده از طریق سرکوب جنبش تودهای بود، چرا که استقرار حاکمیت ارتجاعی فقها تنها بحد بازسازی

پیروانی و واژگونی نظام سرمایه داری در ایران و قطع کامل وابستگی به نظام سرمایه داری جهانی یعنی تا انتقال قطعی به سوسیالیسم بلاوقفه ادامه می یابد. پرولتاریا با برافراشتن پرچم دموکراسی و پیوند دادن مبارزه برای آزادی و استقلال به مبارزه برای سوسیالیسم، تطابقه ای است که قادر به هدایت چنین انقلابی است. پرولتاریا با در دست گرفتن ابتکار عمل در مبارزه برای دموکراسی و استقلال، افشار دمکرات را زیر رهبری خود گرد می آورد و با مبارزه مستمر برای درخواست های انتقالی، تهیدستان شهر و روستا را مستقلا سازمان داده و انتقال از دموکراسی به سوسیالیسم را تدارک می بیند. برهمنای این استراتژی، سرنگون ساختن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با تمام دسته بندی ها و جناح های درونی خویش، از راه قیام توده ای و جایگزین ساختن آن با یک جمهوری دمکراتیک خلق منبسط و متکی بر توده مسلح که گذار بلاواسطه به سوسیالیسم را سازمان میدهد، هدف پرولتاریا در این مرحله از انقلاب را تشکیل می دهد.

۳ - انترناسیونالیسم پرولتری

پیکار پرولتاریا برای واژگونی نظم سرمایه و استقرار سوسیالیسم، مبارزه ای است تاریخی- جهانی و فراتر از مرزهای ملی. پرولتاریا تنها بر پایه همبستگی بین الطلی خود قادر است این مبارزه را به فرجام نهایی رساند. پرولتاریای آگاه که در راه انقلاب سوسیالیستی و حاکمیت استعاره شونگان - بمثابة مقدمه ضروری برای رهائی کامل بشریت از جنگل استعمار می جنگد، در همه کشورها از این مبارزه بر علیه سرمایه و پلیدیهای ناتوانی به دفاع برمی خیزد. بنابراین مضمون مبارزه: پرولتاریای جهانی - اما شکل آن ملی است. از اینرو پای بندی به انترناسیونالیسم در کردار، مضمون پیگیری اصول زیر است:

- نخستین وظیفه پرولتاریای هر کشور تصفیه حساب با بورژوازی خودی از راه سرنگون ساختن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم می باشد.

- پیروزی پرولتاریا در کشور ما در گرو اتحاد با اردوگاه سوسیالیست، پرولتاریای کشورهای پیشرفته سرمایه داری و جنبش های انقلابی خلق های تحت ستم است. پرولتاریای ایران بدون چنین وحدت رزمندگی قادر به پایبندی مادی و فنی سوسیالیسم نخواهد بود.

- سطح متفاوت رشد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جوامع مختلف؛ اشکال و شیوه های مبارزاتی متنوعی می طلبد. از اینرو مبارزه پرولتاریا برای ایجاد جامعه ای عاری از فقر و تبعیضات در هر کشور، اشکال ملی ویژه خود را دارد و درست بقیه در صفحه ۲۸

پیروان اکثریتی اش را تشکیل میدهد. به دفاع آشکار و تابه آخر از رژیم که از همان ابتدا چنگال های خون آلود خود را برای خفه کردن انقلاب مکتوم نمی داشت و به تقلای شرم آور برای درهم شکستن موانع تثبیت نظام ولایت فقیه حتی با توسل به جاسوسی برای رژیم هیچ نام دیگری جز خیانت به سوسیالیسم و دموکراسی نمیتوان داد. اما واقعیت این است که در دوران حوادث و در اوج نبردهای سنگین میان نیروی انقلاب با ضد انقلاب حاکم، ابعاد فاجعه ای که رخ میداد و نقش ارتجاعی و ضد انقلابی حزب توده به هیچ رو بر ما روشن نبود مابه خیال خدمت به طبقه کارگر و تحقق آرمانهای سوسیالیستی در صفوف این حزب بودیم. ما با صداقت خویش راه جهنم را سنگوش میکردیم و به ابزار حزبی تبدیل گشته بودیم که خود خدمتگزار توسری خورده یکی از جنایتکارترین رژیم های دوران معاصر بود.

فقط پس از شکاف در ائتلاف یک جانبه ضد انقلابی حزب توده و دوجناح اکثریت با رژیم ولایت فقیه که سعادت اجباری قرار گرفتن در ایزیسون را به طیف تودهای تحمیل نمود و زیر ضربات ناگنا کوبنده تر واقعیت بود که نطفه های شناخت حقیقی در ماسک گرفت. استراتژی انقلاب ایران - اگرچه با افت و خیز ولی تا به آخر - تا دست یابی به برنامه، استراتژی و تاکتیکی که پرولتاریا را از همه طبقات متمایز می کند و مور پیروزی را بر انقلاب ایران میکوبد، ادامه دادیم.

۲ - استراتژی انقلاب ایران

از آنجا که مناسبات غارتگرانه سرمایه داری در کشور ما حاکم است و از آنجا که انقلاب ایران در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم بوقوع می پیوندد که طی آن تنها پرولتاریاست که میتواند اقدامات معوقه دمکراتیک را به سرانجام برساند، انقلاب پیروزند در ایران، انقلابی است اجتماعی که با ضربات کوبنده، بی وقفه و برگشت ناپذیر مناسبات سرمایه داری را آماج یورش های خود خواهد نمود و به تحقق سوسیالیسم منجر خواهد شد. در عین حال بعلمت ضرورت برخی تحولات پیروا - دمکراتیک، برخاسته از بحران ساختی مزم اقتصاد ایران و فقدان رسالت طبقه پیروا و ناتوانی وی در اجرای این تحولات، انجام مجموعه ای از وظائف معوقه دمکراتیک نیز برعهده این انقلاب است. اما پیکار برای دموکراسی و استقلال نقطه آغاز یک انقلاب خلقی در ایران است که تنها با گذار به سوسیالیسم به سرانجام پیروزند ناآل خواهد شد. پس انقلاب پیروزند در ایران، انقلابی است مداوم که از مبارزه برای دموکراسی تا درهم شکستن قطعی ماشین دولتی

سرمایه داری میسر بود. ارتجاع بناپارتیستی از همان لحظه نخست در صدد انجام این رسالت برآمد و با مانورهای پرهیج و خمی که مرزهای بهم ریخته طبقاتی و ناروشنی مضمون شعارهای مبارزاتی توده ها امکان آن را فراهم مینمود و با سازمان دادن ارگانهای ویژه و بازسازی ماشین سرکوب بجا مانده از رژیم ستم شاهی به ویژه در شرایط جنگی ارتجاعی قدم به قدم به سوی این هدف پیش رفت.

در متن چنین شرایطی حزب توده با سیاست حمایت و پشتیبانی از روحانیت ضد انقلابی وارد صحنه شد و در یکی از طوفانیترین دوره های حیات جنبش انقلابی نه فقط کجراهه را انقلاب خواند، بلکه به خدمتگزار رژیم ولایت فقیه تبدیل گشت و با همه نیرو در پی "تثبیت" و "تحکیم" و "شکوفائی" قدرت ارتجاع برآمد. برترید عملکرد حزب توده در طی انقلاب بهمن یکی از سیاهترین صفحات تاریخ آن را تشکیل میدهد. در طی این دوره حزب به جای حفظ دستاوردهای انقلاب که در حقیقت معنای دیگری جز دفاع استوار از نطفه های قدرت شورائی(که بر بستر مبارزات کارگران و زحمتکشان شکل گرفته و خود نمودار روشنی از انرژی انقلاب را به نمایش می گذارد) و صادره ساکن سرمایه داران فراری و املاک بزرگ مالکان بوسيله اقدام مستقل تهیدستان و دهقانان زحمتکش، تشویق کارگران به اجرای وسیع و جامعیت بخشیدن به کنترل کارگری، مبارزه همجانبه با نفوذ ارتجاع روحانی در تشکل های انقلابی برآمده از دل انقلاب، دفاع از حق تعیین سرنوشت خلق ها، برافراشتن پرچم دموکراسی، کوشش برای هدایت جنبش مستقل تودهای و درهما حلقه مبارزاتی دیگر نداشت، به تبع خط مشی اهرتونیمیستی خود به ایستادگی در مقابل انقلاب و به خوابگاری در جنبش انقلابی پرداخت. حزب توده و دنباله روان اکثریتی اش، مطالبات کارگران و زحمتکشان را تا حد مطلوب ارتجاع تنزل دادند، بجای کنترل کارگری مشارکت با کارفرمایان؛ به جای سازماندهی مبارزه طبقه کارگر در راه کسب حقوق پایمال شده خود، شعار خائنه افزایش تولید؛ به جای دفاع از تسلیح تودهای حمایت از تحویل سلاح؛ به جای دفاع از حق تعیین سرنوشت خلق ها، تائید اقدامات سرکوبگرانه رژیم فقا در کردستان، ترکمن صحرا، بلوچستان، خوزستان؛ بجای سازماندهی و متشکل کردن زحمتکشان حول مطالبات برحق خود، تخریب تشکل و ایجاد توهم در میان زحمتکشان روستا و شهر و صبادان شمال و عشایر فارس؛ به جای دفاع از آزادیهای دمکراتیک مطالبات مضمنی با آن و... و درهما و صدها مورد از این دست که کارنامه ننگین عملکرد این حزب و

تلیغات دمکراتیک و سوسیالیستی

از اینرو، طبقه کارگر نه فقط برای وقوف به حقوق صنفی و سیاسی خود و مبارزه آگاهانه در راه سهم خود از مطالبات دمکراتیک، بلکه همچنین برای آنکه سخنگوی تمام توده‌های میلیونی مردم و مدافع پیگیر حقوق دمکراتیک آنان باشد و هژمونی در مبارزه دمکراتیک را به دست آورد؛ و برای آنکه این مبارزه را تا دستیابی به کامل ترین دموکراسی سیاسی و آزادی های بی قید و شرط سیاسی به پیش برد، باید از آگاهی و شعور سیاسی هرچه بالاتری برخوردار شود و از دموکراسی و مطالبات دموکراتیک سر در بیاورد. طبقه کارگر باید از آزادی های سیاسی و لزوم آن؛ از ضرورت حیاتی دمکراسی برای مبارزه طبقاتی؛ و از ضرورت دفاع طبقه کارگر از حقوق دمکراتیک سایر اقشار مردم؛ از حقوق دمکراتیک خلفا، زنان، دهقانان، تهیدستان، روشنفکران، پیشه وران، اقلیت های مذهبی و غیره آگاه باشد تا بتواند به وظائف سرنوشت ساز خود در انقلاب دموکراتیک عمل کند. ارتقا این آگاهی و شعور سیاسی در طبقه کارگر، نیازمند گسترده ترین و مداوم ترین تبلیغ دموکراتیک در میان توده‌های کارگر است و هر قدر که به این تبلیغات بها داده شود باز هم کم است.

از طرف دیگر تبلیغ سوسیالیستی را نباید به طبقه کارگر منحصر کرد. درست است که انقلاب سوسیالیستی یعنی در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا، وظیفه انحصاری طبقه کارگر است، اما پرولتاریا برای انجام این وظیفه و فرجام موفقیت آمیز آن، باید اکثریت جامعه را که از تهیدستان و توده‌های خانه خراب تشکیل می شود به خود ملحق کند، و تلاش کند که در نبرد نهائی با بورژوازی، لایه های هرچه بیشتری از خرده بورژوازی متوسط شهر و روستا را به همسوئی فعال با خود، یا دست کم به عدم حمایت فعال از بورژوازی سوق دهد. پرولتاریا برای انجام انقلاب سوسیالیستی، به کسب هژمونی تمامی اقشار و لایه‌های اجتماعی که به نحوی از انحاء مورد بهره کشی، چپاول و محرومیت و خانه خرابی توسط سرمایه قرار می گیرند یا در معرض تهدید آن قرار دارند، و بطور کلی همه اقشار و لایه های اجتماعی که از بی عدالتی اجتماعی رنج می برند نیازمند است. تبلیغات سوسیالیستی برای توده‌های تهیدست، محروم و زحمتکش، وظیفه دارد از یکسو سرچشمه و منشأ تمامی محرومیت ها و شوربختی هایشان، یعنی نظام سرمایه‌داری را در تمام وجوه غیرانسانی، بهره کشانه و ظالمانه‌اش رسوا کند؛ تداوم سیه روزی و بی - آیندگیشان را در جامعه سرمایه‌داری به آنان خاطر نشان سازد؛ و از طرف دیگر ضمن افشای وعده‌های دروغین و سراب هائی که تحت عنوان "راسوم" به خورد آنان داده می شود، ضرورت انقلاب سوسیالیستی را بعنوان تنها راه رهائی و تنها افق بهروزی لگنمال شدگان و پابرنه ها در برابر چشمانشان بگذارد و آنان را به مبارزه در راه رهائی از بوغ و ستم سرمایه، زیر پرچم تنها طبقه واقعا انقلابی در جامعه سرمایه داری، یعنی طبقه کارگر فراخواند.

تبلیغ سوسیالیستی در میان جوانان رزمنده و رادیکال و روشنفکران و هنرمندان مترقی نیز جنبه بسیار اساسی دیگری از وظائف کونیستی ماست که

رسم های تبلیغات دموکراتیک و سوسیالیستی کدامند؟

تلیغات دموکراتیک و سوسیالیستی هر يك تابع مضامین و اهداف مبارزات دموکراتیک و سوسیالیستی هستند. مبارزه دموکراتیک، مبارزایست همگانی بر ضد خودکامگی سیاسی و حکومت استبدادی و علیه بی حقوقی سیاسی عمومی. هدف این مبارزه براندازی رژیم استبدادی، برقراری رژیم مبتنی بر حق حاکمیت مردم، و تامین آزادی و تساوی حقوق سیاسی کلیه شهروندان کشور است. مبارزه سوسیالیستی، مبارزه طبقاتی پرولتاریاست؛ مبارزایست بر ضد طبقه سرمایه‌داران و دولت سرمایه داران. هدف این مبارزه براندازی نظام سرمایه داری، انهدام نظام طبقاتی مبتنی بر مالکیت خصوصی وسائل تولید و توزیع، انهدام نظام بهره کشی و برقراری جامعه سوسیالیستی است.

به این ترتیب، تبلیغات دموکراتیک شامل همه موضوعاتی است که به ضرورت واژگونی رژیم خودکامه، جایگزینی آن با دموکراسی سیاسی (یعنی حاکمیت مردم)، و به لغو هرگونه امتیاز یا تبعیض تباری، قومی، ملی، نژادی، جنسی یا مذهبی، و جایگزینی آن با تساوی حقوق سیاسی همه شهروندان کشور (یعنی آزادی سیاسی) مربوط می شوند. و تبلیغات سوسیالیستی تمامی موضوعاتی را در برمی گیرد که به مبارزه طبقاتی پرولتاریا، ضرورت براندازی نظام سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم، و به شرایط رهائی پرولتاریا مربوط می شوند.

سخاطبین تبلیغ دموکراتیک و سوسیالیستی کیانند؟

درست است که مبارزه دموکراتیک مبارزایست همگانی و برای مطالبات بورژوازی؛ و مبارزه سوسیالیستی مبارزه طبقاتی اخص پرولتاریاست؛ اما این تمایز و تفکیک نباید سبب آن شود که تبلیغ دموکراتیک را مختص نیروهای غیر پرولتری، و تبلیغ سوسیالیستی را مختص طبقه کارگر بپنداریم. طبقه کارگر برای ارتقا آگاهی طبقاتی و سیاسی خود، برای شکل غیرحزبی و حزبی خود، و برای آموختن شرایط رهائی خود و آمادگی یافتن برای نبرد قطعی و نهائی با طبقه سرمایه‌داران، به دموکراسی و آزادی های سیاسی نیازی غیرقابل چشم پوشی دارد. می توان گفت که راه سوسیالیسم از دموکراسی می گذرد. اگر دموکراسی بورژوازی و آزادی های سیاسی هدف نهائی پرولتاریا را تشکیل نمی دهد، این‌ها به معنای کم بها بودن دموکراسی و آزادی های سیاسی برای پرولتاریا نیست. پرولتاریا درست بخاطر آنکه می خواهد در این دموکراسی و در آزادی های سیاسی - که برای طبقات غیر پرولتری، هدف نهائی و ایستگاه آخر است - توقف نکند و به سوی دموکراسی پرولتری و رهائی اجتماعی جلوتر برود، پس بیش از همه طبقات غیر پرولتری و حتی بیش از دموکرات ترین دموکرات ها به دموکراسی کامل و آزادی های بی قید و شرط سیاسی نیازمند است. پرولتاریا نه فقط باید در مبارزه دموکراتیک شرکت کند، بلکه برای آنکه این مبارزه بخاطر خیانت بورژوازی و ناپیگیری خرده بورژوازی در نیمه راه متوقف نشود و تا کامل ترین مرحله و آخرین ایستگاه - که آستانه سوسیالیسم است - به پیش رانده شود موظف است در پیشاپیش و در صف مقدم مبارزه دموکراتیک قرار گیرد و رهبری توده‌های مردم را در این مبارزه به دست گیرد.

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

دشمنی با کل نظام سرمایه داری و نشان دادن ضرورت نابودی این نظام، و خود آگاه کردن طبقه به رسالت تاریخی‌اش بعنوان گورکن سرمایه داری و سازنده جامعه نوین بشری، جامعه سوسیالیستی است. این تربیت و این ارتقا آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی در مقیاس توده‌ای، تنها می‌تواند از طریق روشن کردن یک به یک موضوعات و مسائل انبوهی که در چارچوب مبارزه طبقاتی پرولتاریا می‌گنجند؛ و آن هم فقط و فقط در جریان مبارزات روزمره کارگران و با تکیه بر تجربیات زنده خود آنان میسر و مفید باشد. مبارزه اقتصادی پرولتاریا، یک مبارزه طبقاتی است، و مبارزه سوسیالیستی، یک مبارزه طبقاتی آگاهانه است. ما موظفیم با شرکت در مبارزات اقتصادی جاری کارگران، آگاهی طبقاتی و شعور مبارزاتی را بر مبارزات اقتصادی کارگران تزریق کنیم. نقد سرمایه داری، نشان دادن تناقضات بنیادی آن و ضرورت انهدام نظام بهره کشی سرمایه داری کاری است که از طریق روشنگری در جریان کلیه کشمکش‌ها و درگیری‌های بی پایانی که میان کارگران و سرمایه داران و دولت بر سر ساعات کار، دستمزد، اخراج، شرایط کار و غیره و غیره به وقوع می‌پیوندد، و با فراخواندن و به شهادت طلبیدن تجربه عینی و تازه به تازه توده کارگران در جریان همین کشمکش‌ها و درگیری‌ها امکان پذیر می‌شود. ما موظفیم در جریان همین مبارزات جاری و روزمره و با جمع بندی نتایج و تجربیات مبارزات گذشته کارگران، آنان را آگاه کنیم که کارگران یک طبقه‌اند در برابر طبقه سرمایه داران، و باید بمثابة یک طبقه متشکل شوند، باید در برابر طبقه سرمایه دار، متحد عمل کنند و باید از منافع کل طبقه در برابر منافع گروهی کارگران دفاع کنند. ما باید روح همبستگی کارگری را در کارگران تقویت کرده قدرت اتحاد طبقاتی و اهمیت تشکل و سازمانیافتگی در مبارزات صنفی و سیاسی را از روی تجربه شکست‌ها و پیروزی‌هایشان به آنان نشان دهیم. ما باید به کارگران بیاموزیم که در پشت هر عقیده اخلاقی و دینی؛ در پشت هر نظر سیاسی و سنت و عرف اجتماعی، در کله هر حادثه سیاسی و هر ماده قانونی و نظم و قاعده‌ای، منافع طبقاتی و اهداف و اغراض طبقاتی را دریابند و در میان انبوه وقایع و نظرات و اعتقادات و کشمکش‌های منافع طبقات مختلف، منافع متمایز طبقه خود را تشخیص دهند و به آشتی ناپذیری منافع طبقه خود، با منافع طبقات بهره کشی و ضرورت نابودی کل نظام طبقاتی برسند. ما باید کله کنیم که در جریان تجربه زنده خود، طبقه کارگر، از طبقات دیگر، از روابط متقابل آنها با یکدیگر و با دولت، و از دلایل و شیوه‌های مبارزه آنها با استبداد شناخت دست آورد؛ چرا که شناخت از طبقات دیگر یکی از مهمترین لوازم شناخت از خود و درک تمایزات، و درک ضرورت استقلال طبقاتی است. ما باید از این طریق روح سوطن‌مدار و بی اعتمادی مطلق نسبت به همه طبقات - حتی نسبت به دمکرات‌ترین آنها - را در توده کارگران نامن بزینم و بر ضرورت تشکل کارگران بمثابة یک طبقه مجزا؛ بر ضرورت صف مستقل، یعنی تشکل صنفی و سیاسی مستقل از دیگر طبقات؛ و بر ضرورت استقلال سیاسی و دنباله روی نکردن از هیچ طبقه و قشری، حتی دمکرات‌ترین آنها و حتی برای یک لحظه، تاکید کنیم. ما باید کارگران را مجاب و متقاعد کنیم که همه دیگر طبقات با وجود اختلاف منافعی که با یکدیگر دارند همگی خواهان حفظ شالوده‌های جامعه سرمایه داری اند و از اینرو، رهائی طبقه کارگر تنها به دست خود کارگران ممکن است. ما نه تنها با مراجعه به تجربه زنده کارگران باید آنان را به درک اهمیت وحدت بمثابة یک طبقه در برابر طبقه سرمایه دار و تشکل در سازمانهای صنفی مثل اتحادیه‌ها، تعاونی‌ها، صندوقهای اعتصاب و همیاری و غیره، بلکه همچنین باید به درک اهمیت کلیدی و ضرورت حیاتی رهبری واحد کل طبقه و همه اشکال مبارزات آن توسط یک حزب سیاسی انقلابی، باری کنیم و آنان را به تشکل در عالی‌ترین سازمان طبقاتی خود دعوت کنیم. ضرورت حزب سیاسی و تشکل حزبی، آن ایده کلیدی است که تبلیغ اگر نتواند نهایتاً کارگران را بسوی آن هدایت بقیه در صفحه ۳۴

باید بر اهمیت عظیم آن تاکید گذاشت. روی آوردن روشنفکران مترقی خردم بورژوازی به سوسیالیسم علمی و تبدیل شدنشان به روشنفکران انقلابی پرولتاریا، همچنان که در دوران چندین دهه گذشته ایران هم تجربه شده، یکی از مهمترین منابع جذب نیرو به صفوف جنبش کمونیستی است؛ نیرویی که به نوبه خود برای بردن آگاهی طبقاتی به درون طبقه کارگر و پیوند زدن آگاهی سوسیالیستی با جنبش خود بخودی کارگران، نقش کلیدی بازی می‌کند. جلب هنرمندان به همسویی و همدلی با آرمانهای انقلابی کارگران یکی از جدی ترین وظائف کمونیست‌ها در تقویت هژمونی پرولتاریا و مبارزه با هژمونی بورژوازی است که یکی از نیرومندترین بازوهای آن تسلط برهنر و هنرمندان است.

اهمیت اساسی تبلیغ سوسیالیستی در میان توده کارگران

اگر تبلیغ سوسیالیستی برای تهیستان، زحمتکشان و روشنفکران، جهت تامین هژمونی پرولتاریا اهمیت دارد، تبلیغ سوسیالیستی در میان خود توده‌های کارگر، از اولویت و اهمیتی صد چندان برخوردار است، زیرا تنها از این طریق است که خودآگاهی طبقاتی کارگران رشد می‌کند و امکان رهائی، و شرایط رهائی از بندگی سرمایه، و رسالت پرولتاریا در رها ساختن کل جامعه بشری به آگاهی عمومی طبقه کارگر مبدل می‌شود.

نبايد پنداشت که سوسیالیسم، چون یک ایده علمی است، پس آن را فقط از طریق ترویج (یعنی آموزش انفرادی به افراد دستچین شده ای که قدرت درک مسائل پیچیده و مرکب را دارند) می‌توان به درون کارگران برد. چنین درک با گرایش ناآگاهانه ای سبب می‌شود که تبلیغات در میان توده کارگران به تبلیغ دموکراتیک، به تبلیغ ضد رژیم استبدادی یا مثلاً ضد جنگ محدود شود و مرز بین فعالیت دموکراتیک و کمونیستی از بین برود، یا آنگونه که غالباً دیده می‌شود، تبلیغ سوسیالیستی به تکرار بعورد و بی مورد یک جمله کلیشه‌ای دشنام گونه علیه سرمایه‌داری در انتهای هر اعلامیه و تراکت دمکراتیک تنزل یابد؛ جمله‌ای برای خالی نبودن عریضه، که هیچ رابطه واقعی میان موضوع مورد تبلیغ ما با سرمایه داری را برای مخاطبین ما روشن نمی‌کند، بلکه تنها خاصیتش این است که به آنان بفهماند که ما دشمن سرمایه داری هستیم؛ - و این البته نمی‌تواند تبلیغ سوسیالیستی به حساب آید. از همه مهمتر، محدود کردن سوسیالیسم به ترویج میان نخبگان دستچین شده و تبلیغ نکردن سوسیالیسم برای توده‌های وسیع طبقه کارگر، به معنی فراموش کردن این حکم اساسی سوسیالیسم علمی است که طبقه کارگر مادام که به خودآگاهی طبقاتی دست نیابد و به رسالت تاریخی خود بعنوان گورکن سرمایه داری و رهاننده خود، و از این طریق کل جامعه بشری از بوغ بندگی سرمایه واقف نباشد، برده ای بیش نخواهد بود که از بردگی خود ناآگاه است و هر مبارزه او چیزی فراتر از تلاش برای یک جیره بزرگتر نخواهد بود.

سوسیالیسم را می‌توان از طریق تبلیغ (یعنی روشن کردن یک نکته بسیط برای توده، با قدرت درک متوسط و حتی خیلی پائین) نیز به میان طبقه کارگر برد؛ و این کار نه تنها ممکن و لازم است، بلکه یک وظیفه مستمر و نامشروط برای کمونیست‌هاست و مستقل از اینکه انقلاب در کجای راه است و جنبش کارگری با انقلاب سوسیالیستی چه فاصله‌ای دارد کمونیست‌ها موظفند بطور پیوسته تبلیغ برای بالا بردن خود آگاهی طبقاتی و شعور سوسیالیستی کل طبقه کارگر تلاش کنند. هر اندازه که سطح آگاهی طبقاتی در توده کارگران پائین تر باشد اهمیت تبلیغ نسبت به ترویج، و نیز ضرورت آن بیشتر می‌شود و لازم است که تلاش بیشتری مصروف آن شود.

تبلیغ سوسیالیستی برای طبقه کارگر چه ضوونی دارد

و چگونه باید انجام گیرد؟

هدف تبلیغ سوسیالیستی، تربیت طبقه کارگر با روح

فصلی از مبارزات کارگران صنوف

نگاهی به مبارزات کارگران چاپ

معرفی وضعیت صنایع چاپ بطور مختصر

صنایع چاپ خصوصیت کارگاهی - کارخانهای دارد، در تهران بیش از ۱۵ هزار نفر کارگر در چاپخانه های کوچک بکار مشغولند، و تعدادی حدود ۲ هزار نفر در سه چاپخانه بزرگ کار میکنند. خواسته های کارگران چاپخانه های کوچک خواسته های صنایع از نوع صنایع است و با یکدیگر منطبق اند، در حالیکه مطالبات کارگران چاپخانه های بزرگ مطالبات کارخانهای است. رابطه کارگران چاپخانه های بزرگ مانند کارخانهای بزرگ است، و ارتباط چاپخانه های کوچک با یکدیگر بشیوه صنایع، که اغلب سطح نیازها و درخواست های این دو بخش با یکدیگر انطباق ندارند. کارگران چاپخانه های بزرگ اکثرا از تخصصی های بالاتری برخوردارند و با ماشین آلات مدرن تری سروکار دارند که برخی از این ماشین آلات منحصر بفرد بوده و در چاپخانه های دیگر مشابه آن وجود ندارد. کارگران این چاپخانه ها بیش از دیگران در محیط کار خود سابقه کار (و ثبات شغلی) دارند و از حقوق و مزایای بیشتری برخوردارند. در این چاپخانه ها کارگران مجتمع هستند و در محیط کار خود با یکدیگر ارتباط دارند. اما کارگران چاپخانه های کوچک که تعداد آنها هم اینک به ۵۷۰ واحد می رسد، پراکنده هستند و در غیاب یک شکل مستقل کارگری، دریافتی ها، غذاخوری های عمومی و از طریق سرزدن به یکدیگر، با هم دیگر ارتباط دارند.

چاپ دارای انواع مختلف است؟ چاپ پارچه به سبک قدیم، چاپ سیلک (شیشه، فلز و ۰۰۰)، ۰۰۰ مارشتهای اصلی چاپ را چاپ سطح (۱) و افست (۲) تشکیل می دهند که خود دارای شاخه های فرعی هستند؛ مانند گراور و کلیشه سازی، لیتوگرافی (۳)، صحافی و ۰۰۰.

چاپ سطح دارای سابقه ای طولانی است و تعداد قابل توجهی از کارگران در این رشته کاری کنند که اکثر آنها را کارگران حرفه ای تشکیل می دهند. از قدیم حرفه ای ها بصورت کنتراتی (صفحاتی یا ستری (۴) کار می کردند و به ندرت حقوقی بودند، که هنوز به همین شیوه امرامعاش می کنند. حرفه ای ها عموما بخش آگاه کارگران چاپ بودند، که دلیل آن یکی داشتن سواد کافی و برخورد دائم با مطبوعات است، و دیگر اینکه آنها دائما بطور مجتمع و در زیر یک سقف و با شرایط مساوی با یکدیگر کار میکنند و در حین کار درباره مسائل مختلف با یکدیگر بحث و گفتگو می نمایند. این سنت از دیرباز در بین حرفه ای ها وجود داشته است.

هم اینک تعداد زیادی از کارگران چاپ را کارگران صحافی تشکیل می دهند. کارگران صحافی از محروم ترین کارگران هستند.

تاکنون تعداد زیادی از کارگران چاپ - بخصوص حرفه ای ها - در اثر غیر بهداشتی بودن محیط کار سمومیت تری پیدا کرده و به بیماری های ریوی مبتلا شده و جان سپردند. بعبارت دیگر، بیماری شغلی چاپ سل می باشد. برخلاف گذشته، که حرفه ای تنها با دست صورت می گرفت، اینک با ماشین های متعدد حرفه ای - سربی و غیره - نیز انجام می شود. در سالهای اخیر علاوه بر حرفه ای دستی در بسیاری از چاپخانه ها، تعدادی کارگاه حرفه ای غیردستی نیز دایر شده اند، که بخشی از حرفه ای ها در آنها بکار مشغولند.

یکی از ویژگی های کارگران چاپ آنست که عموما سواد خواندنی و نوشتن داشته و با مطبوعات سرو کار دارند.

تاریخچه کوتاهی از مبارزات تاکنونی کارگران چاپ

الف - از آغاز تشکیل نخستین اتحادیه تا مقطع انقلاب بهمن

۸۲ سال پیش، در آغاز انقلاب مشروطیت، و ۱۱ سال قبل از تشکیل حزب عدالت، نخستین اتحادیه کارگری ایران توسط کارگران چاپخانه (مطبوعه ها) تاسیس گردید، و کارگران چاپ با اعتصابات و مبارزات چشمگیری فعالیت اتحادیه ای خود را آغاز کردند. در همان سال اول تشکیل اتحادیه، کارگران ساعات کار روزانه را از ۱۲ ساعت در روز به ۹ ساعت کاهش دادند و طی اعتصابی، که به حمایت از یک کارگر حرفه ای ترتیب یافت، اعتدالسلطنه را از ریاست مطبوعات برکنار کردند. این اتحادیه در نخستین

و چگونه سازماندهی آنان

شماره نشریه خود (اتفاق کارگران) مطالبات کارگران چاپ را در ۱۴ ماهه انتشار داد که ساعات کار روزانه، حداقل دستمزد، چگونگی افزایش حقوق، امنیت شغلی برای کارگران و جلوگیری از اخراج و در صورت اخراج پرداخت غرامت به آنان، پرداخت حق شبکاری به کارگران شب کار، تعطیل کردن یک روز در هفته، پرداخت دستمزد در ایام بیماری به کارگران از سوی کارفرمایان، داشتن پزشک متخصص برای هر چاپخانه، دریافت مبالغی برای کارگران سانحه دیده و ۰۰۰ را شامل می شد. اعتصاب اول ماه مه در سال ۱۲۹۶ کارگران چاپ بمنظور کاهش ساعات کار روزانه از ۹ ساعت به ۸ ساعت، موجی از مبارزات کارگری را در سراسر ایران دامن زد. کمتر از دو دهه بعد، ۱۲۰ سندیکای کارگری، که اتحادیه چاپ نیز جزو آنها بود، با بیش از ۲۰ هزار عضو، مورد سرکوب رضا شاه قرار گرفت. متعاقب آن، که فعالین کارگری به زندانهای رضاشاهی افتادند، مبارزات کارگری - از جمله کارگران چاپ - تا حدودی فروکش نمود. این اتحادیه در سال ۱۳۰۱ به شورای مرکزی سندیکای کارگران ایران پیوست، که این شورا به نمایندگی محمد دهگان عضو کنفرانس بین المللی سرخ کارگران شد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، رژیم کودتا به تشکلهای کارگری، و در رأس آن به اتحادیه کارگران چاپ یورش برد و از آن پس کارگران چاپ مدتها فاقد شکل بودند.

یورش رژیم شاه به شکل کارگران، خیانت های حزب توده و سرکوب و دستگیری کارگران توسط رژیم باعث گردید مبارزات کارگران دچار رکود شود، و بدلیل آنکه مبارزات گذشته شان عمدتا علنی صورت گرفته بود، کارگران فاقد تجربیات کافی برای مبارزات مخفی بودند و براحتمی قادر نبودند بر مبنای شرایط سرکوب تاکتیکهای جدیدی برگزینند. بهین سبب کارگران عموما به سازماندهی علنی سندیکا توجه داشتند. پیشروان آنها در این سالها از طریق محفل های مطالعاتی و نشست های خصوصی و بطور محدود تجربیات خود را انتقال می دادند و در عین حال کارگران چاپ - بخصوص کارگران پیشرو - در پی برپائی سندیکای مجدد خود بودند و بشیوه های مختلف آنرا پی می گرفتند و ابده سندیکا را در بین کارگران تبلیغ می نمودند. مجامع عمومی بسیاری را بمنظور انتخابات هیئت مدیره تشکیل می دادند، که هیچکدام موفق نمی شد؛ رژیم شاه از ترس کارگران چاپ، اجازه فعالیت سندیکایی به آنها نمی داد. هرگاه در انتخاباتی نمایندگان واقعی کارگران انتخاب می شدند، ساواک آنرا درهم می ریخت و این نمایندگان را تحت فشار قرار می داد. از سوی دیگر سازمان امنیت بمنظور شکار فعالین کارگری، تعدادی از مأمورین خود را مأمور نفوذ و کشف فعالیت های مخفی در چاپ کرده بود، که در این رابطه گروه های متعددی دستگیر و زندانی شدند.

خود را پیش می بردند؛ آنها در تظاهرات خیابانی همگام مردم بودند. حتی اعتصاب کارگران روزنامه‌ها در جریان انقلاب جدای از سندیکاها صورت گرفت. در بعد از انقلاب بهمن، کارگران چاپ بمنظور برپائی سندیکا، مجدداً وارد میدان شدند. در این ایام نیز وضع کار و شرایط زندگی کارگران چاپ همچنان رقت انگیز بود. حقوقشان در سطح نازلی قرار داشت و در بسیاری از چاپخانه‌ها هنوز کارگران فاقد بیمه های اجتماعی و امکانات رفاهی بودند. محیط کار کارگران اغلب غیر بهداشتی بود و هنوز بیماریهای روی اکثر کارگران - بخصوص حروفچین‌ها - را تهدید می کرد. اما مبارزات کارگران چاپ برای تشکیل يك سندیکای واقعی، چه در خانه کارگر و چه در جاهای دیگر باشکست همراه بود. و این در حالی بود که کارگران چاپخانه های بزرگ نیز به مبارزات چاپخانه‌های کوچک پیوسته بودند و خواسته‌های خود را با آنان هماهنگ می کردند. بخش آگاه کارگران اغلب در همکاری با نیروهای سیاسی قرار گرفتند و دیگر افسار کارگران بطور منفرد بسر می بردند، اما سازمانهای سیاسی نیز هیچکدام بر مبنای خواست کارگران حرکت نمی کردند و درجهت ایجاد تشکل مستقل کارگران گام بر نمی داشتند. آنها برعکس، درگیر مسائل فرقه‌ای خود بودند و کارگران چاپ در این راستا از پشتیبانی نیرومندی برخوردار نبودند. درکهای محدود و انحرافی نیروهای سیاسی و بحثهای فرقه‌ای آنها باعث انفعال اکثر کارگران چاپ گردید. در این حال هنوز بقایای سندیکای قبلی، علاوه بر مقاومت جدی رژیم ضد انقلابی جدید، در برپائی سندیکا مانع جدی بود. رژیم اسلامی نیز که از ابتدای بقدرت رسیدن سیاست ضد کارگری خود را بروز می داد، همچون رژیم شاه نسبت به کارگران چاپ حساسیت ویژه داشت و همانطور که خواهیم دید این رژیم علیرغم تاکتیک های متعدد کارگران، بانحای مختلف، تا برجیدن آخرین بقایای تشکل های کارگری - و از جمله چاپ - مانع تشکل آنها می گردید.

فعالیت مداوم کارگران برای تشکیل سندیکای جدید، سرانجام در اواخر سال ۵۹ رژیم را وادار کرد تا تلویحاً تشکیل مجمع عمومی و انتخابات سندیکا را بپذیرد. از سوی فعالین سندیکا، کارگران به مجمع عمومی قزا خوانده شدند. تعداد شرکت کنندگان در این مجمع عمومی بیش از مجموع اعضا سندیکای قبلی بود. انتخابات کاملاً دمکراتیک صورت گرفت، اما ترکیب هیئت مدیره جدید بهیچ وجه مطابق میل رژیم ضد کارگری نبود. بهمین سبب وزرات کار انتخابات را برسمیت نشناخت. علیرغم اعلام غیرقانونی بودن انتخابات از سوی وزرات کار، کارگران شرکت کننده در مجمع عمومی این انتخابات را واقعی دانسته و از آن حمایت نمودند. این سندیکا بمدت ۴ ماه فعالیت کرد که دستاوردهای قابل توجهی داشت. فعالیت ۴ ماهه این سندیکا علاوه بر صنفی بودن، دادن آگاهی مبارزات صنفی به کارگران و افشای ماهیت ضد کارگری رژیم و وزارتخانه‌های کار و ارشاد اسلامی بود که چگونه عملاً منافع صاحبان چاپخانه‌ها را در نظر داشته ولی به بهانه‌های مختلف خواسته‌های برحق کارگران را نفی می کردند. این هیئت مدیره بمنظور جلوگیری از اخراج کارگران و محدود نمودن سواستفاده های صاحبان چاپخانه‌ها طرحی تهیه کرده به وزرات کار ارائه داد. اما وزرات کار بررسی آنرا در صلاحیت وزرات ارشاد دانست. در اینجا بدلیل اهمیت این طرح و چگونگی برخورد وزرات ارشاد با آن، مضمون آنرا می آوریم:

رژیم از طریق اتحادیه صاحبان چاپخانه‌ها به هرچاپخانه به نسبت تعداد و اندازه‌های ماشین چاپ (یعنی به نسبت سرمایه) مواد اولیه سهمیه می داد. برخی از صاحبان چاپخانه‌ها بجای استفاده از این مواد در چاپخانه خود، چاپخانه خود را تعطیل کرده و این مواد را بقیمت گران به فروش می رساندند. این در حالی بود که بطور روزافزون بر تعداد کارگران بیگار افزوده می شد. طرح سندیکاچنین بود؛ بجای معیار قراردادن بقیه در صفحه ۲۴

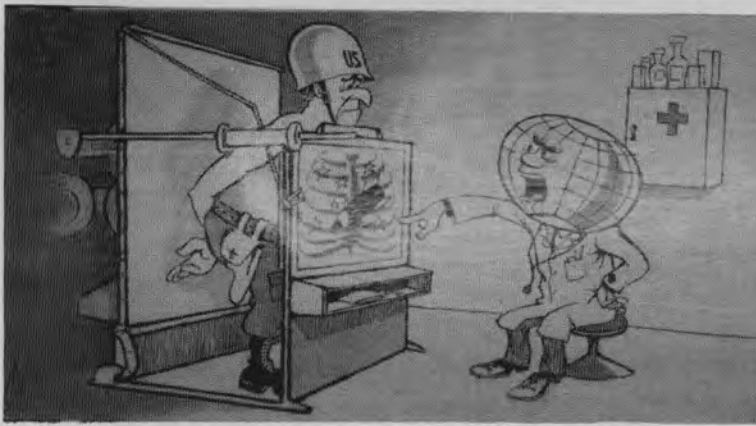
اواخر سالهای ۲۰ تا تکنیکهای جدیدی برای برپائی سندیکا اتخاذ شد. سرانجام سندیکای کارگران چاپ رسمیت یافت. اما این سندیکا بدلیل فشار ساواک از یکسو و عدم استقبال بخش وسیعی از کارگران، کاربرد واقعی نداشت. علت اصلی فقدان سندیکا و عدم استقبال کارگران ورود تعداد زیادی از کارگران جدید به صنف چاپ بود، که خود ناشی از گسترش صنعت چاپ بود. ازسوی دیگر کارگران پیشرو و قدیمی بسبب شکست جنبش و سرکوب رژیم کودتا توان و امکانات لازم را نداشتند تا تاثیرات مثبت خود را بر کارگران جدید و نیز سندیکا بگذارند، و کارگران جدید نیز فاقد آگاهی طبقاتی و محروم از تجربیات گذشته بودند. روند انتقال تجربیات گذشته به کارگران جدید با کثرت روزافزون کارگران جدید هیچوجه منطبق نبود.

این وضعیت همچنان ادامه داشت و کارگران چاپ فاقد تشکل مستقل خود بودند. بهمین جهت ناامنا مطالبات صنفی آنها دچار مشکلات جدی بود؛ سالها پس از تصویب قانون بیمه، آنها هنوز از امکانات بیمه، و همچنین منتهای سود ویژه بعنوان بخشی از حقوق خود، محروم بودند و صاحبان چاپخانه‌ها که در "حق خوری" معروف بودند، از فقدان تشکل کارگری در این صنف بیشترین سواستفاده را می کردند. علاوه براینها، هرگاه مضافی از قانون کار که شامل چاپخانه‌ها می شد، ابتدا چاپخانه‌های بزرگ را در بر می گرفت و منتهای طول می کشید تا کارگران چاپخانه‌های کوچک نیز آنها در سطحی نازل تر از چاپخانه‌های بزرگ، مشمول آن می شدند.

پس از مدتی، از افزایش تعداد چاپخانه‌ها جلوگیری بعمل آمد و داشتن جواز چاپخانه انحصاری گردید و گسترش چاپ از طریق بزرگ شدن چاپخانه‌های موجود عملی میشد.

سپس رژیم شاه، بدلیل وحشتی که از کارگران چاپ داشت، ترفند جدیدی برای پراکندگی این کارگران بکار بست و دستور داد تا چاپخانه‌های بزرگ (که بیش از ۱۰۰ کارگر دارند) سندیکای داخلی داشته باشند و بقیه چاپخانه‌ها دارای يك سندیکا باشند. این ترفند بیشتر از آنجهت اتخاذ شده بود که کارگران چاپخانه‌های کیهان و اطلاعات را از دیگر کارگران چاپ جدا نماید؛ زیرا کارگران این دو چاپخانه در مطبوعات ایران نقش کلیدی داشتند. اما پس از تاسیس سندیکاهای جداگانه، مسئله تشکیل اتحادیه که تمامی سندیکاهای چاپ را به یکدیگر پیوند دهد - از جانب کارگران مطرح گردید. در اثر فعالیت تعدادی از کارگران قدیمی، ایده اتحادیه (به مفهوم جدید آن) در بین کارگران ترویج می شد. اما هنوز این ایده جامه عمل نپوشیده بود که شیور انقلاب بهمن زده شد و کارگران پیشرو چاپ - که طبعاً و به حق مسائل سیاسی بیشتر جنبشان می کرد تا فعالیت صنفی - باشتهای، صنف و تشکل مستقل آنرا رها کرده و تنها به شرکت در مبارزات تودمهای اکتفا کردند. آنها از پیشبرد مبارزه مستقل کارگران در جریان انقلاب و قبل از همه از تشکیل يك اتحادیه نیرومند غافل ماندند.

ب - از انقلاب بهمن تا برجیدن آخرین بقایای سندیکا توسط رژیم اسلامی
سندیکاهای چاپخانه‌های بزرگ - بخصوص کیهان - تا حدود زیادی در تحقق مطالبات صنفی خود موفق بودند، اما سندیکای مادر (سندیکای چاپخانه‌های کوچک) هنوز وضعیت سابق را داشت. رهبران این سندیکا نه تنها در جهت خواسته‌های کارگران گام بر نمی داشتند، بلکه درخلاف مسیر منافع آنان حرکت می کردند. این سندیکا در شرایطی که سراسرایران را مبارزات سیاسی می لرزاند، بمنظور آشتی دادن کارگران با رژیم درحال مرگ شاه و تلاش برای انفعال آنان، مبارزه برای ۱۵ درصد اضافه حقوق برای کارگران چاپ را مطرح ساخت و پس از بدست آوردن آن آرام نشست و کارگران چاپ جدای از تشکل زود خود و در جای دیگری مبارزات انقلابی



راست جدید وزمین‌های آن

از صفحه ۱

انحصاری در بحران جاری نظام جهانی سرمایه‌داری. در اینجا نگاه مختصری بر عوامل اصلی تکوین "ریگانیم" می‌اندازیم.

با انتخاب رونالد ریگان به ریاست جمهوری در نوامبر ۱۹۸۰، جناحی از محافظه کاران افراطی در بزرگترین قطب سرمایه داری جهان بقدرت رسید، که تا آنروز، فقط در حاشیه سیاست آمریکا قرار داشت. تبدیل این لایه کوچک از سیاستمداران فوق ارتجاعی به جریان اصلی در ساختار سیاسی قدرت در آمریکا، که بنوبه خود، درروبنای سیاسی بسیاری از کشورهای سرمایه داری، و در پلاتفرم عمومی بورژوازی در دنیا اثر گذاشت، بیان نقطه عطفی جدید در سیاست های عمومی بورژوازی جهانی، در رابطه با کشورهای سوسیالیستی، انقلابات، طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، بحران هژمونی در میان سه قطب مهم سرمایه، و دموکراسی در این جوامع بود، و بسیاری از مردم جهان، خواه ناخواه با عوارض آن، همچنان در آینده دست به گریبان خواهند بود. عناوین "نئولیبرالی"، "نئومحافظه کار" یا "راست جدید"، بیان کننده این گرایش بخشی از بورژوازی است که در عطفی از کشورهای نظیر آمریکا، کانادا، انگلیس، آلمان، ژاپن (وبعدت آسال در فرانسه)، یعنی کانونهای مهم سرمایه، بقدرت رسیده‌اند و سیاست های معینی را بکار می‌بندند که بلحاظ اجتماعی فوق ارتجاعی است. "راست جدید" در متن بحران عمومی ساختاری سرمایه داری بقدرت رسیده است، لیکن بحران ساختاری، یکی از عوامل مهم بقدرت رسیدن آنست و نه تنها دلیل آن. بحران سیاسی، بحران هژمونی، و یک سلسله عوامل جنبی دیگر، هر یک در ایجاد بستری مساعد برای "راست جدید" سهمی داشتند. از آنجائی که "راست جدید" اساساً بقدرت رسیدن ریگان در آمریکا آغاز میشود، ما نیز پدیده "راست جدید" در آمریکا را بیشتر مورد توجه قرار خواهیم داد. "راست جدید"، قبل از هر چیز، یک مضمون اقتصادی - اجتماعی دارد که در متن بحران دورهای - ساختاری سرمایه‌داری شکل گرفته است و سیاست های نئولیبرالی آن، در واقع شیوای از پاسخ برای بحران است، بنحوی که امکان خروج از بحران را بنفع سرمایه، و با تأمین حداکثر سود برای آن ممکن سازد.

بین المللی شدن سرمایه و پاسخ نئولیبرالی

از اوایل دهه ۱۹۷۰، نظام جهانی سرمایه‌داری، وارد مرحله‌ای جدید از بحران شده است. این بحران که در حقیقت ترکیبی است از بحران های دورهای و بحران ساختاری در سیستم سرمایه داری، از زاویهای، گرایشی عکس بحران ۱۹۳۰ در سرمایه داری را بنمایش میگذارد. اگر بحران ۱۹۳۰، گذار از مرحله انحصاری سرمایه به انحصار دولتی را بیان مینمود (طرح نمودن را میتوان بعنوان علامت نمادی آن بکار برد)، بحران فعلی، بیان گذار از مرحله انحصار دولتی به اشکال غیر دولتی انحصارات فراملیتی است و آنرا رونالد ریگان، به روشن‌ترین و گویاترین شکل فورموله کرده است: "حکومت راحل مسائل نیست، خود مساله است". منطق این گفته ریگان را باید در این حقیقت جستجو کرد که انباشت عظیم سرمایه در دست انحصاراتی که حجم مسلط تولید و تجارت جهان را در اختیار دارند، در چنان مقیاسی است که فضای ملی کشورهای پیشرفته سرمایه داری، برای آنها دیگر تنگ است. از اواسط دهه ۱۹۷۰، سرمایه، گرایش به بین المللی شدن، آزادی حرکت و انضمام بین المللی در بین انحصارات را آشکار ساخته است، حال آنکه اشکال انحصار دولتی سرمایه، در برابر این گرایش جدید، ترمز می‌گذارد. راز اصلی خصوصی کردن یا واکناری صنایع و بانکها و بنگاههای ملی شده یا دولتی به بخش خصوصی، در همین امر نهفته است. برای نشان دادن انباشت نجومی سرمایه در ۲۰ سال گذشته، برحقیق آماری زیر باید توجه نمود:

در ۱۹۶۷، تولید ناخالص داخلی کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی OECD (آمریکا، کانادا، آلمان، فرانسه، انگلیس، ایتالیا و ژاپن)، ۱۶۴۰ میلیارد دلار بود که سهم آمریکا با ۸۱۳ میلیارد دلار، ۴۹/۵ درصد از کل تولید آنها را تشکیل می‌داد. در ۱۹۸۷، آمریکا به تنهایی ۴۴۰۰ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی داشت که نزدیک به سه برابر کل تولید

هفت کشور سرمایه داری جهان در ۲۰ سال قبل را تشکیل می‌دهد، و تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو OECD در ۱۹۸۷، به ۱۱۲۶۰ میلیارد دلار بالغ می‌شد که سهم آمریکا، ۳۹ درصد بود.

صادرات جهان در سال ۱۹۶۷، حدود ۲۱۶ میلیارد دلار بود که آمریکا با ۳۱ میلیارد دلار، ۱۴/۵ درصد از تجارت جهان را بخود اختصاص می‌داد. در سال ۱۹۸۶، میزان معامله شرکت جنرال موتورز آمریکا به تنهایی، ۱۰۲۸۱۴ میلیون دلار، یعنی بیشتر از سه برابر تجارت آمریکا در ۱۹۶۷ بود، و عملیات بانکی دای‌ایچی-گانکیوبانک (بانک ژاپنی) در ۱۹۸۶، به ۲۴۰۷۴۲ و فوجی بانک به ۲۱۳۸۷۱ میلیون دلار بالغ می‌گردید. صادرات جهان در ۱۹۸۷ معادل ۲۳۳۰ میلیارد دلار، یعنی ده برابر ۱۹۶۷ بود و آمریکا با ۲۲۰ میلیارد دلار صادرات، یعنی بیشتر از کل صادرات جهان در ۲۰ سال قبل، فقط ۹/۵ درصد از کل صادرات جهان را بخود اختصاص می‌داد. همچنین، نخای ارزی جهان در ۱۹۶۷، رقمی نزدیک به ۲۶/۷ میلیارد دلار بود، که سهم دلار با ۲۱/۷ میلیارد، ۸۱/۲۷ درصد از نخای ارزی جهان را تشکیل می‌داد. لیره انگلیسی با معادل ۵ میلیارد دلار - ۱۸/۷۳ درصد و دومین پول جهان بود. در ۱۹۸۷ نخای ارزی جهان، معادل ۵۰۰ میلیارد دلار بود که سهم دلار با ۳۳۵ میلیارد ۶۷ درصد، مارک آلمان با معادل ۶۸ میلیارد دلار ۱۳/۶ درصد، و یین با معادل ۳۱ میلیارد دلار، ۶/۳ درصد بودند.

حقایق آماری فوق نشان می‌دهند که سرمایه داری در ۲۰ سال گذشته، گسترش عمقی شدیدی داشته است و به‌عنوان گسترش خود، سرمایه عظیمی را انباشته است، و سرزمین های ملی، فضای تنفسی و حرکتی لازم را برای سرمایه تأمین نمی‌کند. از اینرو، سرمایه و بازار، با شتاب زیادی جهانی میشوند. نئولیبرالیسم، از جهتی بیان این شکستن قالب های دولتی سرمایه (که شکل انحصار دولتی را دارد) و حرکت بطرف بازار

شکستن قالب انحصار دولتی شکل انحصار فرامیتی یعنی حاکمیت آزاد و بی واسطه سرمایه را تأمین نماید. بهین دلیل، خصوصی کردن ها، یکی از شمارهای اصلی سرمایه داری در مرحله فعلی است. این جابجائی ساختاری، از نظر اجتماعی فرآیند دردناکی است، زیرا از یکسو، با تعطیلی و رکود در شاخه‌های قدیمی صنعت، بحران بیکاری در جامعه شدت می‌گیرد و اشتغال در صنایع جدید، در چنان مقیاسی نیست که بیکاری در شاخه‌های قدیمی را ترمیم نماید، و از سوی دیگر، بورژوازی خواهان انتقال هرچه سریع‌تر سرمایه به بخش‌های جدید است تا بتواند قدرت رقابتی خود را حفظ کند. همچنین، بورژوازی با تکیه بر انقلاب تکنولوژیک، که با بالا بردن سطح مولدیت، نیاز به نیروی کار را کاهش می‌دهد (با فرض ثابت ماندن بقیه عوامل اقتصادی)، نه فقط لایه‌های وسیعی از کارگران شاخه‌های قدیمی صنعت را به بیکاری می‌کشد، بلکه بر استقرار بر شاغلین می‌افزاید. حتی لایه‌های متوسط دستزد بگران، و توده مردم، از این تعرض عمومی سرمایه در امان نیستند. بخش‌هایی مهم از بورژوازی، خواهان انتقال سریع سرمایه به شاخه‌های جدید بوده و بی‌اعتنا به بیکاری وسیع و تشدید فقر در جامعه، که در حقیقت محصول رشد نیروهای مولده و تعلق انحصاری سرمایه بر ابزار تولید است، خواهان یک جراحی دردناک در جامعه است تا بورژوازی بتواند سود بیشتری بدست آورد. "راست جدید" یا نیولیبرالها، نماینده چنین گرایشی هستند. سرمایه داری در بعد از جنگ جهانی دوم، که در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری صنعتی، بر ضرورت همکاری کار و سرمایه در جامعه و بر یک روحیه کورپورات تکیه داشت، اکنون حمله علیه کارگران را شروع کرده است، و توانسته است در جاهائی، بخش‌هایی از دست‌آوردهای تاریخی کارگران را که بهای مبارزات طولانی کسب کرده‌اند، از دستشان خارج سازد. اکنون در غالب کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، دستزد واقعی کارگران، به‌جزان ۱۰ درصد کاهش یافته است، و بسیاری از حقوق اجتماعی آنان قیچی شده است، و در شاخه‌های مدرن صنعت، بورژوازی سعی دارد که عدم تعلق به اتحادیه‌ها را جزو قرارداد کار قرار دهد. "راست جدید"، در حقیقت از این گرایش ارتجاعی عمومی بورژوازی تغذیه می‌کند و با بحران ساختاری در جامعه سرمایه داری، پیوند بقیه در صفحه ۲۲

می‌یابد، و در نتیجه، نیاز به نیروی کار در همان حوزه‌ها نیز به نسبت پائین می‌آید، بلکه شاخه‌هایی از صنعت، از ساختار تولید حذف میشوند، و شاخه‌هایی جدید بوجود می‌آیند. هنگامی که ماشین‌آلات و تکنولوژی جدید در تولید بکار گرفته میشود، نرخ سود را در مقیاس اجتماعی بالا می‌برد، و باعث بروز بحران رقابتی بزرگی در میان سرمایه داران می‌گردد. زیرا تکنولوژی غالب در تولید، هنوز تکنولوژی قدیم است و نرخ عمومی سود و ارزش اضافی متناسب با مرحله جدید را تأمین نمی‌کند. اضافه انباشت سرمایه در بسیاری از صنایع قدیمی، باعث میشود که نرخ عمومی سود پائین بیاید، حال آنکه در پاره‌ای از رشته‌های تولید، با استفاده از تکنولوژی مدرن، سود کلانی بدست می‌آید. این امر، سرمایه داران را بر آن می‌دارد که اولاً، بخش‌هایی از سرمایه را به بخش جدید و روبه توسعه انتقال دهند، تا بتوانند در کسب نرخ سود بیشتر رقابت نمایند، ثانیاً، بخش‌هایی از صنایع قدیم را در صورتی که سوددهی نداشته باشند، مدرنیزه کنند. روشن است که در این صورت، بخش‌های قدیمی تولید، با رکود و بحران مواجه می‌گردند. بعنوان مثال، اروپا اکنون با ۸۰ میلیون تن اضافه تولید فولاد بسیار مرغوب روبروست که بازار فعلی، امکان جذب آنرا ندارد. این یعنی بحران اضافه تولید. لیکن هنوز در شاخه‌های مدرنی نظیر الکترونیک، که امروز صنعت مادر تلقی میشود، سرمایه گذاری لازم را نکرده است. این انتقال سرمایه از بخش‌های قدیم به جدید، تمامی ساختار تولید و کار را بهم می‌ریزد. نه فقط رقابتی‌هاز در میان سرمایه داران بالا می‌گیرد، بلکه به تشنج در میان کار و سرمایه نیز منتهی می‌گردد. نتیجه آن، تعطیلی بسیاری از کارخانه‌ها و معادن وابسته به صنعت قدیم (نظیر فولاد، کشتی‌سازی و نخل سنگ) است. در این دوره انتقالی که بحران ساختاری نامیده میشود، اشکال قدیمی سازماندهی سرمایه داری نیز دگرگون می‌گردد، و جای خود را به اشکال تازه‌ای می‌دهد و در تنظیم اقتصاد و اشکال مالکیت سرمایه‌داری، جابجائی اساسی صورت می‌گیرد. در بحران ساختاری ۱۸۹۰-۱۸۷۰، سرمایه داری از رقابت آزاد به مرحله انحصارات قدم گذاشت. در بحران ساختاری ۱۹۳۰-۱۹۲۰، سرمایه داری توانست به مرحله انحصار-دولتی گذر کند، و در بحران ساختاری موجود که از دهه ۱۹۷۰ آغاز گردیده است، سرمایه داری تلاش می‌کند که با

جهانی سرمایه است. بعبارتی دیگر، بازار خارجی به شرط مهمی در بازتولید سرمایه تبدیل شده است. بعنوان مثال، شرکت‌های صنعتی آلمان که عملیات جهانی دارند، دو سوم از محصولات خود را در خارج از بازار ملی معامله می‌کنند و فعالیت اقتصادی خارجی، اهمیت بی‌سابقه‌ای برای تمرکز سرمایه و قدرت فزاینده انحصارات پیدا کرده است. تقریباً ۳۰ درصد از صادرات کالاها و ۲۵ درصد از تولید آلمان در خارج، در دست ۱۰ شرکت صنعتی مهم آلمان تمرکز یافته است. با این همه، مواضع این انحصارات در بازار جهانی، با فرآیند بازتولید ملی تعیین میشود. با اعتقاد مطلقاً متناقض سیاست‌های نیولیبرالی با سیاست حمایت‌های گرکی (یعنی نقش نیولیبرالیسم) از این واقعیت ناشی میگردد.

انحصارات، بخاطر محدودیت نسبی در بازارها، بندرت خطوط تولیدی جدید راه می‌اندازند، بلکه عمدتاً در بنگاه‌های موجود در خارج شریک میشوند. این بین‌المللی شدن سرمایه، بنوبه خود به حرکت موجی تجارت خارجی دامن می‌زند که غالباً بصورت تحویل کالاهای تمام شده در داخل یک انحصار انجام می‌گردد. بین‌المللی شدن سرمایه، شامل امور بانکی نیز می‌گردد. در فاصله ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۶، سرمایه در گردش بانکهای خارجی در آلمان، از ۱۸/۵ میلیارد مارک به ۱۲۲ میلیارد رسیده است. در مقابل، سرمایه در گردش بانکهای آلمانی در خارج، در ۱۹۸۶ به ۲۰۰ میلیارد مارک بالغ می‌شد.

نیولیبرالیسم و بحران ساختاری

افزایش بر تمرکز شدید سرمایه در دست گروه معدودی از انحصارات، که میان‌هایی وسیع‌تر از بازار ملی را می‌طلبد، سرمایه‌داری از اواسط دهه ۱۹۷۰، وارد یک بحران ساختاری جدیدی شده است. سرمایه گذاری‌های وسیع در پژوهش علمی و شاخه‌های فنون صنعتی، به انقلاب تکنولوژیک، جهشی است که نادانانه که انکاس بی‌واسطه‌ای در حوزه تولید مادی داشت. در انقلاب کبیر صنعتی اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹، انسان بخش بزرگی از وظائف دستهای خود را به ماشین سپرد، و در انقلاب علمی - تکنولوژیک فعلی، کامپیوترها، بخشی از وظائف مغز انسان را برعهده گرفته‌اند. در نتیجه نه فقط زمان کار لازم برای تولید کالاها کاهش

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

سکون آزاد

برای مدافعان سوسیالیسم و دموکراسی

دست و بال مان را می بندد و به چهارچوب نسبتا تنگی محدودمان می سازد. محدوده این چهارچوب، رعایت قواعد زیر را ایجاب می کند:

۱- ستون آزاد، تربیتی است برای مدافعان سوسیالیسم و دموکراسی صرفنظر از اختلافات ایدئولوژیک و تعلقات سازمانی آنها.

۲- محدودیت موضوعی برای نوشته ها وجود ندارد و هر سالگی

که برای جنبش کمونیستی و دموکراتیک اهمیت داشته باشد، می تواند در این ستون مورد بحث قرار گیرد. اما بی تردید هر نوشته باید حرفی برای گفتن داشته باشد؛ و حجم آن از يك صفحه نشریه "راه کارگر" فراتر نباشد.

۳- انتشار نوشته ها منوط به موافقت هیات تحریریه "راه کارگر" با انتشار آنهاست و همچنین این هیات در تلخیص نوشته هایی که حجم آنها از حد مقرر بیشتر باشد خود را مجاز می داند. اما هیچ نوشته ای در ستون آزاد، به لحاظ مضمونی سانسور نخواهد شد.

۴- مقالات رسیده بهیچ وجه پس فرستاده نمی شوند.

از همه مدافعان سوسیالیسم و دموکراسی، صرفنظر از تعلقات یا عدم تعلقات سازمانی شان و صرفنظر از هر اختلاف ایدئولوژیک که ممکن است با سازمان ما داشته باشند و طبعا از اعضا و هواداران خود سازمان دعوت می کنیم با ارسال نوشته هایشان به "ستون آزاد" به تقویت زمینه گفتگوی سالم میان همه رزمندگان انقلابی کمک کنند.

هیات تحریریه نشریه "راه کارگر"

تلاشی برای ایجاد پیوند و تقویت عملی و همگرایی با همه مدافعان سوسیالیسم و دموکراسی همیشه یکی از اولویت های اصلی نشریه "راه کارگر" بوده است. نشریه ما بی آنکه اختلافاتش را با کسی پوشیده بخارد - اختلافاتی که در عرصه گسترده و پرتنشی همچون سازماندهی پیکار طبقاتی پرولتاریا کاملا طبیعی هستند - پیوندهای انقلابی همه کمونیستها، سازمانگران جنبش کارگری و رزمندگان دموکراسی انقلابی را بزرگترین نقطه اتکا جنبش انقلابی ایران می دانسته و بهر تلاشی سالم و اصولی در راستای تقویت این پیوند ها ارج نهاده است. در ادامه همین تلاشها و برای تقویت هرچه بیشتر زمینه های گفتگوی سالم میان همه رزمندگان سوسیالیسم و آزادی، اکنون نشریه ماصم است تحت عنوان "ستون آزاد" بطور ثابت تربیتی را به بیان نظرات همه آتانی که در راه سوسیالیسم و دموکراسی می جنگند، اختصاص دهد. نیاز به گفتن ندارد که محدودیت امکانات انتشاراتی مان،

جنگ و چشم انداز اوضاع سیاسی

هوشنگ بیاتی

بعد از انقلاب، رژیم جمهوری اسلامی که نه میخواست و نه میتوانست پاسخگوی نیازهای مردم باشد با هزار و يك ترفند و ژست توانست پتانسیل مبارزاتی مردم را به هز برده و با سرکوب کند. روحانیت برای تحقق آرمانهای ارتجاعی خویش به اهرمهای قدرت نیاز داشت که همان حاکمیت سیاسی بود. بدین ترتیب حاکمیت برای روحانیت وسیله بود. اما این "وسيله" در خلا نبود. در جامعه سرمایه داری با کلیه ویژگیهایش، بعد از انقلاب و برای حفظ قدرت، سواي انگیزه و محرکش برای حکومت کردن، ضرورتا میبایست به الزامات نظام پاسخ گوید مضافا اینکه پیش اسلام روحانیت در اساس تضادی با مالکیت خصوصی ندارد؛ کما اینکه دیدیم با تمامی زیرآگاهیش (که یا ناشی از برخوردهای غیرواقع بینانه اش بود و یا ناشی از شرایط مشخصی) بخوبی توانست مناسبات سرمایه داری را بشوهای خاص حفظ و بازسازی کند. و هرگاه واقعیات و دلکهای امتقادیاش در تضاد قرار گرفته، غنما دگم های اعتقادی به نفع شرایط و الزامات شکسته شده است. ماهی اوزون برون فلی در می آورد، شطرنج که بزید هنگام کشته شدن امام حسین مشغول بازی کردنش بود حلال می شود و تا چندی دیگر اگر مردم قول بدهند که دست نکند، حتا مشروب هم حلال می شود! خلاصه اینکه خمینی

بعنوان سردمدار تقریبا همیشه در جهت حفظ قدرت سیاسی برای تحقق اسلام، احکام ثانویه صادر کرده و اسلام را فدا کرده است. در برخورد به جنگ هم به اعتقاد من می بایست از این زاویه نگاه کرد.

جنگ تحت شرایط خاص بعلمت انگولکهای جمهوری اسلامی در منطقه بر اساس نیت صدور انقلاب و اسلامی کردن جهان و سلطه طلبی طرفین بر منطقه در سال ۵۹ شعله ور گردید. از آنجائیکه "دست خدا با مومنان است" اینبار نیز علو سبب خیر شد و جنگ بمثابة عاملی جهت احیا روحیه ملی و انحراف انهران عمومی و در نتیجه مصون ماندن حاکمیت برای چند صباحی، در جهت هم کنترل تضادهای نیروی حاکمیت تحت شرایطی و هم باند بازیها و تصفیه ها تحت شرایط دیگر، درجهت تقویت ژست ضد ابر قدرتی و ایجاد قدرت سوم تحت عنوان جهان اسلام درنظر خلقهای کشورهای دیگر، مخصوصا در جوامعی با بافتهای اقتصادی - اجتماعی عقب مانده و سنتی و ۰۰۰ به کفد جمهوری اسلامی آمد. این سیر چند سالی به طول انجامید اما هرچه می گذشت کارائی آن کمتر می شد جنگ دیگر عامل اساسی حل اختلافات نیروی حاکمیت نبود و در نتیجه هرچه ضرورت تدوین قوانین و پاسخگویی به الزامات نظام جامعه سرمایه داری بیشتر طرح میشد، سائر جنگ بیشتر دریده شده و تضادهای نیروی عریان تر میشد. فقر و فلاکت اقتصادی، فشارهای اجتماعی و بی حقی عمومی و ۰۰۰ که ناشی از نظام گندیده سرمایه داری

بعلاوه تکرار قرون وسطائی حاکمیت است، تحت شرایط جنگی تشدید می شد و خود در جهت تضعیف روحیه "وطن پرستی" و "شهادت طلبی" و ۰۰۰ عمل میکرد. ناراضیاتی پائینها خود عاملی در جهت عمیق تر شدن تضادهای نیروی حاکمیت بود و از طرف دیگر بهم پریدنهای بالا نشیا می توانست جو مناسبی را برای مردم جهت ابراز ناراضیاتی فراهم آورد. در مورد عرصه بین المللی هم که فضاقت های خرید اسلحه و قراردادهای ۰۰۰ هر روز بیشتر برده از چهره جمهوری اسلامی برمیکرفت. بعد از گذشت چند سال دیگر جنگ نمی توانست بمثابة یک چماق - همچون ابتدا - عمل کند و کم میرفت که به ضد خود تبدیل شده و عاملی جهت سرنگونی روحانیت محسوب می شد. جمهوری اسلامی هنوز که هنوز است علیرغم تمام تصفیه ها و دستگیریها و ۰۰۰. اولاً هنوز نمایندگی هیچ طبقه ای را نپذیرفته و ثانیا جریان یکسخت و منسجمی نمی باشد. لذا از آنجائیکه میخواست حکومت کند و حکومت بر پایه هائی استوار است، پس ملزم به پاسخگویی الزامات این پایه هاست. هرچه بیشتر سعی در پاسخگویی می کند اولاً باتوجه به دو مطلبی که فوقا گفتم، ناتوانانش عریان تر میشود. ثانیا تضادهای نیروی حدت می یابد. براساس روانشناسی تودعای و زمینهای مادی، شعارها و ژست ها و بالاسکها، بحثها و نظرات نامربوط به مسائل اساسی نمی تواند گرساز باشد. تحت این شرایط حاکمیت با جناحی از آن بمثابة جناح غالب برای بقیه در صفحه ۲۱

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

اتحاد کارگران برای افزایش دستمزد

کارگران قسمت تیوب کارخانه ایران پارس، مدت دو سال است که برای افزایش دستمزد خود دست به مبارزه زده و با مراجعات مکرر فردی و دستجمعی به سرپرست قسمت، خواستار این امر شده‌اند. در آخرین مراجعه، سرپرست گفت که نامهای به مسئولین خواهد نوشت و تقاضای اضافه دستمزد خواهد نمود.

در آبان ماه که کارگران خواستار پاسخ نامه شدند، متوجه شدند که سرپرست مزبور اصلا چنین نامه ای ننوخته است کارگران که مصیبتی بودند از همکارانشان در دو شیفت دیگر خواستند که همگی در یک ساعت نزد سرپرست رفته و خواهان پاسخ شوند.

کارگران در تاریخ ۱۷ آبان همگی در شیفت یک جمع شده و از سرپرست توضیح می‌خواهند. سرپرست مزبور نیز وقتی خود را در برابر کارگران متحد می‌بیند، می‌گوید: "تا بحال فکر میکردم که چه بنویسم تا مسئولین قبول کنند! ولی سعی میکنم حتما امروز نامه را رد کنم". کارگران همانروز با خبر گردیدند که سرپرست نامه را نوشته و رد کرده است و فعلا منتظر پاسخ نامه هستند.

تهدید به کتک زدن مدیریت!

اسلامی، کارگران را متهم به افتشاش میکند، اما با دیدن خشم و اعتراضی کارگران نرمتر گشته و می‌گویند، بهتر بود کارتان را ترك نمی‌کردید و یکی دو نفره می‌آمدید. ما هم دنبال کارتان را می‌گیریم، اما بدانید که وضع کارخانه اصلا خوب نیست و اگر در سازمان صنایع کار نکنید در اینجا نیز کاری برایتان یافت نمی‌شود.

اعضای انجمن و شورا در ادامه می‌گویند، مدیریت پیغام داده: " کاری نمیتوانیم بکنیم و من برای جوب خوردن خودم را آماده کردم". کارگران گفتند، اگر روزی مجبور شویم اینکار را نیز می‌کنیم.

تعدادی نزدیک به ۴۵۰ نفر از کارگران کارخانه ارج، هم اکنون در سازمان صنایع دفاع مشغول بکار هستند. این عده که اکثرا قرارداد یکساله شان برای کار در سازمان صنایع باتمام رسیده است، خواهان بازگشت بکار قبلی خود هستند. اما مدیریت کارخانه با همکاری شورا و انجمن اسلامی و با بهانه تعدید قرارداد، کارگران را در سازمان صنایع نگهیدارند.

کارگران در تاریخ ۶۷/۸/۲۱ با تهیه طوماری به این وضع اعتراضی میکنند و تعدادی نیز حدودا ۵۰ نفر، سازمان را ترك گفته و به کارخانه آمدند تا مستقیما نامه را به مدیریت بدهند. ابتدا اعضای انجمن اسلامی و شورای

غارت دستمزد و عیدی کارگران

بن عیدی ششماهه اول سال ۶۷ را با عنوان نوبت سوم به کارگران شرکت دخانیات دادند. درحالیکه از نوبت دوم که عیدی سال ۶۶ بود خبری نشده است. همچنین سیگار سهمیه کارگران نیز داده نشده است. مسئولین شرکت، عیدی سال ۶۶ و سهمیه سیگار کارگران را بهجیب زده‌اند و بروی خود نیاوردند.

این امر بدنبال غارت دستمزد کارگران توسط شورای اسلامی کار انجام گرفته بود که طبق اطلاعیه ای، ماهیانه ۱۵۰ تومان از حقوق کارگران بابت حق عضویت در شورا کسر می‌گردد. کارگران می‌گویند شورا نه تنها نمیتواند حق طبیعی ما را بگیرد بلکه خود نیز عاقلی درجهت کم نمودن دستمزدمان است.

اعتراض

دسته جمعی کارگران به کارگزینی

کارگران کارخانه چرم آذر در دوم آبان ماه دست به اعتراض گسترده و یکپارچهای زدند. آنها در سالن تولید شعار مرگ بر کریم پور سر دادند و وی را که رئیس کارگزینی است، هو کردند این اعتراضی بعلمت جریمه یک کارگر بود. قصبه از این قرار بود که کارگر مزبور، هنگام پخش اخبار از بلندگوی کارخانه به مسئول اطلاعات مراجعه کرده و از وی می‌خواهد تصادای رادیو را بلندتر کند. مسئول اطلاعات نمی‌پسندید، درنتیجه کارگر خود اقدام کرده و تصادای رادیو را زیاد میکند. بدنبال این اقدام، مسئول اطلاعات به کارگزینی شکایت میکند و کریم پور نیز کارگر را بدفتر خود خواسته و ضمن توهین به وی می‌گوید، "شافکر گردید هر کاری دلتان بخواهد میتوانید بکنید، شماها از نبودن من در شهریور ماه سوءاستفاده کردید و با توهین به مدیریت و مسئولین، نظم کارخانه را بهم زدید، (اشاره به اعتراضات و هو کردنهای کارگران در شهریورماه) اما حالا که من از جبهه امدام نمی‌گذارم افتشاش کنید". سپس حکم جریمه ۱۵۰ تومانی را به کارگر میدهد. کارگر نیز ضمن پاسخ به تمامی توهینهای کریم پور، می‌گوید، هیچ کاری از دستتان برنماید. کارگران وقتی از این برخورد اطلاع یافتند، برگ جریمه را پاره کرده و شعار مرگ بر کریم پور سردادند. و بحسن ورود کریم پور به سالن، علاوه بر شعار، وی را هو نمودند. این مسئله باعث شد که کریم پور جرئت ورود به سالن را پیدا نکند و درحال حاضر نیز مدیریت و کارگزینی عکس العمل خاصی نشان نداده‌اند. کارگران از اینکه همگی یکپارچه از همکارشان حمایت کردند راضی میباشند.

موج اخراج در کارخانه شهید کلاهدوز

بعد از آنکه مدتی، شایعه اخراج در کارخانه پیچید، بالاخره در هفته آخر آبانماه معلوم شد که سرپرستان میبایست لیست کارگران اضافی را جهت تسویه حساب به مسئولین قسمتها بدهند. بدنبال این خبر نگرانی کلیه کارگران را دربر گرفته است.

مدتی است که ناهار کارگران قطع شده و بجای آن ساندویچ داده میشد و بتازگی از ساندویچ نیز خبری نیست و کارگران میبایست از ساعت ۷ صبح تا ۲/۴۵ بعد از ظهر با یک صبحانه بسربرند. کارگران می‌گویند، تا زمانیکه دست خودشان بود، همه چیز را نزدیهند و بردند، و حالا ساندویچ بخور و نعر ما را نیز قطع میکنند.

کارگری میگفت تا زمانیکه همه کار میکنند و کارگر صدایش درنماید، وضع به همین منوال خواهد بود.

فشار رضا عفا مدیریت به کارگران

مدیرکارخانه شهید کلاهدوز در هفته اول آبانماه برای اولین بار به جمع کارگران میاید و شروع به سخنرانی میکند. وی در این سخنرانی بکوشته مقررات ضد کارگری را نکر میکند. وی میگوید، کارگران حق ندارند در محوطه کارخانه قدم بزنند. نباید به تعاونی بروند و برای رفتن به تعاونی باید نماینده انتخاب نمایند، در غیر این صورت کارگر خاطی را نه تنها جریمه بلکه اخراج خواهد نمود. وی در پاسخ به سئوالات کارگران که میگفتند چرا بن کارگری قطع شده است، چرا دستزدها بموقع پرداخت نمیشود، گفت، اگر بن را مدیریت قبلی میداده با مربوط نیست، ما از بالا دستور داریم که بنها را قطع کنیم. حقوقها نیز بموقع پرداخت خواهد شد.

هنگام پرداخت حقوق نیز بعلمت عدم سازماندهی مسئولان کارخانه، مواجه با ازدحام کارگران شدند که بناچار فیش حقوقها را در تک تک قسمتها پرداخت کردند و معلوم شد به بسیاری از کارگران بعلمت غیبت ۰۰۰ دستزد کمتری داده اند.

در همین هفته کارگری هنگام تعمیر ماشین هم زن بتونیز، یکای خود را از ناحیه مع به پائین از دست میدهد. در حالیکه مدیر کارخانه بجای تامین وسایل ایمنی کارگران بخشنامه صادر کرده است که از این پس اگر کارگران بی توجهی کنند و زخمی شوند کارخانه مسئولیتی ندارد.

در مجموع هرآنچه که بعنوان وعده و وعید در تابستان به کارگران گفته بودند، اینک صراحتا پس میگیرند. کارگران همگی از این وضع ناراضی هستند و با فحش و ناسزا، مدیریت و امثالشان را در جمعهای خود افشا میکنند.

آغاز مجدد آموزش نظامی

در کارخانه ایران باسا، مدتها بعد از مقاومت کارگران در مقابل اعزام اجباری به جبههها، خبری از اعزام نبود. تا اینکه در ۱۴ آبان بار دیگر از سرپرستان قسمتها خواسته شد تا از هر قسمت یک نفر را برای آموزش نظامی معرفی کنند. در نتیجه ۸ نفر از کارگران با گرفتن لباس سربازی به آموزش نظامی گسیل شدند. کارگران میگفتند، مگر قرار است دوباره جنگ شروع شود. کارگری میگفت، تا موقعی که رژیم آخوند ها برقرار است، جنگ ادامه دارد، با عراق نشد باید کشور دیگر. کارگر دیگری به طنز میگفت، آخوندها میدهند آرزوی زمین نمیشود به قفس رفت، میخواهند با زدن مترو از زیر زمین به قفس بروند!

تعلیق بموجب ماده ۳۳ قانون کار

شا هنشاهی

مدیریت جدید کارخانه ایران باسا، با همکاری شورای ضد کارگری این کارخانه به یکسری اقدامات ضد کارگری از جمله اخراج موقت کارگران دست میزند. در تاریخ ۱۴ آبان ماه یکی دیگر از کارگرانی را که سهمیه تولید همکارانشان را میخرد، بمدت ۱۲ روز از کار تعلیق کردند. شورا در جواب به اعتراضی کارگر تعلیق شده، گفت، شما طبق ماده ۳۳ قانون کار شاهنشاهی از کار اخراج میشوید. و اگر تعهد ندهید، اخراج دائم خواهید شد. و بعد حکم تعلیق را به کارگر داده و وی را از کارخانه اخراج میکنند.

کارگران این خبر را بسرعت پخش کردند و میگفتند اگر اعتراضی نکنیم، فردا نوبت ما خواهد بود. اما بدلیل عدم اعتماد بیکدیگر حرکتی صورت نگرفت.

گزارشی از کارخانه مینو

این کارخانه در جاده مخصوص کرج واقع است و تولیدات آن شامل ویفر، سخاری، بیسکویت مادر، آدامس، کارملا و ۰۰۰ میباشد. قسمتهای مختلف این کارخانه بترتیب عبارتست از قسمت آدامس پائین، آدامس بالا، سخاری، بیسکویت، ویفر، کارملا، پلک، لوازم بهداشتی و آرایشی. کارگران این کارخانه که بیش از ۲ هزار نفر هستند با وجود اجرای طرح طبقه بندی، از دستزد خود ناراضی هستند. از جمله خواستههای دیگر کارگران، حق افزایش تولید میباشد که بیش از یکسال است با وجود اضافه تولید و صادرات، پرداخت نشده است.

لازم به توضیح است که قسمتهای مختلف کارخانه هنوز میزان اصلی تولیدات خود را ندارند. البته تولیدات صادراتی که با کیفیت خوبی صورت میگیرد، فشار بیشتری نیز به کارگران وارد میآورد.

تشکلهای ضد کارگری انجمن و شورا و بسیج نیز در کارخانه وجود دارد که کارگران کوچکترین توهمی بدانان ندارند. در کنار این تشکلهای، کارگران با تشکیل صندوقهای همیاری، تشکلهای واقعی خود را بوجود آوردند.

★ ۷۰۰ نفر از کارگران مجتمع شهید جولانی که وابسته به سپاه میباشد، اخراج شدند. بگفته یکی از کارگران این اخراج بدنبال بخشنامه ای بوده که طی آن قرار است کلیه کارگران اضافی جمعها، اخراج شوند.

اجرای ناقص طرح طبقه بندی

در کارخانه شاهد، در تاریخ ۶۷/۸/۶ اطلاعاتی با امضا مدیریت کل در قسمتها زده شد و در آن به سئوالات بیشتر کارگران راجع به طرح طبقه بندی پناخ داده بود. در آن نوشته شده بود که طرح در تاریخ ۶۷/۲/۳۱ به امضای وزارت صنایع رسیده و در حال حاضر در دست اجرا است. هر زمان اجرای آن عملی گشت از تاریخ امضا، همکارگران تعلق خواهد گرفت.

این اطلاعیه اعتراضی کارگران را برانگیخت. کارگران میگفتند، در کارخانه های دیگر، چندین سال عقب افتادگی طرح را پرداخت میکنند، چرا اینجا از خرداد پرداخت خواهد شد.

سیرا زگرسنه خبرندارد

در تاریخ ۶۷/۸/۲۵ به کلیه کارگران گروه صنعتی طی لباس کار دادند. در ضمن تعاونی نیز به هر کارگر یک بسته دستمال کاغذی و چهار کلاف کاموا فروخته بود. کارگران نیز طبق معمول از این فرصت استفاده نموده و برای کتک به امرار معاش خود شروع به فروش لباس کار و کامواها به یکدیگر نمودند. عوامل مدیریت که از این امر باخبر شده بودند، مدیریت را مطلع کردند و مدیریت نیز دستور داد، اولا کسی نباید لباس کارش را از کارخانه بیرون ببرد، ثانیا همه باید با لباس کار در کارخانه حضور یابند و ثالثا هیچکس اضافه تر بر سهمیه خود نباید کاموا به بیرون از کارخانه ببرد. کارگران که لباسها را خرید و فروش نموده بودند برای باز پس گرفتن آن دچار مشکل و تاحدی درگیری شدند. و بالاخره با ضرر توانستند لباسهای خود را نگاهدارند. و در مورد کاموا نیز توانستند مدیریت و نگهبانان را بفریبند و در واقع کامواها را بهمیدگر فروختند اما هر یک سهمیه خود را به بیرون از کارخانه برده و در آنجا کامواها را رد و بدل کردند.

کارگران مجبورند، حتی سهمیه قند خود را که فقط ۲۵۰ گرم است بفروشند تا نان بربری خانواده خود را فراهم سازند. کارگران میگفتند اگر مجبور نباشیم چرا باید اینکار را بکنیم. اما مدیریت اینرا نمی فهمد، سیر از گرسنه که خبر ندارد.

★ سپاه پاسداران مرکز استان کسانیکه دخترچه ذخیره آخرت با موجودی بیش از ۶۰۰ تومان دارند، قرعه کشی نموده و تعدادی را به سفر سوریه و مشهد میبرد.

اساسی ۱۹ نفر از کارگران ایران باسا نیز خوانده شد که ۶ نفر از آنان برای رفتن به سوریه برنده شدند. ۵ نفر از آنان کسانی هستند که وابستگی شدید به رژیم دارند. کارگران به تسخر میگفتند، سوریه و مشهد خوب نیست، اگر ترکیه بود میرفتیم.

گزارشی از وضعیت درمانی در گروه صنعتی ملی

در بهداری مرکز، اما برگ اعزام بدون شماره دفتر پذیرش بهداری مورد پذیرش قرار نمیگردد. شماره زدن نیز منوط به داشتن دفترچه بیمه است که اغلب کارگران این دفترچه را همراه خود ندارند. و در نتیجه موفق به معاینه نمیشوند و با حال مریض به کارخانه باز میگردند. غالباً کارگران در این وضعیت با پزشک و یا رئیس بهداری که یک حاجی حزب اللهی است درگیر میشوند و گاهی نیز موفق میگردند که بدون دفترچه معاینه شوند. روزی، کارگری که بدلیل جابجا کردن روزانه هشتصد کیلو قالب، به دیسک دچار شده بود با درد بسیار زیاد و بهمره چند کارگر دیگر بدختر رئیس بهداری میروند و میخواهند که بدون دفترچه بیمه معاینه و مداوا شوند. حاجی گفت، اینکار غیرقانونی است و فقط در شرایطی اینکار را میکنیم که بیمار اورژانسی باشد. در همان لحظه کارگر مزبور روی زمین می نشیند و میگوید، من دیگر نمیتوانم راه بروم. حاجی که دید، کارگر واقعا نمیتواند برخیزد از ترس دو نفر راصا زد تا کارگر را نزد دکتر ببرند. این فقط یکی از صدها نمونه ای است که در کارخانه اتفاق میافتد. شرایط سخت کار باعث میشود تا آهانهایی کارگری همین کار بترکد، پایش پیچ بخورد، سنکوب کند و هزاران بلای دیگر بر سرش بیاید، اما بنابه تشخیص کارگزی، بعنوان حادثه بحساب نمیآیند و در نتیجه کارگر نمیتواند لااقل بخشی از مخارج معالجه یا حقوق ایام معالجاتش را از بیمه دریافت کند.

مسئله درمانی یکی از مهمترین مشکلات و خواسته های کارگران این گروه است. و باینکه همه کارخانه های این گروه، مستقلاً دارای بهداری است، اما کارگران سختی میتوانند حتی برای آمبول زدن و یا پانسمان، برگ بهداری بگیرند. شربت سینه یا شربت معده نیز که تا چندی پیش میبایست بصورت اشتراکی صرف شود که بدلیل اعتراضی کارگران دیگر یک شربت را به چند نفر نمیدهند. تنها یک آمبولاسی که زیر نظر بهداری مرکز است در گروه وجود دارد که آنهم با موافقت رئیس بهداری و اگر در ماموریت نباشد با یکساعت تاخیر سر میرسد و اگر در این فاصله برگ معرفی از کارگزی تهیه نشده باشد، بیمارستان شماره ۲ که مخصوص بیمه اجتماعی است، بیمار را اگر درحال مرگ نیز باشد، نمیپذیرد. اما، تهیه برگ معرفی از بهداری نیز هفت خانی دارد که عبور از آن بسیار مشکل است. بیمار باید ابتدا برگ بهداری را با تشخیص سرپرست بگوید و آنرا به بهداری قسمتخودش ببرد. آنجا اگر پزشک یا بهداری را و خیم تشخیص داد، وی میتواند به بهداری مرکز اعزام گردد. قبل از اعزام به بهداری مرکز، کارگر بیمار باید برگ اعزام را به سرپرست نشان دهد تا بتواند مرخصی بگیرد. برگ مرخصی نیز میبایست توسط کارگزی مهر و امضا بخورد و بعد از ساعت زدن در نگهبانی، کارگر بیمار با تن تب دار روانه بهداری مرکز میگردد.

اعتراض کارگران

به مسئول سوادآموزی

در یکی از قسمتهای کارخانه شاهد، بعد از اعتراضات و طومارنویسهای بسیار کارگران، یک کلاس سوادآموزی تشکیل گردید که فقط ۳۰ شاگرد را پذیرفت. اکثر این کارگران درسال ۶۷ قبول شده و به کلاس تکمیلی رفتند. امتیازاتی نیز به این کارگران تعلق گرفت از جمله به هر یک از کارگران قبول شده ۲۵۰۰ تومان پاداش دادند. این مسئله باعث شد که تعداد زیادی کارگر برای کلاس اول و دوم داوطلب شدند. اما مسئول سوادآموزی باز هم ۳۰ کارگر را انتخاب کرد و با امتحان گرفتن از گلیه کارگران، درجه سواد آنان را آزمایش کرد. همچنین در کلاس درس نیز کارگزی را که درس یاد نمیگرفتند بعد از چند بار تنگ از کلاس اخراج نمود.

کارگران به این حرکت مسئول سوادآموزی اعتراضی نموده و مطرح کردند که اگر ما را از کلاس بدون کنند، شکایت خواهیم کرد. مسئول مربوطه که از اعتراضی کارگران تعجب کرده بود، عقب نشینی نمود و کارگران را در کلاس پذیرفت.

بستن جاده مخصوص کرج!

در طول سه ماه اخیر، ۴ نفر بعلت صادف با ماشین در جاده مخصوص کرج شویک دانشجو، جان خود را از دست دادند. اهالی شویک بعد از آنکه چندین بار جهت زدن پل هوایی به مسئولین مراجعه میکنند، در روز ۲۰ آبان جاده راهپسله آتش زدن لاستیک می بندند. مامورین شهربانی و راهنمایی مداخله میکنند اما موفق به متوقف نمودن اهالی نمیشوند. دراین فاصله ۴ ماشین گمته نیز سر میروند و با

انتقام مدیریت از کارگران

بدنبال اعتصاب قهرمانانه کارگران کارخانه ایند امین در شهریور ماه و عقب نشینی مدیرعامل در آن زمان، هم اکنون مدیرعامل قصد گرفتن انتقام از کارگران را دارد. از جمله اینکه، دیگر به هیچ کارگری وام کارخانه نخواهند داد. برای تاخیر بر سرکار آمدن، جریمه گذاشته اند، مرخصی براحقی داده نمیشود و سرپرستها نیز فشار کار را افزایش داده و کارگران را ذنبت مینمایند.

کارگران در جمعهای خود مطرح میکنند، دوباره تلافی اینهمه را درخواهیم آورد.

★ مدتی بود که اداره بیمه اجتماعی و درمانی، دفترچه بیمه کارگران کارخانه شاهد را تعویض نکرده و مهر اعتبار به آنها نرید. این امر بدلیل ندادن پول بیمه کارگران به این اداره بود. این مبلغ که بیش از ۲۰ میلیون تومان میشد میبایست توسط مسئولین کارخانه به اداره تامین اجتماعی واریز میشد. این مسئله تا اواسط آبان ماه ادامه داشت و بتازگی کارخانه توانسته است قرارداد خود را با اداره بیمه تجدید کند. کارگران هر ساله شاهد این ماجرا هستند که مسئولین کارخانه، پول بیمه کارگران را به جیب میزنند و به این دلیل دفترچه بیمه کارگران مدتها بلااستفاده میشود و دراین میان طبق معمول، کارگران هستند که زبان می بینند.

— بن مواد عنائی که به حقوق بگیران تعلق میگرفت درسال ۶۷ بسیار کاهش یافته است. هم اکنون که در سه ماه سوم سال ۶۷ هستیم، تازه بن های کارگری سه ماهه آخر سال ۶۶ اعلام شده و موادغذائی آن نیز بسیار کم است. وضعیت بن های کارمندی نیز تمریفی ندارد و درسال ۶۷ تنها مقداری کره، پنیر، مایع ظرفشویی، عس، شامپو و خمیرندان اعلام شده که نسبت به سال ۶۶ قابل مقایسه نیست. برای مثال بایک شماره بن کارمندی، ۲ عدد خمیرندان داده شده است. و در شهرهای کوچکتر همین مواد با چندین ماه تاخیر بدست کارمندان میرسد.

— طی سال تحصیلی جاری، لوازم التحریر که مورد استفاده وسیع دانش آموزان، دانشجویان و سایر بخشهای جامعه میباشد، بنحو بیسابقه ای گران شده، بطوریکه یک مداد معمولی ۱۵۰ تا ۲۰۰ ریال و دفتر ۲۰۰ برگ حدود ۲۰۰ ریال میباشد.

تهدید قصد متفرق نمودن جمعیت را میکنند. اهالی میگویند ما تظاهرات براه نینداختیم، ما فقط پل میخواهیم و این خواست ما باید بگوش مسئولین برسد. بدین ترتیب اهالی همچنان بر خواست خود پای میکنند. در آخر مامورین کمیته که نمیتوانستند قضیه را حل کنند، گفتند ۳ نفر انتخاب کنید تا مسئله را دنبال کند. جمعیت نیز با انتخاب سه نفر از میان خود جاده را باز میکنند.

اخبار مبارزات دانشجویی

اعتراضات صنفی - سیاسی دانشجویان در تابلو اعلانات

مشغولند. ضامین این نوشتجات عمدتاً راجع به خوابگاه، لوازم التحریر و کتب درسی، سطح نازل کلاسها بدلیل پذیرش دانشجو از نهادها و ارگانهای رژیم، استفاده از استاد نمایان بیسواد، محیط خفقان و تفتیش در دانشگاه، جنگ طلبی رژیم و حتی مسائلی در مورد کشتار نیروهای انقلابی و وجود اختناق در کشور و فقر و محرومیت و بیگاری در جامعه و... میباشد. اعلامیهای نیز با همین ضامین با امضا گروهی از ۳۰۰ پخش شده که مورد استقبال دانشجویان قرار گرفته است.

دانشجویان دانشگاه تهران، بعد از پیام منتظری به اجلاس اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان سراسر کشور، فرصت را غنیمت شمرده و اعتراضی به مسائل صنفی و دانشجویی را بصورت نوشته هائی در يك تابلو اعلانات نصب نموده و اغلب امضای گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران را زیر نوشته هایشان میزدند. این اعتراضات که با نوشته هائی از دانشجویان حزب اللهی پاسخ داده میشد، ادامه پیدا کرد و حتی تبدیل به اعتراضات سیاسی گشت. بطوریکه نصب علنی این نوشته ها امکانپذیر نیست و نیروهای جاسوس و حزب اللهی در پیرامون تابلو به گشت و گذار

★ دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک تهران در تاریخ ۶۷/۸/۳۰ در سالن غذاخوری بعلمت کیفیت پائین غذا، دست به تظاهرات زدند. ابتدا دانشجویان با زدن روی میز اعتراضی خود را منعکس میکنند و بعد از مدتی زدن روی میز، سینی غذای خود را بزمین انداخته و از سالن غذاخوری بیرون میروند. این اعتراضی تا روز اول آذر نیز ادامه داشته و به همین سبب دانشگاه بصورت نیمه تعطیل درآمد.

وضعیت دانشجویان دانشگاه آزاد

دانشگاه آزاد اسلامی که هم اکنون در اکثر نقاط کشور شعبه دارد، بخش بزرگی از دانشجویان کشور را درخود جای میدهد. شهریه آن برای نروس نظری در دو ترم بین ۱۰ الی ۱۵ هزار تومان و برای نروس فنی مهندسی و پزشکی، خیلی بیشتر از این مبلغ میباشد. در نتیجه اکثر دانشجویان شائل و یا از طبقات مرفه جامعه میباشدند. دانشگاه هیچگونه تسهیلات رفاهی ندارد و هنوز سیاست روشن و ثابتی جهت اعتبار مدرک تحصیلی این دانشگاه وجود ندارد.

★ دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف، بعلمت کیفیت بد غذا، دست به اعتراضی زدند و با شکستن شیشه های سالن ناهارخوری، مدتی در سالن دانشگاه تحمّن نمودند.

گزارشی از دانشگاه شیراز

از دانشگاههای دیگر وجود ندارد. دانشگاه شیراز از قدیم مری کوهنوردی استخدام کرده و اتاق کوه با مسئولیت این مری اداره میشود. بطور متوسط ۲۰-۳۰ دانشجو در برنامه های کوهنوردی شرکت میکنند که اکثر آنها ثابت هستند. برنامه های صعود سبلان، دنا، خامی و زردکوه از جمله ترین برنامه های این گروه میباشدند. بتازگی مری کوهنوردی عوض شده و یک حزب اللهی دانشجوی سابق دانشگاه شیراز، مری شده است. وی با تلاش خود بوجه بیشتری برای اتاق کوهنوردی گرفته است. انجمن اسلامی مفتحا سعی داشت بطرق مختلف اتاق کوه را به زیر سیطره خود بکشد اما بدلیل طرد و بایکوت تونده دانشجویان، حدود یکسال است که از این تلاش دست کشیده است. از سوی دیگر، فشار درس های حجیم و سنگین، نداشتن اوقات زیاد، باعث عدم جنبه کافی اتاق کوه و برنامه های آن برای توده دانشجویان شده است.

طی چند سال اخیر شعارنویسی در سطح دانشگاه دائماً وجود داشته است. شعارها اکثر بدون هویت سیاسی نوشته میشوند و عبارتند از: "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر جنگ"، "زنده باد صلح"، "زندم با آزادی"، "مرگ برج ما"، "مرگ بر انجمن اسلامی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد". علاوه بر این، در بسیاری موارد فحش و ناسزا به سران رژیم و اعضای انجمن اسلامی و مدیریت دانشگاه نوشته میشود. گرایش به فعالیت مستقل در سطح دانشجویان قابل ملاحظه است و این در حالیست که این گرایش بدون پاسخ مانده و هنوز هیچ تشکل مستقلی وجود ندارد.

مدت یکسال است که تمامی کله هزینه های دانشگاه علوم پزشکی شیراز که ماهی ۸۰۰ تومان بود، قطع شده است و به دانشجویان سال ۶۷، حتی خوابگاه ندادند. فشارهای متعدد بر دانشجویان، مشکل مالی، کمبود سکن، نبود تفریحات و همه و همه بار سنگینی بر دوش ایشان است.

دانشگاه شیراز طی چند سال گذشته بیش از سایر دانشگاههای سراسر ایران شاهد مبارزات دانشجویی بوده است. هرچند این مبارزات خصلتی سازمانیافته نداشته و پراکنده بوده است، اما تاکنون استمرار یافته و دائماً رو به تضاید میباشد. طی چند سال گذشته چندین بار در خوابگاه بین دانشجویان مبارز و انقلابی و هواداران انجمن اسلامی درگیری صورت گرفته است.

نماز که در چند سال گذشته اجباری بوده، مدتیست با تحریم دانشجویان مواجه میباشد. در ماه رمضان، خوابگاه همواره شاهد چند درگیری بود چرا که اکثریت دانشجویان به محدودیتهای مزدوران تن نمیدانند. پخش اعلامیه و شعار نویسی در دانشگاهها و خوابگاهها، دستگیری دختر هوادار مجاهدین، دستگیری ۳ پسر به جرم شعارنویسی و دیگر حرکات پراکنده و منفرد نیز از این جمله میباشدند.

انجمن اسلامی به نسبت سایر دانشگاهها، فعال نبوده و کاملاً از طرف توده دانشجویان طرد شده و منزویست. فعالیتهای فوق برنامه انجمن، از قبیل نمایشگاه، تئاتر و شب شعر با تحریم تمام عیار دانشجویان مواجه بوده و از اینرو بسیار تقلیل یافته است.

عده زیادی از دانشجویان که اکثر ساکن شیراز نیستند وقت آزاد و روزهایی تعطیل خود را در میدانی در شهر که دارای فضای سبز میباشد، میگذرانند، وکلاً حضور شخصی و بازی در سطح شهر دارند و بدین لحاظ مزدوران کمیته کنترل دائمی را بر محل های تردد دانشجویان برقرار ساختند. از کانونهای مستقل و تشکلهای صنفی مستقل در دانشگاه شیراز خبری نیست. این دانشگاه تنها دارای يك اتاق کوهنوردی نسبتاً مستقل است. این اتاق با بوجه دانشگاه اداره شده و تنها نهاد مستقل از انجمن اسلامی و جهاد دانشگاهی است. البته باید گفت که همین امکان در هیچیک

سرنوشت آزاد

دنباله از صفحه ۱۶

حفظ قدرت سیاسی می بایست برخوردار واقع بینانه داشته باشد. اگر در سال ۵۷ و سالهای بعد حکومت استثنائی می توانست به شیوه‌های خام نظام سرمایه داری را بازسازی کند و از یورش کارگران و زحمتکشان مصون نگاه دارد، واقعیت این است که امروز دیگر نمی شود. البته در اینجا قصد برخورد به حاکمیت نیست و صحبت بر سر جنگ و چشم انداز آن است. حدود یکسال پیش در جریان ملاقات "لک فارلین" با دولتردان جمهوری اسلامی، طی نشستی که داشتیم من نظرم این بود که رژیم قدرت بسیج اش کم شده و حربه‌های تبلیغاتی اش کُند شده است. حدمت بحران و تروم سرسام آور احتمال وقوع خیزش توده‌ای را چند برابر کرده و صلح طلبی کانال بروز این نارضایتی است و در نتیجه در صورت ادامه جنگ، مردم که به عنوان خطر بالقوه مطرح اند میروند که به خطر بالفعل درآیند ادامه جنگ در منطقه ثبات اقتصادی - سیاسی را بهم زده و این خواست حکومت‌های مرتجع منطقه نیست. امریالیسم بیشترین بهره برداری را چه از نظر اقتصادی و چه بلحاظ تحکیم موقعیت خود در میان رژیم‌های وابسته در منطقه کرده است و ادامه ناامنی دیگر مطلوب امریالیسم نیست. اردوگاه سوسیالیسم هم که از ابتدا موضع پایان جنگ را مطرح میکرد و در عین حال به طرفین درگیر کمک‌های اقتصادی - نظامی هم میداد، امروز دیگر با توجه به حمله ایران به خاک عراق و سایر برخوردهای جمهوری اسلامی که زمینه ساز گسترش نفوذ فیزیکی - نظامی و اقتصادی آمریکا در منطقه است، بر پایان درگیری پافشاری دارد و حتی یکی از مسائل فی مابین در نشست‌های شوروی و آمریکا است. لذا قدرت مانور جمهوری اسلامی از این جهت هم در عرصه بین‌المللی محدود شده است. براساس این مجموعه شرایط، نظر پایان جنگ در حاکمیت از جانب جناح "واقع بین" آن مطرح میشود. که در همین رابطه خسینی طی سخنرانی‌ای به کسانی که دم از صلح می زدند توپ و تشر بست. راهاندازی تظاهرات "امام مصدام را عفو بفرما" و نظرخواهی از مردم راجع به تأثیرات جنگ و صلح در برنامه‌های عهد نوپوز رادمو و تلویزیون و ۰۰۰ موبد این مطلب است. جناح "واقع بین" می بایست برای اعمال نظراتش به جناح غالب تبدیل می شد در این رابطه تصفیه مجلس در انتخابات گذشته گامی در این جهت بود. سال گذشته من نظرم این بود که آنچه مسلم است جمهوری اسلامی (حال با این ترکیب یا ترکیبی دیگر) پای صلح می رود که در این رابطه با مشکلاتی مواجه است. این نظر بدین معنی است که سرنوشت جمهوری اسلامی نه تنها با سرنوشت جنگ پیوند

نخورده بلکه جنگ خود تیشه ای است که به ریشه جمهوری اسلامی می خورد و برای حفظ قدرت سیاسی می بایست بدان پایان داد. مشکلاتی که برای تحقق صلح میبیم، اولاً حل مسائل درونی خود، که بالطبع با درگیریهایی مواجه است، حال یا بشكل شدید مثلاً کودتا یا تصفیه‌های گسترده و یا با جذب عناصری از جریان‌های دیگر و تضعیف موقعیت آنها. البته از سال گذشته احتمال شکست کاست حاکم را هم در همین چهارچوبه میدانسته و می دانم. ثانیاً کنترل پیروهای حمایتی پائین (حزب الله) است که در صورت انجام صلح بالطبع آنها در مقام اعتراضی برخوانند آمد، که می بایست با اتخاذ سیاست‌های تبلیغاتی-رفرمی آنها را آرام کرد. ثالثاً در صورت پایان جنگ توده‌ها خواست‌هایی را خواهند داشت و جمهوری اسلامی ملزم به پاسخگویی آنهاست. دادن رفرم‌های اقتصادی - اجتماعی مستلزم داشتن انسجام فکری - برنامه‌ای و توان مالی است گرفتن غرامت جنگی و یا وام و اعتبار از کشورهای دیگر مشکل توان مالی را تا حدی حل میکند. در صورت گذار از شرط فوق که به آسانی هم ممکن نیست، امکان پایان جنگ و ادامه حیات جمهوری اسلامی (حال با هر ترکیبی) را میبیم اکنون بعد از گذشت سال جمهوری اسلامی قطعنامه را پذیرفته و پای پایان جنگ رفته است. با اعتقاد من بر اساس مسائل فوق الذکر این یک برخورد تاکتیکی از جانب جمهوری اسلامی برای تجهیز خود و ادامه جنگ نیست. جمهوری اسلامی گرچه تاکنون عمدتاً توانسته اعتراضی احتمالی پایه‌های حمایتی خود را (حزب الله) خنثی کند، اگرچه توانسته در جهت تضعیف رقبا در قدرت، تصفیه‌ها و جابجایی‌ها را انجام دهد اما هنوز در بالا با مشکلاتی مواجه است. توده‌ها که از جنگ کلافه شده بودند بعد از پایان جنگ بر اساس ذهنیت سابق خود بشكل طبیعی و توهم آمیز منتظر بهبود شرایط زیستی خود هستند و جمهوری اسلامی با وقوف باین توقعات به توده‌ها می گوید: "فرهنگ صرفی و شکم چرانی از نظر ما فاجعه است" و "برای بازسازی مناطق جنگی و تجهیز نظامی خود، برای پیشگیری از حملات احتمالی دشمنان خارجی کلی هزینه داریم" در عین حال سعی میکند رفرم‌هایی را ارائه دهد مثلاً در حوزه اجتماعی - فرهنگی، انبتهای منکرات گسترده، کم حجابی که جای خود دارد، بی حجابی مرسوم می شود، موسیقی آزاد شصم ۰۰۰ در حوزه اقتصادی انحلال تعزیرات حکومتی و ۰۰۰ این "رفرما" بعلاوه "امید واهی" توده‌ها مجموعاً برای یک دوره جامعه را به سکون نسبی میکشاند، سنگین ترشدن جو پلیسی برای سازمان‌های سیاسی تحت این شرایط مفهوم دارد. اما از آنجائیکه بحران از یک

طرف و پتانسیل فروخته کارگران و زحمتکشان از طرف دیگر عمیق تر و پریارتر از این حرف‌هاست، لذا دور سکون، نسبی و کوتاه مدت خواهد بود در دور بعد شاهد تلاطمات و خیزش‌های اساسی خواهیم بود. با این امید که بتوانیم با شناخت وضعیت به وظائف انقلابی خود عمل کنیم و باشد تا در ریز رستاخیز که چندان دور نیست طبقه کارگر جابگه خامی خود را داشته باشد.

وظیفه ما :

اولاً تحلیل سازمان از وضعیت قابل تامل است. نقطه آغاز تحلیل سازمان "پان اسلامیم" روحانیت است. در صورتیکه من معتقدم نقطه آغاز تحلیل "حفظ قدرت سیاسی است" و بر آن اساس ضرورت واقع بینی و ضرورت پاسخگویی به اعتراضات و ۰۰۰ تانیا با بنگت طرح شعارگی بعنوان بیان مجمل مواضع امری است ضروری اما با شعارگی صرفاً نمی‌توان سازمان کرد، می‌بایست با طرح درخواست‌های علمی و سازمانگری حول آنها به شیوه‌های متناسب با اوضاع و احوال در جهت تحقق شعارهای کلی گام برداشت مثلاً سرنگون باد جمهوری اسلامی بخودی خود کافی نیست بلکه درخواست‌هایی همچون "ایجاد تشکلهای مستقل" و "آزادی زندانیان سیاسی" و ۰۰۰ چون از توان و ظرفیت نظام اقتصادی - سیاسی موجود خارج است، خود گامی است در جهت سرنگونی. در ارتباط با جنگ و صلح هم به همین شکل، ما چه بگوئیم جمهوری اسلامی خواهان ادامه جنگ است و چه بگوئیم واقعا صلح کرده است حتی اگر قسم هم بخوریم و یا هر روز و هر ساعت بر در و دیوار جار بزنیم، هیچ مستطای حل نمی شود. من معتقدم می بایست بر اساس ذهنیت موجود و جو جامعه بیابیم با طرح درخواست‌هایی همچون کار، سکن، افزایش دستمزد، ارتقا سطح معیشت، آزادی ۰۰۰ توده‌ها تحت شرایط صلح مطرح میکنند مبارزات را دامن بزنیم حال یا در فرآیند این پروسه، نقاب از چهره رژیم افتاده و برخورد تاکتیکی اش رسوا می شود و یا ناتوان از پاسخگویی به نیازهای مردم افشا و منزوی خواهد شد. که در هر دو حالت گام‌هایی است علمی در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و نظام گندیده سرمایه داری و ارتقا مبارزات کارگران و زحمتکشان.

موفق باشید

۶۷/۲/۸



"راست جدید" و زمینه... دنباله از صفحه ۱۵

جائش ناپذیری دارد، و خود شکلی از پاسخ بورژوازی بر نحوه انطباق با وضعیت جدید و برون رفت از بحران است، که می‌خواهد آنرا بضر کارگران و توده مردم، حل کند.

بحران هژمونی

و

پاسخ "راست جدید"

راست افراطی ای که با پیروزی ریگان در انتخابات بقدرت رسید، قبل از کاندیداتوری سناتور باری گلدواتر برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۶۲، که از مواضع جنگ طلبانه و فوق ارتجاعی در سیاست داخلی طرفداری مینمود، بصورت پراکنده ای در حاشیه سیاست آمریکا قرار داشت و فاقد پایگاه اجتماعی محکم در جامعه آمریکا بود. اکثر این سیاستمداران راست افراطی، توسط بنیاد هری تاج، که از صاحبان منابع تسلیحاتی و سرمایه داران بسیار محافظه کار تغذیه می شد، هم‌هنگ می گردید. اینها کسانی بودند که ژنرال آیزنهاور، رئیس جمهور اسبق آمریکا، آنها را "خطرناک برای دموکراسی آمریکا" می دانست. با کاندیداتوری سناتور باری گلدواتر، بسیاری از عناصر محافظه کار افراطی در جامعه، بر حول او جمع شدند. با شکست مجدد گلدواتر در انتخابات بعدی ریاست جمهوری، راست های افراطی، ریگان را که در آن هنگام فرماندار کالیفرنیا بود و از ضرورت بکار بردن بمب اتمی در جنگ ویتنام دفاع می کرد، مناسب ترین کاندیدای خود یافتند و بر گرد او حلقه زدند. از اینرو، ریگان نقش یک متحد کننده عناصر پراکنده راست افراطی را برعهده گرفت. این گروه، در رابطه با مسائل عمده سیاست داخلی و خارجی، موضعی بسیار ارتجاعی داشت. بسیاری از این عناصر، عضو اتحادیه جهانی ضد کمونیست بودند و پیوند بسیار نزدیکی با بنیاد هری تاج داشتند. (در فرانسه نیز، "گلوب اورلوزری" که با هری تاج نیز مرتبط است، همان نقش لولای اتصالی برای جمع آوری نیرو و تبلیغاتی برای راست های افراطی را داشته و دارد). از آنزمان، بنیاد هری تاج، سازماندهی سیستم تبلیغاتی، اشاعه هیستریک عملیات ضد کمونیستی، فانا تیسیم مذهبی، و دامن زدن به روحیه جنگ طلبی، و حتی طاهیم و کلماتی را که باید در مسائل ارتباط جمعی و سفرانی ها بر سر زبانها می انداختند، برعهده گرفت. بحران، بتدریج، گوش هائی را آماده شنیدن سخنان راستهای افراطی می کرد، ولی بورژوازی هنوز اعتقاد کافی به این نیروها را نداشت.

در دهه ۱۹۶۰، اکثر سیاستمداران آمریکا بر

این اعتقاد بودند که آمریکا با توجه به قدرت و تکنولوژی عالی جنگی خود، براحتی قادر است جنبش های چریکی در هر نقطه از جهان را سرکوب کند. شکست سخت آمریکا در جنگ ویتنام، این توهم را فرو ریخت. درست در همین هنگام است که قرار داد سالت، که در واقع، تعادل استراتژیک نظامی بین آمریکا و شوروی را می پذیرد، منعقد می شود. از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰، با گسترش موج انقلابات، عدای از کشورها در جهان سوم، از سیستم سرمایه داری کیده میشوند، آمریکا بعنوان نیروی هژمونیک امپریالیستی، در تمامی این دوره، نتوانست از بازی نظامی خود، برای متوقف کردن انقلابات در جهان سوم استفاده کند.

پدیده گارتر، شکل دیگری از برخورد با مسائل اقتصادی - اجتماعی در داخل جامعه آمریکا، و استراتژی سیاسی آن کشور در خارج بود. گارتر در سیاست داخلی، بر "ریاضت اقتصادی" و در خارج بر "حقوق بشر" بعنوان وسیله ای برای کاهش تنشجات اجتماعی در جهان سوم تاکید داشت تا مانع فرو ریزی دولت های طرفدار غرب و بروز انفجارات توده ای گردد. لیکن انقلابات در ایران و نیکاراگوئه، و گسترش موج انقلاب در پارهای از کشورهای طرفدار غرب در جهان سوم، کم کم این بهم و تشویش را در بین متحدان غرب ایجاد کرد که آمریکا شاید نتواند در لحظات حساس بدفاع از آنها بپردازد. والی استریت جورنال، ارگان انحصارات آمریکا، در ۲۱ فوریه ۱۹۷۹، چنین نوشت: "سالهای ۱۹۷۰، بطرز هولناکی با سالهای ۱۹۳۰ تشابه پیدا کرده است. نظام جهانی از هم فرو می پاشد و خطر این وجود دارد که بیک درام تبدیل شود. جلو این حرکت تاریخی بسوی آشفتگی را فقط در صورتی میتوان گرفت که آمریکا دوباره شروع به عرض انعام کند". درست در همان روزها، والت روستو، یکی از سیاستمداران آمریکا در مجله "کامپتری" اظهار کرد که "بوخامت گرائیدن برتری تسلیحاتی ما، باعث تضعیف مواضع ما شده است"، و سال بعد، روزنامه لیبرال نیویورک - تایمز نوشت: "مصرف آمریکا بپایان می رسد". عبارتی دیگر، جناح های مختلف بورژوازی بزرگ آمریکا، در مورد کاهش قدرت سیاسی آمریکا در جهان و وجود بحران در جامعه آمریکا، اتفاق نظر داشتند. در این میان، آلترناتیوی که "راست جدید" برای خروج از بحران می داد، یعنی جراحی اجتماعی در داخل بنفع سرمایه انحصاری، و برهم زدن توازن استراتژیک از طریق تشدید بی سابقه میلیتاریسم در رابطه با کشورهای سوسیالیستی، و سازمان دادن ضدانقلاب ضلحانه علیه انقلابات در جهان سوم، بتدریج توانست لایه‌هایی از بورژوازی بزرگ را بطرف خود

جلب کند. بحران گروگان گیری در تهران، با چریخه دار کردن احساسات ملی آمریکائیان، آب در آسیاب تبلیغات "راست جدید" ریخت و حتی عدای از عناصر حزب دموکرات به برنامه "راست جدید" پیوستند. لیکن هنوز ریگان از حمایت قاطع بخش مهمی از بورژوازی برخوردار نبود و در مارس ۱۹۸۰، والی استریت جورنال در اشاره به همین موضوع نوشت: "چرا بسیاری از مردمی که با مواضع ریگان موافق هستند، هنوز چندان اشتیاقی برای کاندیداتوری او نشان نمی دهند؟ مساله در مورد آقای ریگان اینست که مردم او را "خیلی راست" تلقی می کنند". با مداخله قاطع هنری کیزنجر، جرج پویش و جرال د فورد، رئیس جمهور اسبق آمریکا، در کوانسیون حزب جمهوری خواه بود که جمهوری خواهان به کاندیداتوری وی رای دادند و ریگان اعلام کرد که اولویت های سیاسی او بر پایه ضرورت های استراتژیک آمریکا تعیین خواهد شد و نه با ملاحظات ایدئولوژیک راست جدید. باین ترتیب بود که زمینه سیاسی برای بقدرت رسیدن محافظه گارترین و افراطی ترین جناح بورژوازی بقدرت سیاسی در آمریکا مهیا شد. هریک از سه عامل انباشت نجومی سرمایه، بحران ساختاری، و بحران سیاسی، بنحوی در ایجاد زمینه برای بقدرت رسیدن "راست جدید" سهم داشته اند، و بدون آمیختن آنها بهم در یک بستر معین زمانی، "راست جدید" به آسانی نمیتوانست به جریان اصلی در روبنای سیاسی جامعه آمریکا تبدیل شود.

حکومت "راست جدید" و عوارض آن

هنگامی که ریگان بعنوان نماینده "راست جدید" بقدرت رسید، تغییر ساختار اقتصاد آمریکا، و تشدید بی سابقه میلیتاریسم را جزو اولویت های برنامه ای خود قرار داد. بعد از جنگ جهانی دوم، وزن دولت در اقتصاد و زندگی اجتماعی حاکم رو به گسترش بود. برنامه اقتصادی ریگان، درست عکس برنامه روزولت بود که مداخله دولت را وسیله ای برای توسعه اقتصاد سرمایه داری آمریکا می دانست. حال آنکه نئولیبرال ها، توسل به مکانیسم های آزاد بازار، یا سرمایه داری بی لجام را، موتور اصلی توسعه اقتصادی میدانند. از اینرو، اولین اقدام ریگان کاهش شدید مالیات بر بنگاهای بزرگ سرمایه بود. این امر باعث شد که درآمدهای دولت از طریق مالیات بر بنگاهای بزرگ سرمایه، بشدت کاهش یافته و با کسری شدید بودجه مواجه گردد. از اینرو، ریگان با حطه به حقوق اجتماعی مردم و افزایش مالیات کالاهای مصرفی مردم، تلاشی کرد که کسری بودجه را با بنطریق ترمیم نماید. در نتیجه، صرف کنندگان آمریکائی، امروز جای صاحبان سرمایه بزرگ،

جهان بود، و اکنون قرضه ملی آمریکا به ۲/۲ تریلیون دلار بالغ میشود که برای بازپرداخت بهره بدهی ها، آمریکا باید سالانه ۲۰۰ میلیارد دلار از صرف داخلی خود را کم کند، و جامعه آمریکا، لااقل در سالهای ۱۹۹۰ با عوارض آن دست به گریبان خواهد بود.

"راست جدید" که در تمام هشت سال گذشته همچون ستون تهاجمی سرمایه عمل کرده و چه در داخل آمریکا و چه در مقیاس بین المللی راه را برای مرحله جدید انباشت سرمایه باز کرده است، اما کارنامه حکومتی آن برای مردم آمریکا چیزی جز به تعطیلی کشاندن بسیاری از کارخانه ها، سرکوب کارگران، حمله به خدمات اجتماعی، حمله به دموکراسی، تشدید فقر، تشدید میلیتاریسم، و سازماندهی ضد انقلاب مسلحانه و یا تهاجم مستقیم علیه انقلابات، بدهکار کردن آمریکا، و تقویت بخش های انگلی در اقتصاد نبوده است. جانشین ریگان، اگرچه خود جزوی از "راست جدید" است، لیکن ناگزیر از تجدید نظر در پارزای از اقدامات ریگان خواهد بود، زیرا سیاست های اقتصادی ریگان، آمریکا را بطرف آشفتگی های بیشتر اقتصادی و اجتماعی سوق داده است.

منابع مورد استفاده:

- ۱- ترازنامه اقتصادی - اجتماعی سالانه لوموند ۱۹۸۸
- ۲- لاین آف مارچ، زمستان ۱۹۸۸-۱۹۸۷
- ۳- جنبه های سیاسی انقلاب علمی و تکنولوژیک. بولتن اطلاعاتی احزاب کمونیست ۱۹۸۷ شماره ۵
- ۴- بیزنس ویک، فوریه ۱۹۸۸، شماره ۱
- ۵- "تئوری موج بلند و شانس های سرمایه داری اثر ضحیکف، اوت ۱۹۸۸.
- ۶- سرمایه آلمان غربی در حال تهاجم. اثر یورگ گلدبرگ. مجله صلح و سوسیالیسم ژوئیه ۱۹۸۸

ساختار مالیات بنفع سرمایه بزرگ، "راست جدید" بر ضرورت خصوصی کردن تاکید ورزیده است. در ژاپن، خصوصی کردن شبکه راه آهن، میتواند ۱۰۰۰ میلیارد دلار سود بآورد به جیب سرمایه بزرگ بریزد. در فرانسه، بعد از بقدرت رسیدن "راست جدید" برهبری ژانک شیراک در مارس ۱۹۸۶، از طریق تغییر در ساختار مالیات، ۶۶ میلیارد فرانک در جیب سرمایه داران بزرگ باقی ماند و دولت دست راستی برای ترمیم کسر بودجه ناشی از این کاهش مالیات بر درآمدهای بزرگ، ۱۲ گروه از بنگاههای بزرگ ملی را که ۱۲۰ میلیارد فرانک ارزش داشتند، برای واگذاری به بخش خصوصی، در معرض فروش گذاشت. از طریق این واگذاری بنگاهها، دولت در مرحله اول، ۶۰ میلیارد فرانک بدست آورد تا کسری بودجه ناشی از کاهش مالیات بر سرمایه بزرگ را ترمیم نماید. اینها فقط نمونه هایی از اقدامات "راست جدید" است. "راست جدید" بر خصوصی کردن بهداشت، آموزش، بیمه های اجتماعی، و فشار بر تمامی زندگی اجتماعی اصرار می ورزد. مبنای استدلال "راست جدید" در این زمینه این است که میخواهد از هزینه های دولت بکاهد. ترازنامه حکومتی "راست جدید"، در تمامی کشورهایی که بر سر قدرت بودند، نشان میدهد که هزینه های دولت، با تشدید بی سابقه میلیتاریسم، بشدت افزایش یافته است. در سال اول حکومت ریگان، بودجه نظامی آمریکا به یک تریلیون بالغ شد که نتیجه آن بیشتر شدن کسر بودجه دولت بود. باید اشاره کنیم که با هزینه های که صرف طرح "جنگ ستارگان" میشود میتوان مساله بیکاری در آمریکا را حل کرد.

تشدید میلیتاریسم توسط "راست جدید" در آمریکا، دو هدف مشخص را دنبال می کند: برهم زدن تعادل استراتژیک نظامی بین آمریکا و شوروی، بمنظور برتری یافتن در این زمینه، و تامین همزونی آمریکا در برابر دو قطب دیگر سرمایه داری (یعنی اروپای غربی و ناتو) از طریق وادار کردن آنها به پذیرفتن بخشی از هزینه های تسلیحاتی که خود بلحاظ تکنولوژی در آن برتری دارد. در رابطه با هدف اولی، آمریکا سعی دارد از طریق رسیدن به تفوق نظامی نسبت به شوروی، نه فقط انقلابات را سرکوب کند، بلکه کشورهای سوسیالیستی را نیز تحت فشار قرار دهد. لیکن تشدید میلیتاریسم، باعث افزایش کسر بودجه، موازنه منفی در تجارت خارجی، و خرابی هرچه بیشتر اقتصاد آمریکا، و پائین آمدن قدرت رقابتی آن در برابر اروپا و ژاپن می گردد. همین الان، مازاد سرمایه ای ژاپن در خارج بیشتر از آمریکاست، که امکان مانور بیشتری را ضرورتاً به سرمایه های ژاپنی می دهد.

هنگامی که ریگان در ژانویه ۱۹۸۱ به ریاست جمهوری رسید، آمریکا طلبکارترین کشور

سالانه ۶۶ میلیارد دلار مالیات بیشتری می بردارند. با حمله ریگان به خدمات اجتماعی در فاصله ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳، یعنی اوج رکود، ۲/۲ میلیون عدد از برکه توزیع غنا کم گردید. کفک هزینه دولت به خانواده های کم درآمد و نیز خدمات درمانی ۲۰۰ هزار خانواده قطع گردید، و بر تعداد کسانی که زیرستانه فقر زندگی می کردند، ۲/۲ میلیون نفر دیگر افزوده شد. همچنین دولت فدرال، کفک های مالی خود به شهرها را حذف کرد، بودجه کفک برای تهیه خانه های ارزان قیمت را قطع نمود، و برنامه ۳/۳ میلیارد دلاری کفک به اشتغال و آموزش را کاملاً کنار گذاشت. همچنین با کاهش بودجه بهداشت و ایمنی، سوانح کاری، بیماری و مرگ و میر درکار، بشدت افزایش یافته است.

در ۱۹۸۱، ریگان باحمله شدید به کارکنان اعتصابی فرونگاهها و اعضا حکم اخراج جمعی آنها، سرفصل تازیبی در سیاست های ضد کارگری کشود، که بعداً، بسیاری از سرمایه داران در داخل آمریکا و رهبران "راست جدید" در دیگر کشورها، نظیر مارگارت تاجر در انگلیس در برخورد با معدنچیان و کارگران چاپ، آنرا سرمشق خود قرار دادند. بعد از بقدرت رسیدن "راست جدید"، فشار بر کارگران از هر نظر افزایش یافت. سیاست های اقتصادی ریگان، نه تنها باعث افزایش ۲ میلیون بیکاری جدید در شاخه های تولیدی گردید، بلکه بر آهنگ تشدید استثمار کارگران و دیگر لایه های دستمزد بگير افزود. مطابق آمار دفتر کار آمریکا، از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷، سهم بخش مولد در تولید ناخالص ملی، تقریباً ۲۵ درصد بوده و مولدیت کار، سالانه ۴ درصد افزایش یافته است. این بدان معناست که باوجود کاهش ۲ میلیون کارگر در بخش تولیدی، باز بهمان نسبت سابق تولید انجام گرفته است که نشاندهنده افزایش نرخ استثمار کارگران شاغل است. با اینهمه، درآمد واقعی خانواده ها در ۱۹۸۷، ۸ درصد کمتر از ۱۹۷۳ بوده است. این آهنگ فقیرتر شدن خانواده ها، فقط با وارد شدن زنان به بازار کار، تاحدی گد گردید. در فاصله ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۶، تعداد نیروی کار در آمریکا، ۲۸ درصد افزایش یافته است، و در ۱۹۸۶، تعداد آن بیش از ۱۱۵ میلیون نفر بود. دو سوم از ۲۳ میلیون نفر نیروی کار جدید را زنان تشکیل می دهند، و در ۱۹۸۷، زنان ۴۲ درصد از کارگران بودند. لیکن ورود زنان به بازار کار، نتوانسته است از آهنگ تشدید فقر عمومی بکاهد، و بر گردن فقر در ثروتمندترین کشور جهان همچنان افزوده شده است.

در کشورهای که حوزه هایی از اقتصاد در کنترل دولت بوده است، به موازات تغییر

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

نگاهی به مبارزات کارگران چاپ . . .

دنباله از صفحه ۱۳

تعداد و اندازه‌های ماشین چاپ برای تحویل سهمیه به چاپخانه‌ها، تعداد کارگران آنها - با تأیید سندیکا (که طبقاً مسائل صنفی، سهمیه ۵۰۰۰ این کارگران مورد توجه سندیکا نیز بود) - مورد محاسبه قرار گیرد. پس از احاطه مسأله از طرف وزارت کار به وزارت ارشاد اسلامی، هیئت مدیره سندیکا از وزیر وقت ارشاد (معادخواه) قرار ملاقات گرفت. اما در روز و ساعت مقرر بجای وزیر، معاون وی (زنکته) - البته بشیوه خاصی اسلامی خود (باکم محلی و از موضع بالا) - با هیئت مدیره به گفتگو پرداخت. او قبل از هرچیز بقصد "ارشاد" آنها برایشان روضه خواند: "شنیدم درصد کارهایی برآمداید... می خواهید برای کارگران "حق و حقوق" بگیری! گویا شما انقلاب ما را درنیافتاید. شنیدم تاکنون هیچگونه همکاری با انقلاب نکرده‌اید. بجای اینکه ضداقلابیون را به ما معرفی کنید و درصد پینا کردن آنها برآید، به کارهای دیگری دست می زنید که صلاح انقلاب در آن نیست، شما نشان ندادید که میخواهید همکاری کنید. باید ضد انقلابیون را به ما معرفی کنید؛ برای ما فرق نمیکند ضد انقلاب چه کسی باشد، کارگر باشد یا کارفرما. ولی باید اول همکاری کنید و صلاحیت خود را باثبات برسانید، آنوقت ما هم طرم می شویم با شما به گفتگو بنشینیم..."

اما هیئت مدیره فقط يك حرف داشت: "ما معتقدیم که کارگران انقلابی هستند و نه ضد انقلاب و اعمال ضد انقلابی از طرف کارفرمایان صورت می گیرد. اگر شما هم قبول دارید که کارگران در جریان انقلاب بسود انقلاب مبارزه کرده‌اند، لازم می آید حقوق آنها مورد توجه قرار گیرد. الان تعداد زیادی از کارگران بیکارند، درحالیکه صاحبان چاپخانه‌هایی هستند که عملاً دلال شده‌اند و بدون براه انداختن چاپخانه شان پولهای کلان بچی می زنند. ما فکر می کنیم این بئع انقلاب نیست..." و طرح خود را ارائه دادند.

در همین موقع صدای اذان ظهر بگوش رسید و آقای معاون وزیر بدون توجه به ملاقات کنندگان خود، از جای برخاست، آستین ها را برای گرفتن وضو بالا زد و بدون خداحافظی از اتاق بیرون رفت. او در حین رفتن این جملات را گفت: "شما هنوز يك ضد انقلاب به ما معرفی نکرده‌اید! اینهمه نشریات و اعلامیه های ضد انقلابی در چاپخانه ها چاپ می شود، شما چه کرده‌اید؟! الان مسئله انقلاب مطرح است، نه این چیزهایی که شما میگوئید..."

وزارت کار هم دلیل اصلی پذیرش سندیکارا - مستقیم و غیرمستقیم - عدم همکاری "اعضا" هیئت مدیره با وزارت کار، که مضمونی جز اعمال ضد کارگری و جاسوسی نداشت، معرفی می کرد. اما ازسویی نیز وزارت کار از حمایتی روزافزون کارگران از این سندیکا به وحشت افتاده بود...
مجامع عمومی و سمینارهایی که بابتکار این هیئت مدیره تشکیل می گردید، نمونه‌هایی واقعی از تجمعات کارگری بودند که گاهی بیش از ۶۰۰ نفر در آن شرکت می کردند.

این سندیکای "غیرقانونی" ۴ ماهه در ارگان خود - که شماره از آنرا منتشر ساخت - و آنرا "بولتن سندیکای چاپ" نام نهاد، اخبار و مسائل کارگری روز صنعت چاپ و موضعگیریهای ضدکارگری رژیم و ۵۰۰ را منعکس می نمود که استقبال فراوانی از آن بعمل می آمد. طبق تحقیقاتی که این سندیکای "غیرقانونی" نوزمین کار و زندگی کارگران چاپ بعمل آورد، تعدادی از کارگران چاپ - بخصوص در گوشه و کنار شهر تهران - با شرایط قرون وسطائی کار و زندگی می کردند. با اینهمه مقامات مسئول رژیم خواسته‌های صنفی کارگران را به سخره می گرفتند.

چند اعصاب در چاپخانه‌های متوسط روی داد که سندیکا در رابطه با آنها موضعگیریهای مناسب نمود.

این سندیکا برای برپائی يك تظاهرات سراسری در اول ماه مه در

سال ۶۰ فعالیت خود را آغاز نمود. اما در آستانه این فعالیت، رژیم اسلامی از طریق رسانه‌های گروهی خود این سندیکا را "غیرقانونی" اعلام نمود و فراخوان تظاهرات را باطل دانست. از آنروز فعالیت این هیئت مدیره، هم بدلیل فشار رژیم و عوامل آن و هم بدلیل مقاومت کارفرمایان، دچار مشکلات جدی گردید.

در شرایطی که کارگران از سندیکای خود حمایت می کردند و کارگران پیشرو بمنظور حفظ و یا پیگیری این تشکل چاره می اندیشیدند و از طرف دیگر عوامل رژیم برای درهم کوبیدن سندیکا تلاش می کردند، حرکات و اعمال تودماغی و اکثریتی‌های خائن نیز دیدنی بود. آنها نیز بشیوه‌های مختلف و به حمایت از رژیم علیه سندیکای "غیرقانونی" و کارگران پیشرو سیاسی می کردند و هویت سیاسی آنها را به عوامل رژیم معرفی می نمودند، بطوریکه وقتی بعدها پای حزب الله‌ها به سندیکا باز شد، از همان روز اول، فعالین و پیشروان سندیکا را با اسم و هویت سیاسی تهدید کردند. اما تعدادی از کارگران پیشرو مبارزه مخفی و تلفیق آن با مبارزه علنی را طرح کرده بودند و گامهایی نیز در این زمینه برداشته شد، اما این طرح در اثر برخوردیهای فرقه‌ای برخی افراد وابسته به سازمانهای سیاسی عقیم ماند. بهرحال مبارزات تاکتونی کارگران هنوز نتوانسته بود بطور عمقی مبارزات مخفی کارگران را سازمان دهد.

سرانجام برگزاری يك مجمع عمومی بمنظور انتخابات مجدد هیئت مدیره در دستور کار سندیکا قرار گرفت و زمینه برگزاری انتخابات فراهم شد. شواهد نشان میداد که در انتخابات آینده همین اعضا هیئت مدیره انتخاب شوند. در هر حال ادامه کار برای سندیکای ۴ ماهه دشوار شده بود؛ زیرا:

۱- هنوز مبارزات کارگران در حال تدافعی بود و نه تعرضی. از سوی دیگر، علاوه بر عملکرد ضد انقلابی و ضددمکراتیک رژیم، کارفرمایان چاپ بلحاظ سیاسی فعال بودند و کارگران قادر نبودند در این شرایط موفقیتی برای ادامه کار سندیکای "غیرقانونی" خود داشته باشند و رژیم قادر بود با يك ضربه همه دستاوردهای کارگران را درهم کوبد و کارگران پیشرو فعال در سندیکا را دستگیر کند.

۲- شرایط ايجاب می کرد که هنوز يك سندیکای علنی وجود داشته باشد تا فعالیت مخفی بتواند عمق بیشتری پینا کند و کارگران پیشرو بتوانند نفوذ و فعالیت خود را در سطح گسترده تری پیش ببرند.

۳- شرایط معنی کارگران چاپ و تمایل آنان اجازه نمی داد تا با تعداد اندك کارگران به مبارزه رودررو با رژیم برخیزند و جنبه شکنندگی را در مقابل رژیم باز یکنند و کارگران در صورت ایجاد چنین جنبه‌های رهبران طبیعی خود را از دست می دادند. درحالیکه وجود سندیکای علنی آنان را قادر می ساخت تا با بهره‌گیری از امکانات آن با فرصت بهتر و بیشتری مبارزات خود را سازمان دهند.

۴- کارگران پیشرو آگاهانه و با مزیندی با اکتونومسم و بطور هدفمند از برپانگداشتن سندیکا حمایت می نمودند. آنان در نظر داشتند خواسته‌های کارگران را از طریق فعالیت غیرعلنی به سندیکای قانونی برده و سندیکا را مجبور به اقدام حول آن خواسته‌ها نمایند.

بهانه های متعدد وزارت کار از جمله اینکه کارگران زیادی هستند که میخواهند انجمن اسلامی تشکیل دهند و مارا تهدید کردند و ۵۰۰ بی اثر ماند و سرانجام از هیئت مدیره خواستند که باید يك هیئت موسس تشکیل دهند، دو نفر حق امضا داشته باشند و به چاپخانه‌ها مراجعه کنند و از کارگرانی که موافق سندیکا هستند با شخصیات کامل امضا بگیرند - آنها در يك دفتر که وزارت کار در اختیار آنها می گذارد. شرط موفقیت آن بود که در مدت ۴ روز (با احتساب تعطیلات، کمتر از ۱۲ روز) می بایستی بیش از ۲۸۰ امضا جمع می شد. از سوی دیگر عوامل رژیم نیز در صد جمع آوری امضا

در اینجا لازم می آید یک جمع بندی از مبارزات کارگران چاپ و نقاط ضعف و قوت آنها داشته باشیم:

جمع بندی

۱- اگر چه بلحاظ مبارزات کارگری اصولا بایستی کارخانجات بزرگ کارگاهها را هدایت کنند، اما در چاپ نمی توان به این دستورالعمل کلی اکتفا نمود؛ زیرا چند چاپخانه بزرگ - بخصوص کیهان و اطلاعات - شرایط کاملا مجزائی از صنف دارند. کارگران پیشرو این صنف می توانند - چه همراه با کارگران پیشرو چاپخانه های بزرگ و چه بدون آنها - تشکل خود را ایجاد نمایند.

۲- هم رژیم شاه و هم رژیم اسلامی نسبت به کارگران چاپ حساسیت ویژه داشته و دارند. بهین دلیل فعالیت در این صنف بایستی با پختگی و دقت ویژه ای همراه باشد.

۳- شکست های بی دریی جنبش و بخصوص فرقه گرائی های نیروهای چپ در بعداز انقلاب بهین و خیانت های خط حزب توده، کارگران را دچار بدبینی کرده، و از جانب دیگر، بخش قابل توجهی از کارگران تاثیرات بسیار خوبی از مبارزات تاکتونی جنبش و صنف خود گرفتند.

۴- علیرغم داشتن تجربیات زیاد در فعالیتهای علمی، کارگران فعلی چاپ تجربه چندانی در زمینه فعالیت مخفی ندارند؛ زیرا تجربیات کم و بیش تاکتونی چاپ در این زمینه به آنها منتقل نشده است.

۵- کارگران چاپ نیز مانند دیگر صنوف پراکنده هستند، اما وجود اکثر چاپخانه ها در مرکز شهر، وجود پاتوقهای طبیعی، سرزندهای سنتی کارگران به یکدیگر و... تا حدودی این نقیصه را جبران می کند.

۶- کارگران چاپ بنابه موقعیت طبقاتی و ویژگیهای شغلی خود، و نیز سابقه طولانی فعالیت و ضرورت شرایط کاری شان، زمینه مساعدی برای تشکل یابی دارند.

۷- وجود محفلهای کارگری از دیرباز، یکی از سنت های کارگری این صنف است، که در انتقال بسیاری از مسائل، کارگران را یاری می رساند.

۸- تنها تعداد انگشت شماری از کارگران چاپ حزب اللهی هستند، اقلیت ناچیزی نسبت به حقوق خود بی تفاوت اند، تعداد کارگران پیشرو قابل توجه است، و اکثریت کارگران این صنف را کارگران میانی تشکیل می دهند. بطور کلی باید گفت که کارگران صنف چاپ در مجموع کارگران آگاهی هستند.

براین مبنا، سازماندهی مناسب کارگران صنف چاپ می تواند درخطوط کلی خود بنحو زیر باشد. درعین حال این نوع سازماندهی می تواند بعنوان الگویی برای اتحادیه صنوف - راهنمای تشکل صنوف دیگر باشد - البته با در نظر گرفتن ویژگی های هر صنف مشخص.

چگونه میتوان کارگران چاپ را سازماندهی کرد؟

در شیوه های سازماندهی کارگران در شرایط فعلی، علاوه بر موارد متعددی که مورد توجه هستند، یک نکته بسیار مهم وجود دارد که بایستی مدنظر فعالین و پیشروان و سازماندهندگان کارگری قرار گیرد، و آن داشتن درک کافی از "تشکل مستقل کارگری" است. وقتی می گوئیم "تشکل مستقل"، یعنی تشکلی که نه تنها از دخالت مستقیم و غیرمستقیم رژیم، بلکه همچنین از دخالت سازمانهای سیاسی نیز مستقل بوده، تا این تشکل هم بتواند از اعمال نظر این یا آن سازمان سیاسی در این تشکل کنار بماند و بحثهای فرقه ای کارگران را روبروز پراکنده نماند، و هم کارگران آنها از آن خود بدانند نه زائده های سازمانهای سیاسی، تا آنها بتوانند علیرغم اختلافات عقیدتی و ایجاد فضای مناسبی برای مرادفات فکری در جهت ایجاد

بودند تا انجمن اسلامی تشکیل دهند. اینان بهیچوجه موفقیتی نداشتند، درحالیکه دو نفر صاحب امضا هیئت موسس سندیکا توانست بیش از ۹۰۰ امضا جمع کند که باعث شگفتی وزارت کار گردید. وزارت کار بناچار تسلیم شد، اما گفت که باید "مخالفین" هم در سندیکا شرکت کنند. و این بدان معنا بود که "مخالفین" هم تسلیم شدند. اما این "مخالفین" راه دیگری برای خود پیدا کرده بودند و در عین حال آنها میخواستند از این "تنها امکان" صرفنظر نکنند تا در سندیکا رخنه کنند. اینان با کمک تودایها و اکثریتهای و از طریق تماس با فرد مذهبی رادیکال که قبلا در هیئت مدیره "غیرقانونی" فعال بود به سندیکا راه یافتند. آنها توانستند همکاری فرد مذهبی مزبور را جلب کرده و خود نیز در انتخابات کاندید شوند. اگر در انتخابات قبلی دو جبهه اصلی را نمایندگان کارگران از یکسو و نمایندگان حزب توده و اکثریت از جانب دیگر تشکیل می داد، این بار علاوه بر عناصر وابسته به رژیم نیز به تودایها و اکثریتهای اضافه شدند.

دراین انتخابات نمایندگان قبلی بااضافه یک حزب اللهی انتخاب شدند ووزارت کار آنها برسمیت شناخت. تودایها و اکثریتهای علاوه برحزب اللهیها حتیروز انتخابات نیز علیه هیئت مدیره قبلی سحاشی کرده و آنها را تحریم کرده بودند و بجای آن به حزب اللهیها رای دادند.

این بار سندیکا مواجه با مشکل جدیدی بود: وجود یک عامل مستقیا وابسته به رژیم بعلاوه یک فرد مذهبی که در هیئت مدیره قبلی بود و اینک دیگر آشکارا از رژیم حمایت می کرد، در درون هیئت مدیره بهین دلیل فعالیت سندیکا از همان ابتدا سیر نزولی خود را آغاز کرد. از سوی دیگر ۳۰ خرداد و تیرها و... هرگونه فعالیت علمی را دچار مشکل ساخته و شرایط دشواری را برای مبارزات کارگری بوجود آورده بود. جلسات هیئت مدیره تبدیل به جلسات اختلاف نظر و دعواهای خود اعضا هیئت مدیره برای دادن و یا ندادن پیام های تبریک و تسلیت به سردمداران رژیم... شده بود.

از سوی دیگر کارگران پیشرو و فعالین سندیکا - که هنوز درک روشنی از تشکلهای غیرحزبی نداشتند - شکل مناسبی برای سازماندهی کارگران ارائه ندادند.

در چنین شرایطی که سندیکای علمی چنین وضعی داشت و فعالیت غیرعلمی هنوز شکل نگرفته بود، تعدادی از کارگران پیشرو بجای سازماندهی مخفی کارگران دست به پخش اعلامیه هائی زدند که در آن تشکل کمیتههای مخفی کارگران را رهنمود می داد، که بدنال آن "تبریزی" مسئول امنیتی چاپخانهها تعدادی از کارگران فعال در سندیکا را بازجوئی خیابانی نمود و تهدید شان کرد. سپس محل سندیکا توسط سپاه پاسداران اشغال گردید و بدین وسیله سندیکای کارگران چاپ برجیده شد. سندیکای کارگران چاپ جزو معدود تشکلهای کارگری بود که تا این تاریخ دوام آورده بود. سندیکا توانسته بود دوشرکت تعاونی مصرف و مسکن تشکیل دهد. با اینکه شرکت تعاونی مصرف محل حمایت از رژیم شده بود، با اینهمه هر روز مورد تهاجم حزب اللهی ها قرار می گرفت تا سرانجام عملا آنها منحل کردند.

درهمین ایام انجمن اسلامی با همکاری کارفرمایان و حزب اللهیها تشکیل گردید که نشریه خود را بطور مجانی برای چاپخانه ها پست میکرد. هم اینک کارگران چاپ با مشکلات عدیده ای دست به گریبانند که مهمترین آن بیگاری است که بدلیل سانسور و اختناق فقهتی، و نیز کمبود مواد اولیه فراهم آمده است؛ اما هیچگونه تشکلی که بتواند مشکلات آنها را طرح کند ندارند. آنها بطور پراکنده در هر چاپخانه ای بطور جدا جدا بخشی از مطالبات و مسائل خود را - آتم بطور ناقص - حل و فصل می کنند. کارفرمایان - که تشکل خود را دارند-بیشترین سواستفاده را از این پراکندگی کارگران می کنند. وضع حقوقی، امکانات رفاهی و بهداشت محیط کار از گذشته هم بدتر و استثمار شدیدتر شده است.

پس از تدوین برنامه و یا رئوس برنامه، می توان تا سطح کارگران میانی (بدنه) پیش رفت. اما نباید فراموش کرد که تشکل مخفی نمی تواند بیش از حد معینی گسترش یابد؛ زیرا میزان گستردگی این تشکل با کنترل و حفاظت آن رابطه معکوس دارد و هر چقدر در جهت گسترش آن پیش رویم، گرد حفاظتی آن بازتر خواهد شد. محدوده این گستردگی از یکسو به توان اعضا هسته مخفی بمنظور هدایت آن، و از سوی دیگر به میزان آسیب ناپذیری آن از جانب پلیس بستگی دارد. بهرحال می بایستی برای تمامی حرکات و تجمعات - حتی تجمع دوفره - محلهای طبیعی داشت؛ محلهایی که برای پلیس قابل قبول باشد.

هسته مخفی تنها از طریق فعالیت مخفی نمی تواند اهداف و وظائف خود را پیش برد. وجود برخی از تشکلهای علنی و نیمه علنی - حتی در شرایط سرکوب فعلی - و محافل کارگری ضروری است؛ چه این تشکلهای موجود باشند - که باید با آنها ارتباط داشت - و چه وجود نداشته باشند - که باید در جهت ایجاد آنها تلاش کرد. این تشکلهای علاوه بر اتحادیه و یا سندیکا، صندوقهای تعاونی مصرف، مسکن و... صندوقهای کمک متقابل کارگری، تیم های ورزشی و هر شکل مناسب از فعالیت علنی دیگر را نیز در بر می گیرد. هسته مخفی از طریق این تشکلهای و با استفاده از امکانات آنها می تواند بسیاری از امور جاری خود را پیش برد. شرکت و فعالیت در این تشکلهای و محافل به رشد و ارتقا آگاهی کارگران باری می رساند و آنها عملاً شیوههای فعالیت را از جنبه های گوناگون آن تجربه می کنند.

- محافل کارگری، که از دیرباز در بین کارگران چاپ وجود داشته - و میتوان در جهت ایجاد آنها اقدام نمود - کمکهای شایان توجهی به پیشبرد تشکلهای کرده و خواهند کرد.

- بعضی از صندوقهای کمک متقابل نیمه علنی هستند. گسترش این صندوقها نیز مفیدند: در چاپخانه های متوسط بطور مستقل، و برای چاپخانه های کوچک یک یا چند صندوق مشترک می توان تشکیل داد.

- پاتوقهای طبیعی کارگران، مانند سالنهای غذاخوری عمومی و قهوهخانهها و همچنین رفت و آمدها و سرزندهای عادی بین کارگران نیز شیوههای دیگر ارتباط گیری و انتقال بسیاری از مسائل هستند.

طبیعی است در صورت وجود شرایط مناسب، بایستی مجمع عمومی و انتخابات رهبری این تشکل مخفی را بطور دمکراتیک (و در صورتی که مقدور نبود حداقل نیمه دمکراتیک) تشکیل داد. این مجمع عمومی و انتخابات، که فعلاً مدنظر نیست، می تواند بشیوههای متنوعی عملی شود و لازم نیست حتماً همه کارگران در یک جلسه گرد آیند. آنها می توانند در شرایط مساعد از طریق گرفتن و دادن گزایشات فکری و نظری، تجربه کاری و... کاندیداهای خود - با حفظ رعایت مسائل امنیتی - چنین مجمعی را بوجود آورند و فعال سازند. اما از هم اکنون می باید توجه داشت همانطور که کارگران از هسته مخفی تبعیت می کنند و از آن تاثیر می گیرند، هسته مخفی هم باید از آنها تاثیر پذیری داشته باشد و از خرد جمعی کارگران بهره گیرد.

در پایان یکبار دیگر بر لزوم استقلال تشکلهای غیرحزبی کارگران، از تشکل های حزبی (سازمانهای سیاسی) تاکید می کنیم و یادآور می شویم که سازمان سیاسی طبقه کارگر باید جایگاه خود و همچنین جایگاه تشکلهای غیرحزبی را دریابد، به لزوم تفکیک آنها از یکدیگر توجه نماید و جلسات حزبی را از جلسات تشکل های کارگری جدا نموده و نشست های

بقیه در صفحه ۳۳

تشکلهای پایدار خود با یکدیگر همکاری کنند و خود راساً در جریان کار شرکت کرده و ابتکار عمل نشان دهند. با یادآوری این نکته مهم، حال به بحث اصلی می پردازیم:

در شرایط سرکوب کمونی، که رژیم از ترس تشکلهای کارگری آنها را بشدت سرکوب می کند، اتحادیه علنی نباید در درجه اول مورد بحث باشد، بلکه در عین حال که از تبلیغ برای این تشکل و فشار روزافزون به رژیم برای تحمیل سندیگای علنی نباید غافل بمانیم، بایستی نیروی اصلی خود را در جهت ایجاد یک تشکل مخفی بکار گیریم. برای این منظور لازم است تعدادی از کارگران پیشرو، که توان هدایتگری، شهادت لازم و آشنائی کافی به مبارزه با پلیس، نفوذ توده ای در بین کارگران و آشنائی به اوضاع و شرایط صنف دارند، دور هم بنشینند و یک هسته مخفی تشکیل دهند.

این هسته، که عملکرد اتحادیه مخفی دارد، می باید رهبری مبارزات مخفی صنف را بعهده گیرد. وجود این رهبری بایستی کاملاً مخفی و از چشم و تیررس پلیس بگری دور نگه داشته شود. اعضا هسته مخفی می بایستی بطور فردی با کارگران پیشرو دیگر ارتباط برقرار کرده و مسئله تشکل و چگونگی پیشبرد کار و برنامه خود را توضیح دهند. وجود هسته و تعداد اعضا آن و آنچه مربوط به هسته رهبری است حتی باید برای کارگران پیشرو پوشیده بماند. این امر برای تنام کار و حفظ رهبری بسیار مهم است. هرکدام از کارگران پیشرو می توانند با کارگران پیشرو دیگر رابطه داشته باشند. در ابتدای کار محدوده تشکل از سطح کارگران پیشرو فراتر نخواهد رفت تا علاوه بر محفوظ نگه داشتن هسته اصلی و رهبری کننده از تهاجم و نفوذ پلیس، امکان داده شود ایده این تشکل باندازه کافی در بین کارگران پیشرو مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد. محور اصلی فعالیت این تشکل مطالبات بلاواسطه کارگران صنف و مشکلات روزمره آنان خواهد بود. طبعاً نقطه نظرات و آرا، تمامی کارگران پیشرو می باید بطور دمکراتیک از جانب هسته مخفی جمع آوری و در اتخاذ تصمیمات و تاکتیک ها دخالت داده شود. رسیدن به یک برنامه کار روشن که آنها در محدوده کارگران پیشرو خواهد بود، امر مهمی است تا توسط آن بتوان سمت و سوی روشنی به حرکت تشکل داد. برنامه کار می تواند محورهای زیر را در بر گیرد:

اول: نیازهای بیواسطه کارگران صنف و بررسی مشکلات روزمره کارگران و اتخاذ تصمیمات مناسب: برای نمونه می توان اولویت برنامه ای را روی افزایش دستمزد قرار داد و در همه جا طرح افزایش مثلاً ۲۰٪ افزایش حقوق را ترویج کرد تا با درنظر گرفتن شرایط، مثلاً از اول فروردین تمامی کارگران صنف از صاحب یا مدیر چاپخانه خود - حتی بطور جداگانه - ۲۰٪ اضافه حقوق بخواهند. و با دیگر مسائل عمومی کارگران که خواهد توانست موجی از مبارزه را در بین کارگران دامن زند و واکنش یکسانی را در محیط های کار نشان دهد. برای مثال درشرایطی لازم میاید کارگران برای دست زدن به یک اعتصاب سازمان داده شوند.

دوم: افشای ماهیت ضد کارگری رژیم و حرکات کارفرمایان: تمامی موارد مشخصی که رژیم و کارفرمایان در رابطه با کارگران و موارد مربوط به تودمهای زحمتکش و ۱۰۰۰ عمل می کنند، در بین کارگران افشا شود.

سوم: رساندن اخبار مبارزات و مقاومتی کارگران و زحمتکشان و همچنین اخبار سیاسی به کارگران.

چهارم: آموزش مسائل مبارزاتی در زمینه تشکلهای غیرحزبی کارگران و تفکیک آن از تشکل های حزبی و نحوه رابطه با این تشکلهای.

کارگران! با ایجاد اتحادیه، سنگری برای پیکار با خود کامگی و بهره کشی بپاکنیم!

مواد مخدر و عوارض مفریبی های خونین رژیم

سرکوب و حشانه چه در جبهه چه در زندانها و چه در گام اعتیاد نمی تواند بجهت خویش ادامه دهد. رژیم که از سرمایه مرگ، سود می جوید. ناگفته پیداست رژیم که با ویران کردن "حلی آباد"ها بر شیوه مبارزه با مواد مخدر می دمد! و وقیحانه ریشه اعتیاد را به گردن حاشیه نشینان می اندازد، رژیم که برنامه اش "در مسائل قضائی بحث بر سر حق مالکیت بر مواد مخدر یا بحث بر سر معامله عطلاتی مواد مخدر است" (روزنامه جمهوری اسلامی ۲۰ اردیبهشت ۶۶) مبارزه اش با مواد مخدر، چه معنائی دارد!

جمهوری اسلامی و عوارضی های خون آلودش در گوش مردم طنینی جز نفرت ندارد، مردم ما میدانند که رژیم، خود ریشه این فاجعه را آبیاری می کند و چیزی وقیحانه تر از این نیست که جمهوری اسلامی خود را مدافع سلامتی مردم بحساب آورده و بلند گوی مبارزه برای آتراء بردارد. اساس رژیم بر نظام بهره کشی سرمایه دارانه استوار است و سرمایه داری نیز هرگز از سودهای گزاف معاملاتی اینگونه سودآور که خود پایه آتراء نهاده نخواهد گذشت. مردم خود راه سلامتیشان را تشخیص می دهند و آن پامان دادن به حیات ننگین جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری است.

از جنک مقدس برای... ••• دنباله از صفحه ۶
ایران را در منطقه و تاثیرات آتراء بر اتحاد شوروی، به امپریالیسم یادآوری میکند خلاصه آنکه، این پیام در مقطع کنونی بیانگر هدفهای داخلی و بین المللی مهمی است. از جهت داخلی با اعلام ورشکستگی کمونیسم و بموزه سپرده شدن آن، ضمن جلب اعتقاد بورژوازی به سمت "اسلام ضد روسی" (= اسلام آمریکائی؟) بر آنست تا در عین حال با گرفتن ژست ترمز ایثنولوژیک امت حزب الله را که سرخورده از شکست در جنگ و صدور انقلاب اسلامی و سیاست های تازه رهبری است، همچنان امیدوار نگه دارد. در سطح بین المللی نیز همین اهداف دنبال میشود. با گرفتن ژست ترمز و گوشزد کردن تناوم نقش و اقتدار ایران در تحولات منطقه و در داخل مرزهای اتحاد جماهیر شوروی و با نزدیکی به شوروی برآنست تا اعتقاد و کمکهای موثر غرب را برای کشیدن بن بست های فاز جدید، جلب کند.

آیا خمینی آنقدر زنده می ماند تا دستاوردهای فاز نوین را مشاهده کند یا آنکه بقیه رویاهای امپراطوری جهان گستر اسلام را باید از مزار "مطهرش" نظاره کرد؟!

جائدادی تبدیل شده است! همه افتخاری بهسرفت به روی جوانان بسته شده است، همه خواستهای طبیعی و انسانی آنها به وحشیانهترین شکل سرکوب می شود؛ زورگویی، بهره کشی؛ بیگاری و فلاکت مرزی نمی شناسد؛ و دستگاههای عریضی و طویل و رنگرنگ حکومتی، در بازی "مواد مخدر" منافع سرشاری برای خود دارند و فقهای حاکم برای "تخریم شرعی" هروئین و تریاک این دست و آن دست می کنند تا مابنی "شرع" این "نادیده گرفته" نشود، بالای اعتیاد و سرمایه گذاری روی آن طبیعی ترین نتیجه ای است که می توان انتظارش را داشت بنابراین عجیب نیست که می بینیم در حالیکه مصوبات "شورای صلحت نظام" مجازات توزیع چند گرم هروئین را اعدام قرار می دهد هروئین و تریاک و حشیش در گامیونهای متعدد همچنان به کشور وارد و همچنان در خیابان ها و محلات آشکارا توزیع و دست بدست می گردد. در این میان رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی تنها راه چاره را کشتار عمدی از قاچاقچیان خرده پا و ارباب مردم می بیند. زیرا این مناسب ترین فرصتی است که با استفاده از آن می تواند قتل عامی ضد بشری را جا بیندازد و تیغ سرکوب و کشتار همچنان تیزتر سازد و فضای وحشت و ارباب را دائمی کند. حاجت به گفتن نیست که قاچاقچیان کلان را از این کشتارها باکی نیست، زیرا ارتباط آنها با دستگاههای سرکوب جمهوری اسلامی محکم تر از آنست که از این نوع اقدامات گزندی ببینند. هم اکنون اختلافات میان جناحهای رژیم

در این مورد روابط پشت پرده را رو می کند. "میرلوحی" در کیهان ۱۲ آتراء می گوید: "شوهرای اسلامی موظفند کمیته را در جریان مبادلات مواد مخدر در روستاها قرار دهند، در غیر این صورت ضحل خواهند شد". آری، در حقیقت جریان برسر "مبادلات" یا بهتر بگوئیم معاملات مواد مخدر است نه مبارزات! و آقایان تنها بر سر بردن سودهای هنگفت و نظارت بر امور مربوط به آن، تب کرده اند.

اما در این بین همچنان نیروی جوان جامعه است که در زیر فشار بیگاری، خفقان، عدم امکانات تحصیلی و رفاهی و انواع و اقسام مشکلات دیگر بسوی نیستی، بسوی اعتیاد کشیده می شود. جمهوری اسلامی که خود برای جوانان چنین حال و آینده ای را ترسیم کرده، جز مرگ یا بیگاری راهی در مقابل آنها باقی نمی گذارد. جوانان اما راه سومی را خواهند جست، راهی که مرگ است و اینبار نه برای آنها که برای جمهوری اسلامی. مرگ برای رژیم که جز با

"ان تو سلکت ما همه چی صلی گیر میاد الا مواد مخدر خصوصا هروئین! به آتائی می گفت هروئین خیلی ارزان شده لابد مشتریاش کم شده، گفتم نه بابا مشتری هروئین کم نشده بلکه مقدار آن زیاد شده و آنهم بخاطر اینه که ملت ایران بخصوص نسل جوانش اسیر اعتیاد بشن" ۰۰۰ (کیهان ۱۳ آتراء) این بیان ساده و تکان دهنده يك فاجعه است، از زبان يك معتاد، کسی که خود از درون فاجعه سخن می گوید، فاجعه ای که خون مرگ را در رگهای جوان جامعه ما جاری ساخته تا قلب تپنده آن از حرکت باز ایستد.

هیولای اعتیاد هر روز بیش از پیش تعداد دیگری از جوانان را بگام خویش می کشد توزیع مواد مخدر در بسیاری از شهرها، در محلات چنان علنی و بلا مانع صورت می گیرد که تمامی مردم با وحشتی آشکار در همه جا از آن سخن می گویند. در این میان خود رژیم نیز برای اینکه از قافله عقب نماند هیاهوی "مبارزه با مواد مخدر" ابراه انداخته و بار دیگر بهانه جدیدی برای ادامه قصای های ضد بشری خود پیدا کرده است. در حاشیه این با اصطلاح "مبارزه با مواد مخدر" رژیم ناگزیر شده آمار و ارقامی درباره واقیعت وحشتناک شیوع اعتیاد منتشر سازد که هر چند دستگیری شده و دم بریدماند ولی خود نشاندهنده ابعاد هولناک میزان ویرانگری مواد مخدر پزایران می باشد. مدیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر کمیته سعد آباد در مراسم پایانی گردهمایی نوزده کمیته ها می گوید: "آمار مجموعه شهدا، مجروحین و جانبازان در طول جنایات شاهنشاهی، تیریز منافقین و جنایات حکومت عراق، بسیار کمتر از ضایعات و خسارات ناشی از مواد مخدر در کشور است" (کیهان ۱۲ آتراء) این سخن خود بتنهائی ما را به يك رقم چند میلیونی از معتادان ایران می رساند، اما آمار اعتیاد در گوش با صدان مرگ تنها بیانگر سودهای کلانی است که "کاسب" می شوند و این سودها بهای هستی جوانانی است که مسئولان رژیم با آمار و ارقامی بسیار پائین تر از واقیعت، از آنها سخن میگویند. "میرلوحی" معاون اطلاعات و مطیبات فرماندهی کل کمیته ها در مورد فعالیتهای کمیته ها می گوید: "تاکنون بیش از ۱۷۷۶۰۰ نفر از معتادان کشور شناسائی و در مورد آنها پرونده تشکیل شده است. کیهان ۱۰ آتراء. این توضیح رژیم در حالی است که بگفته عوامل خودش، آمار معتادان نسبت به قبل از انقلاب دو برابر شده است. چرا؟ پاسخ این سؤال را همه میدانند: در جامعه ای که کشتار جوانان به مراسم روزمره

اطلاعیه پوستی تیمما

د ناله از صفحه ۹

گرفت.

بهمین علت، یعنی بعلمت تنوع فوق العاده اشکال مبارزه که حاصل گسترش عظیم دامنه مبارزه پرولتاریا در سطح جهانی است، در شرایط کنونی جنبش پرولتاری جهان نمی تواند از مرکز واحدی - خواه رسمی، خواه ضمنی - هدایت شود و چنین مرکزیتی، سبب تضعیف پیوندهای متقابل گرهان های انقلابی پرولتاریا خواهد شد.

- استقلال احزاب پرولتاری در پیش برد سیاست های خویش در سطح ملی و بین المللی شرطی ضروری برای بلوغ جنبش جهانی کمونیستی است. احزاب کمونیست موظفند در عین مبارزه با هرگونه برتری طلبی در جنبش کمونیستی جهانی، از طریق کنفرانس های منطقه ای، جلسات مشاوره، ملاقاتها و مذاکرات مداوم، همکاری برای پیش برد آگاهی پرولتاریای بین المللی و احزاب مربوط به آنها با پلیسک های رفیقانه و دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک سالم بین احزاب کمونیست در سطح بین المللی و غیره در جهت انتقال تجارب و تشدید همبستگی رزم جویانه بین خود بکشند.

- رشد همبستگی پرولتاریای جهانی با تلاش های صادقانه، انتقاد سالم و برخورد صریح با انحرافات و ضعف های حاکم بر احزاب کمونیست متناظر است. در این زمینه ما بویژه با انحرافات زیر مرز بندی می کنیم:

- درک ریزینونیستی ارائه شده در کنفرانس های جهانی ۵۷، ۶۰، ۶۹، که بر محاسبه نادرست توازن نیروهای امپریالیسم و سوسیالیسم استوار بوده و بر مبنای یک ارزیابی غلو آمیز از نیروی سوسیالیسم در سطح جهان، نقش تعیین کننده پرولتاریا در انقلاب در سطوح ملی را حذف کرده و تعیین سرشت این روندها را به برتری و جاذبه قوای سوسیالیسم در جهان نسبت می داد. این ارزیابی غلط در عمل به پیروی احزاب معتقد به آن از نیروهای غیر پرولتاری و در موارد عمده حتی به تبعیت از نیروهای ارتجاعی، منجر گردید و ضربات جبران ناپذیری بر جنبش کارگری جهان وارد نمود.

- انحرافات ناسیونالیستی و بورژوا - لبرالی - از قبیل مائوئیسم، پیروی از تز ارتجاعی سه جهان و غیره که با انشعاب از سایر احزاب کشورهای سوسیالیست نه تنها بر انحرافات همزونی طلبی در میان احزاب در قدرت نام زد و بر تشدید صفوف کارگران جهان افزود، بلکه در عمل به دفاع از جریانات بورژوائی در عرصه های ملی گوناگون پرداخت.

- انحرافات تروتسکیستی که در قالب دفاع از انقلاب بین المللی پرولتاری در عمل به انکار امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور پرداخت و عملاً در خدمت لبرالیسم بورژوائی قرار

- انحرافات سوسیال دمکراتیک که پس از انقلاب کبیر اکثر با اتخاذ سیاست سوسیال شوینیستی و نفی امکان گذار به سوسیالیسم در کشورهای عقب مانده و نفی انقلاب پرولتاری در کشورهای پیشرفته از جنبش بین المللی پرولتاری انشعاب کرد و با تبدیل شدن به احزاب بورژوا - امپریالیست که در اینجا و آنجا به قدرت هم رسید، ماهیت ریزینونیستی و بورژوائی خود را آشکار کرد و به حق مورد تنفر نیروهای انقلابی جهان قرار گرفت. اکنون بر زمینه پارای عوامل بین المللی در میان نیروهای مدعی طرفداری از سوسیالیسم جان میگیرد. در کشور ما نیز در شرایط شکست انقلاب و سرخوردگی روشنفکران خرده بورژوا از پوپولیسم ضد امپریالیستی و بر زمینه رشد فراکسیون های مخطف بورژوازی و تلاش آنها برای اخذ سهم در قدرت بورژوائی - گرایش سوسیال دمکراتیک هم در میان احزاب طیف راست و هم در میان پوپولیست های چپ رشد می کند و به انحراف اصلی در جنبش "چپ" تبدیل می شود و ضرورت تمرکز مبارزه برای رفع این انحراف را در صدر وظائف حزب پرولتاری در تلاش برای حفظ استقلال، هویت و برنامه و عملکرد پرولتاریا قرار می دهد.

درک انحرافی از رابطه مبارزه طبقاتی و مبارزه برای صلح و سعادت عموم بشر که به نحو فزاینده ای در حزب کمونیست اتحاد شوروی در حال رشد است. بر پایه این درک منافع پرولتاریا و سوسیالیسم از منافع تکامل اجتماعی در دوران انحطاط و کندیگی نظام سرمایه داری یعنی امپریالیسم بطور مکانیکی جنا می گردد و برای سعادت عموم بشر از پرولتاریا درخواست میشود که از استراتژی تعرضی خود دست بردارد. این درک که بر پایه دوام طولانی امپریالیسم و امکاناتی که سرمایه داری جهانی بواسطه تکامل صنعت و انقلاب علمی - فنی کسب کرده و فشارهای سنگین ناشی از آن بر اردوگاه سوسیالیسم و جنبش های انقلابی جهان گسترش یافته است، در خود اتحاد شوروی بر انحرافی ناسیونالیستی استوار است که تعهدات بین المللی اتحاد شوروی نسبت به جنبش های انقلابی بین المللی را بار سنگینی بر بودجه ملی ارزیابی میکند. رشد این انحرافات در احزاب طیف تودهای بر گسترش انحراف سوسیال دمکراتیک مطرحه در بند قبل مبتنی است. بدیهی است این انحرافات در واقع به معنای انکار ماهیت تجاوزکارانه امپریالیسم و انکار مبارزه طبقاتی به مثابه موتور محرک تاریخ است و در روند گسترش خود چنگال امپریالیسم را برای بریدن گوی خلق های انقلابی جهان و اعمال فشار فزاینده بر اردوگاه سوسیالیسم تیزتر خواهد کرد.

اکنون که بصورت اجمالی رئوس دیدگاههای خود را درباره خط مشی پرولتاریا در انقلاب ایران بیان کردیم، لازم است فشرده نظریات خود را درباره طیف تودهای که پایه جدائی کامل و همه جانبه ما از این احزاب بوده است، بیان داریم.

حزب توده

حزب توده از لحاظ بنیان های نظری، برنامه و پراتیک خود، ربطی به پرولتاریا نداشته است. حزب توده در دوران اول فعالیت خود تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بمثابة یک حزب انقلابی ملی نقش چشمگیری در تشکل کارگران و دهقانان، روشنفکران و افسار دمکرات داشته است. در عرصه سیاست بین المللی نیز بر پایه دفاع از اتحاد شوروی در برابر بلوک تجاوزکار فاشیست، نقش مثبتی در پیشبرد مبارزات دمکراتیک بعهده داشت. البته مضمون پراتیک سیاسی حزب در این دوره هیچ تناسبی با توصیه لنین به کمونیست های خاور منی بر اتحاد موقت با دمکراسی بورژوائی، عدم درآمیزی با آنان و حفظ استقلال جنبش پرولتاری حتی در نطفه ای ترین شکل آن نداشت.

پس از کودتای ۲۸ مرداد - که مجموعه اشتباهات و خطاهای سنگین حزب توده بستر مناسبی برای آن فراهم کرده بود - و آغاز مهاجرت باصطلاح "سوسیالیستی" هیچگونه عملکرد مثبتی از سوی بقایای این حزب دیده نشد. حزب توده با پیوستن به مصوبات ریزینونیستی اسناد کنفرانس های مشورتی ۵۷، ۶۰، ۶۹ به طراد برنامه بورژوا - دمکراتیک وی بود و از طرف دیگر با موجودیت انگلی آن پس از مهاجرت در انطباق کامل قرار داشت. چرا که حزب توده پس از مهاجرت، ارتباط خود را با مبارزات داخل کشور بکلی از دست داد و دیگر برخلاف روش مرسوم هر حزب سیاسی نه بوسیله جلب حمایت پایگاه طبقاتی خود و بازتاب دادن منافع این پایگاه در برنامه سیاسی، بلکه اساساً با اتکا به حمایت مادی و معنوی اتحاد شوروی و احزاب رسمی و تبلیغ و تبعیت از سیاست خارجی شوروی هویت می یافت. با محدود شدن پروسه جذب و دفع، این اساسی ترین خاصیت هر تشکیلات بمثابة یک ارگانسیم زنده و پویا در حزب توده، در میان بقایای رهبری حزب که در کشورهای سوسیالیستی مستقر شده و از مسائل ایران فارغ بودند، محیط مناسبی برای تشدید دسته بندی ها، باندهای ها، فراکسیونیم، مقام پرستی، رقابت در تعلق و چاپلوسی برای مقامات کشورهای میزبان ایجاد شد. در چنین

ضربه های افشاگر و آگاه کننده واقعیت بر رنگی در می آید، تا ماهیت خود را پنهان نارد. هنگامی که اکثریت به تمام سنت های انقلابی فدائی پشت پا زد و به تسخیر حزب توده درآمد، این جریان زیر پوشش دفاع از نام فدائی به دفاع استراتژیک از "خط امام" پرداخت. هنگامیکه رهبران حزب توده در زیر شمشیر یاران خط امامی خود قرار گرفتند، این جریان به "خط امام" اظهار وفاداری کرد و با تأیید سرکوب آنها بزدلانه تلاش نمود تا خود را از زیر ضربات "امام" رهبر "استراتژیک" انقلاب ایران نجات بخشد. و هنگامیکه همه این ترفند ها مؤثر نشد و خشم امام دامن منافقین استراتژیک را هم فرا گرفت، بازی با "پلنوم" آغاز شد. "راه ترقی اجتماعی" کشف شد تا "راه رشد غیرسرمایه داری" نجات یابد، "ناسیونالیسم پهلیم" کشف شد تا استحاله لیبرالی و دفاع از ناسیونالیسم بورژوازی مخفی بماند، ضرورت مبارزه با "استالیسم" کشف شد تا پارلمانتریزم بورژوازی برنامه انقلاب جازده شود. از "آزادی" دم زده شد تا کژی در درگاه مجاهدین و تلاش برای بازسازی ارتش مخفی بماند و قس علیها. در طی تمام این دوران سازمان فدائیان خلق مرتباً رنگ می باخت و رنگ می گرفت و بر حسب دامنه های متغیر واقعیت، مشغول نوسان بوده است. محصول این روند بسط و انکشاف هسته لیبرالی پوپولیسم است که بیش از پیش در مواضع سازمان فدائیان خلق به چشم میخورد. در واقع: تلفیق وظائف متناقض مبین پرستی بورژوازی و انترناسیونالیسم پرولتری به سود منافع ملی، "خطا آمیز" خواندن تشدید مبارزه طبقاتی تا برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و تحکیم بعدی آن پس از کسب قدرت سیاسی به بهانه مبارزه با درک به اصطلاح "استالینی" جایگزین ساختن "فضای مشحون از همزیستی" در روابط می مابین طبقات و نفی مبارزه طبقاتی در دوران دیکتاتوری پرولتاریا، مخدوش کردن ماهیت طبقاتی دولت نفی و انکار قدرت شواری، جایگزین کردن ضرورت (؟) تشکیل "نقل انقلابیون کمونیست" به جای ضرورت تشکیل حزب طبقه کارگر، پاکسازی و لکه گیری تر "ترقی اجتماعی" از تناقضات پوپولیستی و تبدیل آن به آلترناتیو جامعه بحران زده زیر پوشش ضرورت تشکیل جبهه وسیع با نیروهای "ترقیخواه" و "سازشکار" یعنی مجاهدین، حزب دمکرات و لیبرال ها، آنها را با عدول از برنامه حداقل پرولتاریا بنام "توافق مشترک" و بالنتجه نفی همزونی پرولتاریا، تبدیل جمهوری دمکراتیک خلق از "هدف مقدم" به "طرح تاریخی" و "حاصل استحاله لیبرالی پوپولیسم ضد امپریالیستی در سازمان فدائیان خلق است".

نوبت (!) خواهد شد. از اینرو در دوره ۶۲ تا ۵۹ حیات سازمان اکثریت چیزی نیست مگر همکاری با ضد انقلاب روحانی برای سرکوب جنبش انقلابی در صحنه پیگرهای طبقاتی در ایران و جنگ و گریز با احساسات ضد تودعی نیروهای جوان معترض به هم پیوندی با حزب توده، برای انظام و منحل شدن در این حزب و نفی تشکیلات مستقل پرولتاریا در صحنه مبارزه برای ایجاد حزب طبقه کارگر در ایران.

پس از رانده شدن از درگاه امام، اکثریت با تمام قوا کوشیده است تا از انتقاد جدی نسبت به سیاست خائشانناش مبنی بر همکاری با رژیم جمهوری اسلامی و "شکوفه" ساختن نظام فقهت، طفره رود و برای نجات "حزب برادر" جنگ و گریز با نیروهای معترض درونی را تاووم بخشد. اما طیف معترضین درون اکثریت یکست نیست. در حالیکه نیروهای راستین انقلابی، خشمگین از عملکرد گذشته، همه رهبران را به محاکمه می کشند و هر نوع مسامحت با گذشته را از طریق و ناع کامل و همه جانبه با خط و برنامه حزب توده که بر پیشانی اکثریت نیز حک شده است، ضروری می دانند و در اندیشه پیگیری برنامه، استراتژی و تاکتیک پرولتری در تشکیلاتی مستقل هستند، بخشی دیگر سرنوشت خود را به رهبران کابینه نشینی سپردند که با تکیه بر تبلیغ فرقه گرایانه و منحن "فدائی بزرگ" برنامه "تکامل" یا استحاله کامل به سوسیال دمکراسی و پی گیری خط مشی جناح راد منش - اسکندری را تحت عنوان "نوسازی" و "نواندیشی" به معترضین سرگردان قالب می کنند. به این ترتیب این نیروها باید سرکرده طبیعی خود را عاقبت مدافعان پیگیر خط مشی رادمنش - اسکندری ببینند. اگر باند فرخ نگهدار، روزی "دوران" را کشف کرد تا اکثریت را به کیانوری تسلیم کند، اینان "نوازی" و "نواندیشی" و "دوران جدیدی" کشف کرده اند تا از سنگر کیانوری هابه سنگر اسکندری ها پناه ببرند. بدین است درمیانه این بازی و در متن سردرگمی بدنه سازمان - باند فرخ نگهدار است که بار خود را می بندد. برنده اصلی در کارزار احیا "فدائی بزرگ" نیز هم اوست و تنها منتقدان جدی هستند که باید از طریق نفی کامل آنچه که "اکثریت" بود و هست، رهبران جنایت و خیانت را که از کابینه خود مشغول بازی با احساسات نیروهای سرگردان معترض هستند، فلج کند و دفتر این همه ننگ را ببندند.

سازمان فدائیان خلق

تاریخ و پراتیک سازمان فدائیان خلق، مظهر کاملی است از پراکاتیسم و جان سختی و مقاومت یک جریان خرده بورژوازی که در مقابل

شرایطی صرفاً عطف توجه به رویزیونیسم در اصول و مانی مارکسیسم، رفرمیسم در برنامه و اپورتونیسم در سیاست این حزب دیگر بهمانگر همه هستی و سرشت آن نبود. در واقع دیپلماسی سیاست خارجی اتحاد شوروی، مستقل از تایلات پایگاهی که قاعدتاً هر برنامه ای می گوشت آنرا برای خود فراهم کند - بصورت بندهای نظری و عملی برنامه حزب توده بازتاب می یافت. ضمن آنکه حرکت حزب توده بر مدار سیاست خارجی شوروی در دوره هائی با منافع آن بخش از خرده بورژواهای رفرمیست که بهبود وضعیتشان به تشدید نقش دولت در حیات اجتماعی وابسته است، منطبق می باشد. اما حزب توده در مجموع حساسیت خود را نسبت به پایگاه تودعی اش از دست داده بود و همین امر گروه بندی لیبرال - رفرمیست را که از آغاز حیات حزب جناح شخصی را در درون آن شکل می داد، متمایز نگاه می داشت. همین جناح اکنون خود را از قید ملاد پوپولیستی برنامه حزب توده رهانیده و بصورت یک حزب سوسیال دمکرات، ماهیت لیبرالی خود را عریان به نمایش میگذارد.

بهر حال انقلاب ایران، جولانگاه این جناح خرده بورژوا - لیبرال نبود و جناح کیانوری - مبلغ پیگیر "راه رشد غیرسرمایه داری" رویزیونیستی از موضع تولید خرد و تضادهای ارتجاعی آن با امپریالیسم، به دفاع از حاکمیتی برخاست که زیر سرپوش ضد امپریالیسم ارتجاعی خود، در قدم نخست به سرکوب دمکراسی و انقلاب مشغول بود تا با دست باز به بازسازی سرمایه داری بحران زده بپردازد. حزب توده با شرکت در این جنایات برای همیشه پوپولیسم ضد امپریالیستی ارتجاعی را، در صفوف نیروهای خود رسوا ساخت. در حالیکه ماهیت بورژوا - لیبرالی برنامه اش برای بسیاری از نیروهای طیف تودعی ناروشن و مکتوم مانده است و اکنون پارهای از سردمداران طیف تودعی با تمام قوا، مشغول جمع آوری نیرو حول این برنامه بورژوا - لیبرال از طریق زدودن حشو و زوائد پوپولیستی اش هستند.

سازمان اکثریت

اکثریت محصول تجزیه در پوپولیسم فدائی بود. در حالیکه پوپولیسم ضد دیکتاتوری در قالب "اقلیت" همچنان در سنگر انقلاب باقی ماند، پوپولیسم ضد امپریالیستی در قالب "اکثریت" یک سره خود را تسلیم تاکتیک های خیانت آمیز حزب توده نمود و با کشف تئوری رویزیونیستی "دوران" پشواوی خود را در "حزب توده" یافت و دریافت که جدا ماندن از حزب توده به لحاظ تشکیلاتی فقط سبب شکاف در حزب رسوای طراز

درسود همه شهیدانی که در چند ماه گذشته در دفاع از آزادی، زندگی وزندگان، درکشتار-گاههای جمهوری ننگ و جنایت ولایت فقیه به خاک افتادند؛ بیاثید سروده زیبای اسماعیل خوئی- "بسد چهره از سمید"- را با هم بخوانیم که نتایجی است از "شادی سرفراز" همه آنهایی که کشته میشوند برای زیستن، برای آزادی، پس بیگریستن و باشادی.

برای سعید سلطانپور

یک چهره از سعید

مدام سوک ،
همیشه اندوه .

سعید جان!

آئین مرگ اندیشان

چه بی شکوه می خواهد ما را ،

آه ،

چه بی شکوه !

آئین مرگ اندیشان

می نالد و

بی خود می بللد:

مدام سوک ،

همیشه اندوه .

★

و اینچنین است،

اینچنین باید باشد ،

وقتی که در قیلهٔ گرگان خونجئونکده پیش از تاریخ ،

در نابهنگام ،

یا ، یعنی ،

در این شب سترونی دیر انجام ،

زیر نگاه ماو تمام ،

فواره می زند به سوی آن ندانم مرگ آشام

غمزوزهٔ فسون شده هاری ی بزرگ .

وز گلهٔ گرازان

یک کپکشان ستارهٔ شوم

بر می دمد:

که یعنی

در آفاق خشم

سیصد هزار چشم

به ناگاهان

در تب ویران کردن

مشل می افزود:

یعنی

این جنگل است باز که می سوزد

در آتش شبانهٔ بیماری ی بزرگ .

و اینچنین است .

و اینچنین باید باشد ،

تا

— آنک —

زیرک ترین پلنگان را

تک تک

و ،

پس ، یعنی ، گروه گروه ،

انبوه انبوه ،

به اوج های ژرف ترین پرتگاه برآرد

ناچاری ی بزرگ .

★

ما نیز کشته می دهیم ،

آری ؛

اما

برای زیستن

و ،

پس ، بی گریستن .

ما نیز کشته می شویم ،

آری ؛

اما

برای آزادی

و ،

پس ، با شادی .

ما نیز سرنوشتی داریم ،

آری ؛

اما

پاک ،

یعنی

پالوده از دروغ های فرا خاکی ،

که خود

به دست آزادی

آن را می سازیم .

ما نیز هم بهشتی داریم ،

آری ؛

اما

بر خاک ،

یعنی

دنیائی از عناصر زیبایی و درستی و پاکی ،

وقتی که با شادی

و رو به آبادی

این جهان را می سازیم

در راستای دلکش معماری ی بزرگ .

آری ،

ما

با زیستن پیمان بسته ایم

در جاری ی بزرگ .

و مرگ را ، که چهره ای از هستن است ،

تنها برای آنچه اینسوی مرگ است

می پذیریم

با «آری» ی بزرگ .

★

ما نیز می میریم ،

آری ؛

اما ...

هی ، های ، آهای

لولی و شانِ شنک ترین بردمیدن ، آئی

رقصندگانِ لاله

بر قالی ی شگرفت بفتِ بهاران!

می خواهم از شما

که برای رضای آب

یا آفتاب

یا خاک

یا هر چه پاک ،

مثل نسیم ،

با چنگِ بامدادی ی رنگین کمان و

با دوفِ باران و

با

تنبورِ چشمه ساران و

با

سنتورِ آبشاران

همتا شوید؛

و همسرا شوید

در راستای شادی ی سرشاری

که بی گمان، همانا، می زاید از ،

و می فزاید با ،

این

همکاری ی بزرگ .

می خواهم از شما

اخباری از زندانها

★ در آبان ماه بعد از ۴ ماه از قطع ملاقاتها، وقتی خانواده ها برای ملاقات فرزندان به زندان مراجعه کردند، باخبر شدند که تعداد زیادی از عزیزانشان کشته شدهاند.

رژیم سفاک ج - ۱ عده ای از زندانیان را برای اعدام از زندانی به زندان دیگر منتقل نموده بود. خانواده ای که برای گرفتن خبر از فرزند خود به زندان رودر مراجعه کرده بود، متوجه شد که فرزندان به زندان رشت منتقل گشته است. و در آبان ماه نیز خبر شهادت فرزند را به آنان دادند.

تابحال بیش از ۳۰ نفر از فرزندان مبارز خلق در رودر و اطراف آن اعدام گردیدهاند. همچنین تعداد زیادی نیز در رشت و اطراف آن به شهادت رسیده اند. مردم میگویند در رشت بیش از ۲۵۰ نفر از زندانیان سیاسی را اعدام کردهاند. وقتی خانواده ها برای گرفتن اجساد فرزندان به زندان مراجعه میکنند، مزدوران رژیم از دادن اجساد خودداری کرده و برای گفتن محل دفن این عزیزان، از خانواده آنان تعهد و سفته گرفته میشود تا مردم و حتی فامیل از اعدام اینان باخبر نشوند. مردم میگویند، این شهدا بطور دسته جمعی به خاکی سپرده شدهاند.

روستاهائی که اعدامی داشته است، شدیداً تحت کنترل مزدوران رژیم میباشد. مثلاً در روستای جماعتستان رودر که سه اعدامی در نور اخیر داشته است، کاملاً کنترل میشود و کوچکترین اجتماع اهالی، با حمله مزدوران از هم میباشد. خانواده این شهدا تحت نظر است و هر رفت و آمدی کنترل میشود. پیرومردی که از کنار مزدوری رد میشد گفت، "چرا بچه های مردم را میکشید، لعنت خدا بر شما" مزدور، بلافاصله با حمله به پیرومرد وی را دستگیر کرده و باخود میبرد.

اکثر زندانیان اعدام شده، حکم دادگاه خود را با مدت معین دریافت داشته بودند و درحال گذراندن دوران محکومیت خود بودند.

★ به خانه های عدهای از خانواده های زندانیان تلفن زده شده که فرزند شما را اعدام کردهاند. مادران از این اخبار هراسناک شده و عدهای در دادگاه انقلاب تجمع میکنند. اما مسئولین دادگاه به مادران وعده میدهند که تا یکی دو هفته دیگر ملاقات داده میشود و آنها را مجبور به بازگشت میکنند. در ضمن میگویند خبر اعدام فروغ است و این منافقین هستند که به خانه ها زنگ میزنند.

کز هر چه پیر و پارین بیزاریم.

می خواهم از شما

که این همه را

از ما بهاروار بگویند بگویند

آن هر چه ها

کز آنسوی تردید و بیم

از شمیم شما می رویند

دردشت های شادی و سرشاری ی بزرگ.

می خواهم از شما

کز ما بهاروار بگویند بگویند:

ما،

ما زیستن پرستان هرگز،

هرگز،

گورستان را دوست نمی داریم؛

وزلاش ولاشخوار

بیزاریم؛

ومی گماریم،

می کاریم

عشق بزرگ را

تا گل دهد به دامن بیزاری ی بزرگ.

می خواهم از شما

کز ما هزار بار بگویند بگویند

با قاری ی بزرگ.

دوم نبر ۶۰ - تهران

یاران،

همکاران،

فرداواران،

بیداران،

کز آنسوی حصارک این شبگرداران

با ما باشید،

با ما همآوا باشید:

تا ما

خود را نجات دهیم

و واریم،

در جاری ی بزرگ،

از این خواری ی بزرگ.

★

می خواهم از شما

کز ما بگویند

با هر که در بهار جان و جهانش می رویند

که ما به هیچ روی خزان را دوست نمی داریم؛

زیرا که ما نیز

در جان پر جوانه خویش

از جهان جوان بودن،

یعنی

از گوهر شکفتن

و از نژاد برگ و بهاریم؛

و،

بس، بی گمان، همانا

★ تریکی از روزهای آبانماه، جوانانی

که در ماشین در شهر تهران گذر میکردند، متوجه ماشین کانتینرداری میشوند که از زیر آن خون به زمین میچکد. ماشین را تعقیب کردند و دیدند ماشین وارد خیابان آرامگاه شده و در انتهای خیابان وارد گورستان بهشت زهرا گردید. وقتی ماشین به بهشت زهرا رسید، گور بزرگی توسط بیل مکانیکی کده شده بود. مزدوران زندانیان اعدام شده را بر قطعه ۹۵ بطور دسته جمعی به گور سپردند و سپس گریبدری خاکی را در گور ریخت و محل گور را صاف نمود.

★ مسئولین زندان بهیرمانه و بی پرده

به خانواده ها اعلام کرده اند که ملاقاتها تا بهمن ۶۷ کمترین ممنوع خواهد بود، و بهتر است خانوادهها با مراجعه به تابلو اعلانات و اطلاع از محل دفن و شماره قبر زندانی، بپیوسته به مسئولین مراجعه نکنند.

★ رژیم جنایتکارچ - ۱ برای خلاصی از

فشار ناشی از مراجعات بی دریی خانوادهها، اسامی اعدام شدگان در زندان اوین را جلوی درب این سياهچال خوف و تر تابلو اعلانات نصب کرده و تاریخ و مکان مراجعه خانواده ها برای دریافت وصیت نامه و لوازم شخصی عزیزانشان را جلوی اسامی هریک از شهدا مشخص کردهاند.

★ تعداد ۴۰ نفر از زندانیان سیاسی از

شهرستان لاهیجان به جالوس برده شدهاند و کسی از سرنوشتشان مطلع نیست.

★ آخرین اخبار دریافتی از استان

خوزستان حاکی از اینستکه ۶۰۰ تن از زندانیان سیاسی این استان که در بیدادگاههای رژیم فقها محکوم به مرگ شدهاند به زندان اصفهان منتقل گشته و در انتظار اجرای حکم اعدام میباشند.

ورزش و تربیت بدنی در ولایت فقیه

روز شهادتش را "روز ورزش" نامگذاری کرده است! به مناسبت ۱۷ دی، سالروز شهادت تختی، ضمن گرامیداشت یاد عزیز و ماندگارش، نگاهی کوتاه و گذرا به وضعیت ورزش و تربیت بدنی در رژیم فقها، که نکبت و عفونت این رژیم آلوده و مفلوجش کرده است، می اندازیم.

۱۷ دی، بیست و یکمین سالروز شهادت "غلامرضا تختی"، چهره محبوب، نامدار و همیشه جاوید ورزش میهنان است. چهره‌ای انسانی و شریف که زندگی و جان در راه رهایی و عشق به محرومین جامعه و کینه مقدس به ستمگران و ظالمین نهاد. رژیم ستمگر و ظالم "فقها" و قیحانه با هدف سوءاستفاده از نام و یاد شریف تختی



وضعیت ورزشی و تربیت بدنی برای سایر اقشار جامعه و گروههای اجتماعی نیز دست کمی از وضعیت ورزش زنان ندارد. نگاهی به بودجههای اختصاصی یافته، برای آنهاست که "مجوز ورزش" کردن دارند، خود مجملی از این حدیث مفصل است!

بودجه اختصاصی یافته برای کشتی در عرض یک سال به یک چهارم تقلیل می یابد و به سرانه ای کمتر از ۴ ریال می رسد. در مورد دانش آموزان این بودجه در سال به ۱۱/۴ ریال و در مورد کارگران هم وضع به همین منوال پیش می رود. مرادعلی شیرانی، مشاور وزیرکار در امور ورزشی و مدیرکل اداره تربیت بدنی و تفریحات سالم وزارت کار و امور اجتماعی! با افتخار و ارائه بهترین کارنامه ورزش و تربیت بدنی کارگران طی ده سال حکومت جهل و جنایت، می گوید: "تنها در یکسال برای ورزش کارگران یک میلیون و ۳۲۰ هزار تومان هزینه شده است!" (آبانماه ۱۳۶۷، رسالت).

در برنامه ریزها، همان سیاست و خط مشی را که موسوی نخست وزیر برای هر حکومت ستمگر و قلدلر بیان می کند، مورد بهره برداری قرار گرفته است. خفقان و فساد مجموعه سیستم ورزش و تربیت بدنی را در بر گرفته است. گروههای مختلف برون مرزی و درون مرزی "صلاحیت سیاسی و مکتبی" ورزشکاران را مورد بررسی قرار میدهند و حجت الاسلامهای جنایتکار همچون رفسنجانی و ناطق نوری خط مشی ورزشی و تربیت بدنی را تعیین می کنند و دستاندرکاران نالایقی مثل درگاهی، داودی و سرخیل، نقش "شعبان بیخ"های رژیم را بازی می کنند.

در زمینه "درون مرزی" هیاهوی کنگره "ورزش همگانی" به جای "ورزش قهرمانی" و "طرحهای ضربتی" راه می اندازند و ورزشکاران را بیش از هرچیز به ریاضت کشی و "هجوم بردن به گورستان ها" و دعا و عبادت تشویق می کنند

کند: " شطرنج انسان را از فکرکردن به خدا باز میدارد و نگاه به صفحه آن، مثل نگاه به عورات محرمات است!"

خط مشی، چگونگی و جهت حرکت ورزش و تربیت بدنی در جمهوری فقها بر مبانی فوق و مبانی سیاسی ای که موسوی نخست وزیر در دیدار با ورزشکاران عازم سئول طرح می کند، بنا میشود. موسوی می گوید: "اگر حکومتی بر پایه ظلم و ستم و پول و زور است، ورزش و مسابقات نوعی تنظیم می شود که در حقیقت تثبیت کننده آن نظام متکی بر پول، قدرت و قلدری است." ویژگی هائی که همراه با جهالتی نمونه وار، جمهوری اسلامی همه آن ها را داراست. برنامه ریزیهای "درون مرزی" و "برون مرزی" جمهوری اسلامی در حقیقت تثبیت کننده ظلم و ستم و فرهنگ زور و قلدری و جهالت است، این را موسوی جنایتکار از هرکسی بهتر می داند! در جمهوری اسلامی "ورزش زنان نداریم" و این را نخست وزیر در شرایطی می گوید که آرزو می کند در مورد ورزش زنان "ادبیات ورزشی" تغییر کند و "به سمتی برود که بتوان چیزهائی را تغییر داد." اما در آخرین روز از دومین کنگره سراسری ورزش های همگانی احمد درگاهی معاون نخست وزیر و سرپرست سازمان تربیت بدنی، درباره ورزش زنان حرف آخر را که حکایت از بی نیازی در "بروز تغییرات" دارد! می زند: " شرکت زنان ورزشکار کشورمان در مسابقات بین المللی که در خارج انجام می شود به علت اینکه محیط های خارجی مکان مناسبی برای خواهران نمی باشد، صلاح نیست که شرکت داشته باشیم" (رسالت، ۳۰ مهر ۱۳۶۷). احمد درگاهی حتی وعده "داوری شمس" را که طرح کرده بود خواهران را به صحنه بین المللی خواهد فرستاد، "آنها نه برای ورزش، بلکه برای ارشاد ورزشکاران کشورهای دیگر!" نادیده گرفته است. همین حد توجه به ورزش زنان در عرصه بین المللی می تواند وضعیت ورزش زنان در داخل را نشان دهد.

وضعیت ورزش و تربیت بدنی در ایران، همانگونه که رئیس فدراسیون بسکتبال در مصاحباش با کیهان ورزشی معترف شده، به کونتا بیست که "قلم خجل از نوشتن است!" در واقع آتش آنقدر شور است که نه تنها رئیس فدراسیون بسکتبال، حتی صدای نماینده جنایتکار قم، پس از برگزاری المپیک سئول در آمده و در مجلسی آخوند ها از "شرکستگی" ای که ورزش مملکت ببار آورده، سخن گفته است. رفسنجانی جنایتکار نیز که "بحرالعلوم وار" در همه عرصه های اجتماعی اظهار نظر می کند، ضمن اظهار نگرانی از وضعیت "بحران زده" و "پادروای" ورزش و تربیت بدنی می گوید: "در جامعه اسلامی ما ورزش هنوز حداقل موقعیت خود را پیدا نکرده است" (سخنرانی به مناسبت هفته تربیت بدنی، ۲۶ تا ۲۷ آبانماه، رسالت).

واقعیت این است، هرآنچه که به "مکتب فقها" و "ارزش های اسلامی" آن ها آلوده شود، تمامی موقعیت ها و ارزش های فرهنگی و اجتماعی خود را ازدست خواهد داد و ورزش و تربیت بدنی در میهنان نیز پس از "نهضت مکتبی کردن ورزش" به این بی ارزشی ها و عقب ماندگی ها آلوده شده و بیماری رو به قبله را می ماند. در این عرصه همچون تمامی عرصه ها، برنامه ها با اتکا به مبانی عقب مانده ترین عقاید پرورش هایی ریزی می شود. اعتقاداتی که "ورزش زنان را در شرایط کنونی ایران و جهان شرعی نمیداند" و به غیر از "اسب سواری و تیراندازی و ملائجه با همسر" ورزش دیگری را مشروع و مفید نمی پندارد! اعتقاداتی که بسیاری از ورزش ها را جزو "محرمات" اعلام نموده و از برنامه هایش حذف می کند و هنگامی که مجبور به آزاد سازی برخی از آن ها می شود هم اندرزه های جاهلانه خود را فراموش نمی

آن سود می جوید. این رژیم ورزش در سطح جهانی را، نه در راستای تحکیم قدرت و دوستی کشورهای جهان، بلکه عرصه نمایش سببیت و جهالت و جنگ می داند و تلاش می کند ورزشکاران را بهام آوران این پدیده های زشت و شوم سازد. اما علیرغم تلاش های رژیم، مردم ما شاهد مقاومت های جانانه ورزشکاران و ورزشدوستان متعدد و مردمی در برابر سیاست های ارتجاعی و قرون وسطایی بوده و هستند. در این میان تلاش ورزشکاران و ورزشدوستان علاوه بر حفظ هویت و ارزش های ورزشی کشور، افشای هرچه بیشتر رژیم جنایتکار فقها در عرصه ملی و بین المللی بوده و لحظه ای از تلاش برای تحقق دموکراسی در جامعه مان نیز باز نماندند. حتی سیستم پلیسی و اختناق آور حاکم بر محیط ورزشی نتوانسته است از اعتراضات ورزشکاران و ورزشدوستان بکاهد. امروز ورزشگاهها، بویژه مادیان مسابقات فوتبال، بعنوان توده گیرترین ورزش اجتماعی، جولانگاه مبارزه علیه رژیم شده است و حتی هزاران مامور علنی و مخفی (ساواکها) تاکنون نتوانسته اند مانع از بروز اعتراضاتی که احمد درگاهی جنایتکار، آن ها را "شلوغ کاری مشتکی تحریک شده" می نامد، شوند. کینه و نفرت ورزشکاران و ورزشدوستان متعدد و مسئول به آن حد رسیده است که به بهانه اخراج مربی و یا ورزشکاری، طنین اعتراضات سرتاسر ایران را می پوشاند. طنینی که بی شک خاموشی نخواهد داشت و با فریاد پرخشم و خروش اعتراضات کارگران و دیگر اقشار جامعه گره خواهد خورد و طومار ولایت ننگین و نکبت بار فقها را درهم خواهد پیچید. طنین خروشان که نمونه ای از آن روز پنجشنبه ۱۲ خرداد ماه ورزشگاه امجدیه و خیابان های اطراف آن و روزجمعه ۱۳ خرداد ماه ورزشگاه آزادی را به لوزه درآورد: "بگو مرگ بر بنیاد مستکبران"، "آماده باش، آماده باش، بفر نبرد بی امان آماده باش" و...

جامع بین المللیست. علیرغم "نهی ازمنکر" های سفیانه مسئولین ورزش و تربیت بدنی، از جمله "احمد درگاهی" که در کفرانسی وزرای ورزش کشورهای عضو یونسکو در مسکو که "نسبت به اعمال اهداف سیاسی خاصی از سوی برخی از کشورها در ورزش هشدار میدهد" (آژماه ۱۳۶۷، کیهان)، موسوی نخست وزیر می گوید ورزشکاران ما باید "سفرانی باشند که معیارهای اخلاقی و انسانی و سیاسی جمهوری اسلامی" را به نمایش بگذارند، و در این راه آنقدر دست به تبلیغات شمشز کننده می زنند که گاه حالتی کاملاً مسخره پیدا می کند. حسین سرخیل، رئیس فدراسیون جانبازان و معلولین، در رابطه با "تبلیغات رسولان انقلاب اسلامی" می گوید: "وقتی ما در برابر اسرائیلی ها حاضر نشدیم، تاشاچیان آلمانی و کرمای شدیدا ایران را تشویق کردند و باهمان لهجه خودشان دست می زدند و ایران می گفتند!" و این در شرایطی بود که تیم هرچهار مسابقه قبلی اش را باخته بود! و "به حمل عکس های متعدد امام هم اعتراض شده بود!"

در حال حاضر رژیم شعارش "بدمت آوردن هویت از کف رفته ورزش" است! اما واقعیت این است که در پرتو برنامه های ارتجاعی، حضور دست اندرکاران فاسد و نالایق و نیز فقدان امکانات و وسائل ضروری، "هویت از کف رفته" بدمت نخواهد آمد. آنچه که امروز با کمیت و کیفیتی نامطلوب از ورزش و تربیت بدنی باقی مانده، مرهون تلاش های فردی و جمعی ورزشکاران و ورزشدوستان متعدد و مسئول کشور است، چرا که رژیم جمهوری اسلامی، رژیم جنایتکاری که برای جان انسانها ارزشی قائل نیست، نمی تواند و نمی خواهد در راه تامین سلامت جسم و روان و شادابی مردم جامعه اش گام برنهد. چنین رژیمی به ورزش، نه بعنوان نیاز پراهمیت فردی و اجتماعی و افزایش دهنده روحیه تعاون و همبستگی و همکاری و یکی از عوامل جلوگیری از بزهکاریها و کجرویهای اجتماعی و... بلکه بعنوان وسیله ای برای تحکیم حکومت ارتجاعی و قرون وسطایی خود می نگرد و در این راستا از

و بخش اعظم اجلاس های مسئولین نیز به بحث پیرامون "حد شرعی نشان دادن کشتی از سیما جمهوری اسلامی" معروف می شود! در زمینه های "برون مرزی" و بین المللی هم ورزشکاران راجبیر می سازند تا رسولان و مدافعین جبل و عقب ماندگی شوند. تدارک برای شرکت در المپیک مسئول و نیز شرکت در این رویداد بزرگ ورزشی (و فرهنگی و سیاسی)، نمونه گویایی از طرز اندیشگی و عملکرد دست اندرکاران امر ورزش و تربیت بدنی است:

زنان از شرکت در مسابقات محروم ماندند و رژیم فقها برای به نمایش گذاشتن ذهن علیل و عقب مانده اش، از میان ۱۶۰ کشور شرکت کننده در بیست و چهارمین بازیهای المپیک، تنها کشوری بود که با حمل پلاکارد نام ایران توسط یک بانوی کره ای بی حجاب! مخالفت کرد. امری که نفرت همه زنان ورزشکار و ورزش دوست را در المپیک برانگیخت. در این مسابقات، مثل همیشه، تلاش های فردی و جمعی ورزشکاران سبب گردید تا یک مدال نقره نصیب تیم ایران شود. عسکری محمدیان، روستائی زحمتکشی که تنها مدال نقره را دریافت کرده است، همراه با سایر ورزشکاران می گوید: "تدارکات تیم خیلی ضعیف بود، نیاوردن مدال از المپیک مسئول را باید مضمون کمیته المپیک باشم که بدون برنامه ریزی تیم را تدارک دیده بود و..." (روزنامه رسالت آبانماه ۶۷). در مورد رشته های ورزشی دیگر نیز وضع اسف بارتر بوده است، برای نمونه وزنه برداران میهنان حتی حد نصاب مورد قبول از سوی کمیته المپیک را نیاوردند و این امر در شرایطی که "تقی وند" رئیس فدراسیون وزنه برداری، این ورزش را "برای سلامتی زنان آور" اعلام می کند، چندان هم تعجب آور نیست!

تلاش دست اندرکاران فاسد و نالایق ورزش و تربیت بدنی، جدا از لواط برنامه های عقب مانده و ارتجاعی و محدود تر کردن امکانات و وسائل ورزشی، سواستفاده از ورزشکاران در

تکلیف به مبارزات کارگران چاپ

دنیاله از صفحه ۲۶

تشکلهای کارگری را میدان جدلهای گروهی نسازد. باید توجه داشت که این تشکلهای نباید زائده های حزبی باشند. کارگران خود در جریان فعالیت در می یابند و مانیز باید به آنها کله کنیم تا دریابند - که چگونه مطالبات اقتصادی را با مسائل سیاسی پیوند دهند. بایستی ارتقا سطح آگاهی و رشد شیوه های مبارزاتی آنها را مداوما مد نظر داشته باشیم و آنچه لازم مبارزه عمومی کارگران است بطور وقفه ناپذیر به آنها بیاموزیم. آنان باید عملا و همچنین از طریق آموزش پیشروان خود به حقوق خود، به حقانیت، قدرت، جایگاه و رسالت طبقاتی خود پی ببرند و به درک روشنی از مبارزه طبقاتی برسند تا آگاهانه مبارزه و تاکتیهای مبارزاتی خود را برگزینند.

در جریان مبارزه علمی و در پیکار واقعی، کارگران می آموزند و راه خود را انتخاب می کنند. و ما باید زمینه های خود رهانی طبقه کارگر را فراهم سازیم.

- (۱) چاپ مطبع بالترپرس LETERPRESS سبک قدیمی چاپ (بشیر - و ه گوتنبرگ) است که با حروف، گلپشه یا گراور با فشار (پرس) چاپ میشود.
- (۲) سیستم چاپ افست از طریق فیلم و زینک (ورقه نازک فلزی) بعمل میآید
- (۳) تهیه فیلم و زینک را "لیتوگرافی" گویند.
- (۴) مقیاس اندازه گیری در چاپ "گادراد" است که مساوی ۲ سیسرویکتر از ۲ سانتیمتر میباشد و هر سطر برابر ۳ یا ۲ گادراد است. منظور از "صفحه ای" همان صفحه کتاب است.

حزب دمکراتیک مردم ایران

حزب دمکراتیک مردم ایران ارثیهی بجای مانده از فراکسیون های قدیمی حزب توده - فراکسیون رادمنش - اسکندری است. خط مشی اسکندری تا لحظاتی که توده انقلابی به عزم ویران کردن کاخ شاه از جای برخاست این بود: "شاه باید سلطنت کند نه حکومت" زمانی که توده زحمتکشی و مستعبدیه با فریادهای خشم آلود علیه سرمایه ناری جهانی و پایگاهش - دربار - حتی روحانیون مرتجع را وادار کرده بودند، بز ضد امپریالیستی و ضد سرمایه ناری بخود بگورند، اینان در اندیشه ایجاد "جبهه ضد دیکتاتوری" به سرمداری جناح های واقع بین و مخالف دیکتاتوری فردی شاه از درون هیئت حاکمه بودند. این جناح بنابر مشرب بورژوا - لیبرالی و قانونیت کرائی بورژوازی خویش تا سرحد مرگ از قهر انقلابی تودهها هراسان و متفر بود و عصبان قهرآمیز توده ها را به ساواک نسبت می داد. نمونه وقایع تبریز و اسناد و مقالات حزب توده بهنگام آن بسیار روشن کننده است. اگر انقلاب تودهها و اعمال قهر مردم علیه کل دستگاه سلطنت و دولت بورژوازی و ترس از رسوائی این جناح را از رهبری حزب توده کنار زد و بار خیانت را بردوش کپانوری جابجا کرد، اکنون با شکست حزب تودمورسوائی کپانوری، باردیگر میراث خواران اسکندری تحت عنوان "حزب دمکراتیک" مردم ایران" سر بر آوردهاند و "طیون" سابق درون حزب توده مجدداً به تعرض پرداخته اند. با این تفاوت که خیانت رسوائی آور حزب توده در جریان انقلاب، دیگر جایی برای بازی در

درون حزب بجای نگذاشته است. هرچند که اینها همه تلاش خود را برای "احیا" حزب توده بعمل آوردند! اما حزب رسواتر از آن بود که بتوان احیاءش کرد و شرایط جنبش - شکست انقلاب و پادهاشی که از اتحاد شوروی می وزید - زمینه را برای اعلام صریح یک خط "ملی - دمکراتیک" اصل، یعنی خط مشی حزب توده، منهای حشو و زوائد پوپولیستی و دم زدن از سنگیری سوسیالیستی، دوران، راه رشد غیرسرمایه ناری، تبعیت از دیپلماسی شوروی، تصدیق صوری دیکتاتوری پرولتاریا و لنینسیم و غیره فراهم کرده است. با این ترتیب حزب دمکراتیک مردم ایران دشمنان لنینسیم را در خود گرد می آورد تا از طریق مبارزه علنی با دیکتاتوری پرولتاریا در حوزه ایدئولوژی و تقلا برای تدارک یک جبهه ملی حول بورژوازی در حوزه تاکتیک، راه "نیم قرنی" را ادامه دهد. استحاله کامل این فراکسیون حزب توده به سوسیال دمکراسی در شرایطی صورت می پذیرد که سوسیال دمکراسی به انحراف اصلی جنبش چپ ایران تبدیل می شود. نیم قرن خیانت راه مبارزه با انقلاب پرولتری را به سردمداران این جریان آموخته است.

چرا به

سازمان کارگر ان انقلابی ایران (راه کارگر)

می پیوندیم؟

به سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) می پیوندیم، زیرا پیکار بی وقفه و رزم قهرمانانه از بدو پیدایش برعلیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بانبرد آشتی ناپذیرها بورژوازی، امپریالیسم و

ارتجاع جهانی با مبارزه ایدئولوژیک بی امان بر علیه پوپولیسم، رفورمیسم، سوسیال دمکراسی و سکتریسیم، استواری و ایستادگی بر اصول انقلابی مارکسیسم - لنینسیم، اعتقاد بی خدشه به برقراری سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا، دفاع قاطعانه و بی تزلزل از دمکراسی و پاسداری از سنت گرانقدر بلشویسم که زیر خوراهای تحریف و واژگونسازی دشمنان با نقاب و بی نقاب جنبش کارگری مخ شده بود، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) راه برچمدار راستین مارکسیسم - لنینسیم مبدل ساخته است. جسارت انقلابی راه کارگر که در برابر سیل تودههای فریب خورده و امید بسته به خمینی جلاذ اعلام کرد: "انقلاب مرد، زنده باد انقلاب" برگ زرین و درخشانی است بر تارک جنبش کارگری و کمونیستی ما. انتقاد از خود شجاعانه و لنینی راه کارگر در راه غلبه قطعی بر نگرش پوپولیستی در مباحثی و عطرکرد، سهم بسزائی در صراحت یافتن برنامه و آماج های کمونیستی سازمان ایفا نموده است. بر این اساس ما پیروان بیانیه خرداد ۶۵ براساس نظراتی که رهئوس آنها فوق آمده است مباحثی درک خود را با برنامه و استراتژی و تاکتیک سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) منطبق می دانیم و لذا بیش از این تامل را اصولی و جایز ندانسته، با خانه دادن به فعالیت مستقل خود، از این پس همیش با رفقایمان در سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در راه تحقق آرمان های والی طبقه کارگر خواهیم کوشید. ●

تبلیغات دمکراتیک و سوسیالیستی

دنباله از صفحه ۱۱

نمی تواند تبلیغ سوسیالیستی نام بگیرد و جز تبلیغ اگونومیستی نخواهد بود. تربیت طبقه کارگر با این اندیشه که رفوم ها محصول مبارزه انقلابیاند و اگر انقلاب کارگری صورت نگیرد، هر دستاوردی برای کارگران موقتی خواهد بود، باید همواره مکل کک ما به کارگران در مبارزه برای مطالبات جاری و فوریشان باشد. تنها با چنین تربیتی است که مبارزه با آفت مهلك رفورمیسم می تواند در مقیاس تودههای در بین کارگران به پیش برده شود و طبقه کارگر زمینه های لازم برای درک مفهوم و لزوم انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا را بدست آورد.

تبلیغ این ایده، که طبقه کارگر یک طبقه جهانی است و نشان دادن اینکه طبقه سرمایه دار یک طبقه جهانی است و بطور متحد و در مقیاس جهانی با طبقه کارگر هر کشور مقابله می کند؛ یعنی تبلیغ انترناسیونالیسم پرولتری؛ تبلیغ ضرورت همبستگی با برادران و خواهران کارگر در سراسر جهان، و ضرورت مبارزه برای سرنگونی بورژوازی در کشور خود؛

و از این طریق روشن کردن این ایده که چرا کارگران مین ندارند و چرا نباید کارگران کشورهای مختلف برای دفاع از مین سرمایه داران و دشمنان مشترک خودشان با یکدیگر بجنگند، از اساسی ترین و مرکزی ترین مضامینی است که تبلیغ سوسیالیستی در مجموع باید به آن بپردازد.

نکته مهم دیگر در ارتباط با ضرورت تبلیغ سوسیالیستی - اعم از تبلیغ در میان طبقه کارگر یا غیر کارگران - اهمیت بسیار بالای مبارزه با تبلیغات ضد کمونیستی، تحریکات و دروغپردازی های بورژوازی، آخوند ها، امپریالیستها و مرتجعین رنگارنگ است. به موازات سمبازی این دشمنان طبقاتی، شهرت رفورمیست ها و خائنین به سوسیالیسم و دمکراسی که خود را به نام کمونیست معرفی می کنند نیز به اعتبار و حیثیت سوسیالیسم و کمونیست ها لطامات جدی و دیرپا وارد می سازد. وظیفه ماست که در تبلیغات سوسیالیستی خود جای شایسته ای رابه افشای دروغها و ماهیت تبلیغات ضد کمونیستی دشمنان طبقه کارگر، و به اعاده حیثیت از کمونیست ها و سوسیالیسم با افشای سازشکاری و خیانت رفورمیست ها اختصاص دهیم. ●

بررسی کوتاهی از

وضعیت جنبش دانشجویی در سالهای بعد از انقلاب ۵۷

نوسازی و اصلاحات در
ارگانهای سرکوب کلاسیک

رژیم اسلامی در چند ماه گذشته دست به اصلاحاتی در ارتش زد. بدون استخدام نیروی جدید، با دادن درجه به رده های مختلف ارتشها و با ارتقا آنان، تعداد زیادی تیسار و سرتیپ و... شدند؛ در ارتش حدود ۱۰۰۰ نفر به درجه تیساری رسیده و در شهرهای ۱۰۲ نفر از افسران ارتش تیسار گشتند. تعداد زیادی از درجه داران و همافران، افسر شدند. البته این امر بدون افزایش قابل توجه حقوق آنان انجام گرفت.

جهت دادن امتیاز به ارگانهای سرکوب کلاسیک، با اضافه ارتقا درجه، امکاناتی را که قبلا از اینان گرفته بود، باز پس داد، از قبیل بهارستان بزرگ نیروی هوایی در افسریه، تاسیس دانشگاه هوایی، دانشگاه علوم زمینی، ایجاد شهرک جدیدی برای تشکیلات راهنمایی، رانندگی در شمال غرب تهران و...

دخالت و کنترل شهرهای و ژاندارمری در امور انتظامی از اواخر سال ۶۶ و در سال ۶۷ کاملا مشهود است. مثلا در جریان موفک اندازی این نیروها بطور مستقیم به رتق و فتق اوضاع میپرداختند، در نقل و انتقال، حفظ و انتظامات موره ها و مسئولین رژیم، نقش فعالتری بعهده گرفتند، در نقل و انتقال و پهنرانی میمانان خارجی رژیم نیز از این نیروها استفاده میشود و همچنین در زمینه های سربازگیری و کنترل مرزهای کشور کاملا فعال گشتند.

بدلیل قساوت و خونخواری سپاه، بسیج و غیره، چهره مظلومی از ارگانهای سرکوب کلاسیک در ذهنیت تودهها ساخته شده است. در عمل نیز رهبری آنها در دست ارگانهای سیاسی - ایندولوپیک حاکم بر آنها میباشد. و بدین ترتیب رژیم سعی میکند از چهره بظاهر مظلوم ارگانهای کلاسیک استفاده کرده و هرچه بیشتر آنان را در جهت اهداف خود و سرکوب خلق بکار گیرد.

اما توسط سپاه دستگیر شدند، و سایر مبارزات پراکنده دانشگاهی که موبد مرمت ضربات سهمین سالهای قبل، بوده و میبود که جایگاه واقعی خود را طی سالهای آتی بدست آورد.

پرویز رحیم آبادی

۶۷/۸/۱۵

شغلی و در نهایت افزایش حقوق میباشد. رژیم اسلامی در گزینش این افراد وسواس زیادی به خرج نداده و حتی طی چند سال اخیر محدودیت سنی را نیز حذف کرد و در نتیجه هم اکنون شاغلین، علیالخصوص در دانشگاه آزاد اسلامی از وزن نسبتا بالایی برخوردارند. و - میلیتاریزه کردن جو دانشگاه طی ۸ سال جنگ ارتجاعی که به انحاء مختلف این سیاست را در دانشگاهها پیش برده و در پائیز ۶۶ بشکل "قانونی" آن یعنی طرح آموزشی ۶ ماهه در جبههها این سیاست را پی گیری نمود.

وضعیت جنبش دانشجویی پس از سال ۶۲

(بازگشایی از طرف رژیم): مقدمات باید گفت که جنبش دانشجویی را نمیتوان از جنبش تودمعی و جنبش کارگری جدا کرد بلکه این جنبش، جزئی است از کل. اما همانطور که در فوق گفته شد، جنبش دانشجویی دارای ویژگیهای خاص میباشد. ما حتی در دوره های رکود (مثلا سالهای ۲۵ الی ۵۵) نیز شاهد مبارزات گسترده دانشجویان علیه دیکتاتوری و اختناق هستیم. و البته رژیمهای ضد مردمی سعی میکنند به طرق مختلف مانع نفوذ این جنبش را محدود کرده و از پیوند آن با سایر اقشار و طبقات مختلف جلوگیری نمایند و به شیوه های گوناگون آنها را به انحراف بکشاند.

در فاصله هشتالی که از بازگشایی دانشگاهها میگذرد، سطح مبارزات دانشجویی بعنوان تابعی از جنبش عمومی - دیکتاتیک در سطح مبارزات اقتصادی و صنفی بوده و به اشکال گوناگون نمود داشته است. مهمترین اشکال این مبارزات عبارتند از: مراجعه به مقامات دانشگاه جهت تسهیلات رفاهی مثل خوابگاه، رستوران، وام دانشجویی؛ نرفتن به جبهه و تن ندادن به اعزامهای اجباری به بیانه های گوناگون؛ عدم شرکت در مراسم انجمن اسلامی و سایر ارگانهای رژیم، از قبیل راهپیمایی و غیره.

در سال جاری جنبش دانشجویی بدست انجام بیشتری پیش میبرد که نمونه های آن، پخش اعلامیه در خوابگاه دانشگاه شهید بهشتی (طی سابق)، خودسوزی یکی از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی، اعتراضی دسته جمعی گروهی از دانشجویان دانشگاه آزاد در مورد گرانی شهریه رشته پزشکی (که هر ترم آن حدود ۲۰ هزار تومان است و محل آن در امیرآباد بوده) و دانشجویان که حدود ۱۵۰ نفر بودند قصد داشتند به دفتر مرکزی دانشگاه آزاد واقع در خیابان فلسطين - کاخ سابق - مراجعه کنند

پی تردید در دوران گیتی، بخصوص در کشورهای زیر سلطه و وابسته به امپریالیسم جهانی، همواره جنبش دانشجویی از جایگاه خاصی برخوردار بوده است و در مبارزات دیکتاتیک و ضد امپریالیستی تودههای میلیونی، نقش مهمی را بعهده داشته است.

در دوران رژیم ستشاهی که عده اعضا و کارهای سازمانهای انقلابی کشور از فعالین جنبش دانشجویی بودند. پس از استقرار رژیم ج-ا و توطئه تهاجم به دانشگاهها در سال ۵۹ و به تعطیل کشاندن آنها برای سه سال متوالی (از اردیبهشت ۵۹ الی ۶۲)، جنبش دانشجویی کشور بعنوان جزئی از جنبش عمومی - دیکتاتیک تودههای رنجیده کشورمان، دچار تحولات کمی و کیفی گردید که ذیلا به آن میپردازیم.

تاکتیکهای رژیم اسلامی برای کنترل

مبارزات دانشجویان: اگر بخواهیم سیاستهای رژیم را بطور خلاصه عنوان کنیم، مهمترین آنان بدین قرار هستند. الف - مذهبی کردن فضای دانشگاهها بطور کامل و گذاشتن معیار ایندولوپیک ارتجاع اسلامی جهت ورود به دانشگاه (چه از نظر امتحانات ورودی و چه از نظر تحقیقات روی افراد)، ب - گذاشتن سهمیه دانشجویی برای نهادها و ارگانهای رنگارنگ (سپاه، کمیته، جهاد، بسیج و...) بطوریکه طبق اعترافات خود رژیم در حدود ۲۰ الی ۵۰٪ از ترکیب گیتی دانشجویان دانشگاهها را همین سهمیه ها تشکیل میدهند.

- رژیم ضد انقلابی حاکم با دستگیری بسیاری از رهبران و فعالین جنبش دانشجویی طی سالهای ۶۰ و ۶۲، بهترین فرزندان کشور را راهی سباهالها و شکجه گاهها نمود. د - اشکالتزاشی برای ورود زنان به دانشگاه یکی دیگر از ترفند های رژیم برای خانه نگه داشتن دختران و زنان بود. رژیم برخی از رشته های دانشگاهی جهت زنان را ممنوع نمود. از قبیل رشته حقوق، برخی از رشته های کشاورزی، دامپزشکی و... و همچنین با محدودیت تسهیلات مثل خوابگاه، همواره از ادامه تحصیل دختران مانع بعمل می آورد. ه - گزینش ساده تر برای شاغلین جهت ورود آنان به دانشگاهها - دانشجویان شائل که عمدتاً کارمندان وزارتخانهها و ادارات میباشند، همواره در جنبش دانشجویی بشکل طبعی با ویژگیهای خاصی عمل میکنند. زیرا آنان از نظر حرفه وضعیت دوگانه داشته اند (داشتن شغل ثابت، مشکلات زندگی و...) و عموما در مبارزات دانشجویی، نقش "خنثی" ایفا میکنند. و دانشکاسی حاکم بر آنان، کسب موفک، ارتقا

منتشر شده است

کارگران همه کشورها متحد شوید!

طرح برنامه

اتحاد کارگران انقلاب ایران
(راهکار)

اتحاد کارگران انقلاب ایران در تهران



سازمان کارگران انقلابی ایران (راهکار)

بولتن مباحثات طرح برنامه

شماره ۱

صدای کارگر

راه پوی سازمان کارگران انقلابی ایران دوره کارگری

برنا مه های سرتا سری صدای کارگر:

- * هر روز ساعت ۱/۴ ۵ عصر روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر با ۴ مگا هرتز پخش میگردد.
- * این برنا مه ساعت ۱/۴ ۸ همان شب و ساعت ۷ صبح روز بعد مجدداً تکرار میشود.
- * جمعه ها برنا مه ویژه پخش میگردد.

* * *

برنا مه های صدای کارگرو ویژه کردستان:

- * روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه
- ساعت ۴ بعد از ظهر بزبان کردی و فارسی روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر با ۴ مگا هرتز پخش میشود. همین برنا مه روزهای یکشنبه، سه شنبه و پنجشنبه ساعت ۴ تکرار میگردد.
- * جمعه ها ساعت ۹ صبح برنا مه ویژه پخش میشود. این برنا مه ساعت ۴ بعد از ظهر جمعه تکرار میگردد.

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS_Cedex12
France

آلمان

Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany

کمک های مالی و بهای نشریات
را به حساب زیر واریز کرده و رسید مانی
آن راه آدرس نشریه در فرانسه ارسال
کنند.

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956ⁿ HASSAN
PARIS - FRANCE

اخبار مبارزات

کارگران و زحمتکشان

فشار مضاعف مدیریت به کارگران
موج اخراج در کارخانه شهید کلاهدوز
انتقام مدیریت از کارگران
تهدید به کتک زدن مدیریت!
سیر ازگرسنه خبرنگار دارد!
اتحاد کارگران برای افزایش دستمزد
غارت دستمزد و عیدی کارگران

برای تماس با سازمان
در خارج کشور، با شماره تلفن
۲۱۶۹۶۱۴-۴۹-۴۵ در پاریس فریبی
تماس بگیرید. بدلیل کنتراست
مکالمات تلفنی با خارج از کشور
توسط رژیم اسلانی، مطلقاً تحت هیچ
شرایطی از داخل کشور با این شماره
تلفن تماس گرفته نشود.

با نشریه
راهکار
مکاتبه کنید!

www.Iran-archive.com

9